



روزگار سربازی تا فرماندهی تیپ

خاطرات سرتیپ ۲ پیاده ستاد رحمان اکبرآبادی

از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۳

نویسنده: سرتیپ ۲ پیاده ستاد رحمان اکبرآبادی

سرشناسه	: اکبرآبادی، رحمان، ۱۳۴۰-
عنوان و نام پدیدآور	: روزگار سربازی تا فرماندهی تیپ: خاطرات سرتیپ ۲ پیاده ستاد رحمان اکبرآبادی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۳/نویسنده رحمان اکبرآبادی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: هشت، ۱۷۳ص.: مصور: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	: 978-600-7416-76-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۵۱.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: خاطرات سرتیپ ۲ پیاده ستاد رحمان اکبرآبادی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۳.
موضوع	: اکبرآبادی، رحمان، ۱۳۴۰- -- خاطرات
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980 -- Personal narratives
موضوع	: سرداران -- ایران -- خاطرات
موضوع	: Generals -- Iran -- Diaries
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۲۹
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۰۳۷۷۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

روزگار سربازی تا فرماندهی تیپ

نویسنده: سرتیپ ۲ پیاده ستاد رحمان اکبرآبادی

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

بررسی، آماده سازی، نشر: سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

صفحه آرایی: حامد خدمتی

طرح جلد: سرگرد اصغر طاهری

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۴۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

شماره شابک: ۱-۷۶-۷۴۱۶-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۹۰۰۳ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

www.maarefjang.ir

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام‌نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."

"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در جهان پهناور منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."

"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."

"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ع) در اسفندماه ۱۳۶۷
خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)
صحیفه امام خمینی^(ع)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره‌جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حُسن برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.

- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

دشمنان می‌خواهند ما ضیه و فاع مقدس از یادمان برود، فداکاری‌ها از یادمان برود و شخصیت ملی که در این فداکاری‌ها نقش آفریدند، آنها را نشانسیم یا از یاد ببریم، این جور می‌خواهند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)

برای مقابله با دشمنان بله‌تی ما چه ارثی، چه سپای و چه بیگی و چه واحد و قدرت واحد باشیم.

شهید سپید علی صیاد شیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی بر عهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن الائمه^(ع) و سایر عملیات‌ها اقدام نمود. چاپ ۱۹۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۳۹۹ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد.

آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی^(ع) نذاجا و از سال ۱۳۸۲ نیز برای

دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فارابی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص) به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۳۹۹ تعداد ۳۲۷۸۸ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۳۹۹، بیش از ۴۷۹ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور آجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه (ع) نذاجا برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش آجا (جوادالائمه^(ع) نذاجا، تفنگداران دریایی نذاجا، باقرالعلوم^(ع) نذاجا، شهید خضری نذاجا و علی‌اکبر^(ع) نپاجا) برنامه‌ریزی شد، که بر این اساس تا پایان سال ۱۳۹۹، تعداد ۱۲۳۹۲ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۳۹۹، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۹۴۹۱ نفر دانشجوی برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۳۹۹، بیش از ۵۶۹ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد عقیدسی سیاسی ارتش برای تعداد ۶۰ نفر در سال ۱۳۹۹ برگزار شد.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

فهرست مطالب

۱	تولد
۲	انقلاب در کنگاور
۶	شرایط قبل از آغاز جنگ
۹	بهانه‌جویی و عوامل ترغیب‌کننده صدام حسین در تهاجم به ایران
۱۳	توقف و تثبیت قوای عراقی چگونه شکل گرفت؟
۱۶	خدمت سربازی در لشکر ۲۱
۱۸	انتقال گردان ۱۷۴ به غرب کرخه
۱۹	گشتی رزمی
۲۱	تخلیه جنازه شهید در زیر آتش توسط سرهنگ افشار قاسملو
۲۲	پذیرایی از اسراء
۲۳	شلیک توپ به شهر دزفول
۲۴	سال دوم جنگ
۲۴	عملیات طریق‌القدس
۲۵	قبل از عملیات فتح‌المبین
۲۷	عملیات فتح‌المبین
۳۱	گردان ۱۷۴ و قرارگاه نصر در عملیات فتح‌المبین
۳۵	شهادت فرمانده گروهان
۳۸	صحنه‌های همدلی رزمندگان
۳۹	حمله به سایت‌های ۴ و ۵

۴۲	اسارت فرمانده تیپ دشمن
۴۳	نتایج عملیات فتح‌المبین
۴۴	خاطره سرباز فرامرز عسگری هم‌زم نگارنده در عملیات فتح‌المبین
۵۱	عملیات بیت‌المقدس
۵۴	عبور نیروها از کارون
۶۲	مرحله پایانی عملیات بیت‌المقدس
۶۵	پاتک دشمن در ۳ خرداد ۶۱
۶۷	تصرف کامل خرمشهر
۶۸	نتایج عملیات بیت‌المقدس
۷۰	عملیات رمضان
۷۱	گردان ۱۷۴ در عملیات رمضان
۷۴	نکات قابل توجه عملیات رمضان
۷۵	گردان ۱۷۴ پس از عملیات رمضان
۷۶	پایان خدمت سربازی
۷۷	دوره دانشجویی در دانشکده افسری
۸۰	دوره مقدماتی پیاده و انتقال به لشکر ۸۱ زرهی
۸۱	آغاز خدمت در گردان ۷۶۶
۸۳	مجروح شدنم
۸۶	حضور مجدد در گروهان
۸۷	شرایط دشوار سال آخر جنگ

۸۹	تبدیل گردان ۷۶۶ از پیاده به تکان
۹۱	پذیرش قطعنامه
۹۲	حمله دشمن در ۱۳۶۷/۴/۳۱
۹۶	حمله نیروهای سازمان مجاهدین خلق و عملیات مرصاد
۹۹	برقراری آتش بس
۱۰۱	اسارت پنج نفر نیروی عراقی بعد از آتش بس
۱۰۳	دو نفر اسیر از ما بعد از آتش بس
۱۰۳	نیروهای پاسدار صلح
۱۰۵	احداث سنگر دیده بانی
۱۰۷	شرایط آتش بس
۱۰۷	پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ از سوی صدام
۱۰۹	آزادی اسراء
۱۰۹	عملکرد گردان ۷۶۶ در مبادله اسراء
۱۱۱	نتیجه مبادله اسراء
۱۱۲	خلاصه خدمتی در گردان ۷۶۶
۱۱۲	دوره عالی پیاده و دافوس و انتقال به دانشگاه افسری
۱۱۴	جانشین تیپ ۳ پیاده مریوان لشکر ۲۸
۱۱۴	جانشین تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه
۱۱۵	فرمانده تیپ ۱ پیاده، لشکر ۲۸ کردستان
۱۱۶	فرمانده تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه

۱۱۷	اجرای پژوهش‌های نظری، تحقیقات صنعتی و ابتکارات
۱۲۰	مشاغل فرماندهی و مدیریتی در طول دوران خدمت
۱۲۰	مشاغل خارج از شغل سازمانی در طول خدمت
۱۲۱	دوره‌های آموزشی طی شده در طول دوران خدمت
۱۲۱	بخش عمده عملکرد فرماندهی و مدیریتی در طول ۳۳ سال خدمت
۱۲۵	تصاویر
۱۵۱	منابع
۱۵۳	نمایه

تولد

در بیستم آذر سال ۱۳۴۰ در روستای اکبرآباد شهرستان کنگاور^۱ از استان کرمانشاه متولد شدم و نام من را رحمان (عبدالرحمان) گذاشتند، پدرم نورعلی اکبرآبادی از معتمدین روستا بود که در بهمن سال ۱۳۹۶ در سن ۹۳ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و مادرم سکینه سلطان بابا قوری نیز که در تمام عمر خود همسری صادق و همنشینی مهرورز برای پدرم و مادری فداکار و مهربان برای فرزندانش بود ۱۱ ماه قبل از پدرم در سن ۸۷ سالگی در فروردین ماه سال ۹۶ دار فانی را وداع گفت. دارای ۳ برادر و ۶ خواهر هستم، که بنده نفر هفتم خانواده می‌باشم.

روستای اکبرآباد در ۵ کیلومتری غرب شهرستان کنگاور در استان کرمانشاه قرار دارد. بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ تعداد خانوارهای این روستا ۳۱ خانوار و جمعیت آن ۲۰۰ نفر بوده است. روستای ما دارای یک دبستان بود که از کلاس اول تا پنجم ابتدایی در دو کلاس جداگانه با دو معلم که معمولاً معلمان این مدرسه سپاهی دانش^۲ بودند کار تدریس انجام می‌گرفت.

۱. شهرستان کنگاور: با مرکزیت شهر کنگاور از شهرستان‌های استان کرمانشاه در کنار نیایشگاه (معبد) آناهیتا ساخته شده و قدمت آن به ۱۱۲۶ سال می‌رسد. بخش بزرگی از غرب ایران را ارتفاعات بلند و به هم پیوسته زاگرس تشکیل می‌دهد و دشت حاصلخیز کنگاور در غرب این ارتفاعات قرار گرفته است. کنگاور در میانه راه امروزی کرمانشاه-همدان و بر سر راه تاریخی هگمتانه (تیسفون) قرار گرفته است. شهرستان کنگاور به وسعت ۸۸۴۰۰ مترمربع و ۸۰۰۰۰ نفر جمعیت در مجموع ۵/۳ درصد از کل وسعت استان کرمانشاه را تشکیل می‌دهد... (دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه)

۲. سپاه دانش: نام یک نهاد آموزشی بود که در سال ۱۳۴۱ خورشیدی بنیاد شد و در سال ۱۳۴۲ کار خود را آغاز کرد. سپاه دانش، از دانش آموختگان دوره کامل متوسطه تشکیل می‌شد.

من نیز تا کلاس پنجم در همان مدرسه روستای اکبرآباد درس خواندم و بعد از کلاس پنجم برای ادامه تحصیل در مدرسه راهنمایی چهارم آباد کنگاور ثبت نام نمودم. تحصیلاتم در سال سوم دبیرستان مقارن شد با شعله ور شدن قیام انقلاب اسلامی در شهر قم و سپس در ۲۹ بهمن سال ۵۶ در شهر تبریز که متعاقب آن مردم تمام کشور از جمله استان ما با راهپیمایی و اعتصابات حکومت پهلوی را به چالش کشیده و به مقابله با آن برخاستند. من نیز که در آن موقع یک جوان شانزده ساله پرشور بودم و مقتضیات زمان را به خوبی درک می کردم در مبارزات مردم در دوران انقلاب شرکت داشتم.

انقلاب در کنگاور

سال سوم دبیرستان، رشته علوم تجربی را در دبیرستان ابن سینا گذراندم، در یکی از روزهای آبادان ماه سال ۱۳۵۷ همزمان با تظاهرات و التهابات مردمی در سراسر کشور، اکثر دانش آموزان دبیرستان یک روز در محوطه دبیرستان تجمع و شروع به شعار دادن علیه حکومت نمودند آقای حسن حقیقت، رئیس دبیرستان و دبیران نیز دلشان با انقلاب بود، ولی حفظ ظاهر را داشتند و به همین مناسبت نه به ما پیوستند و نه اینکه ممانعتی به عمل آوردند. بعد از دقایقی آقای حقیقت خبر داد که مأمورین شهربانی به سوی دبیرستان می آیند ولی بچه ها اعتنایی نکرده و به شعارهای خود ادامه دادند. لحظه ای نگذشته بود که مأمورین وارد محوطه

آموزگاران سپاه دانش یک دوره ۴ ماهه را در مرکزهای آموزشی ارتش می گذراندند و با درجه گروهبانی به وزارت آموزش و پرورش مامور می گردیدند و در نقاط محروم و روستاهای دور افتاده به جای معلمین آموزش و پرورش تدریس می کردند خدمت آنان در سپاه دانش، خدمت زیر پرچم به شمار می آمد. (نگارنده)

دبیرستان شده و دانش‌آموزان را در داخل حیاط مدرسه به محاصره خود درآوردند و شروع به تیراندازی غیر مستقیم کردند که یکی از گلوله‌ها در جلو پای بچه‌ها به آسفالت محوطه دبیرستان اصابت کرد و از آنجایی که برای اولین بار بود که چنین صحنه‌هایی را شاهد بودم بسیار مشتاق بودم بینم که گلوله، چگونه آسفالت را سوراخ کرده است و در این حین تعدادی از طرفداران حکومت نیز در اطراف دبیرستان جمع شده و شعارهایی در طرفداری از شاه سر دادند. چون دبیرستان تازه ساز بود و مقادیر زیادی آجر برای دیوار کشی دبیرستان در محوطه ریخته شده بود، شروع به پرتاب آجر به سوی دانش‌آموزان کردند و این موضوع التهاب را بیشتر کرد و شعارهای ضد رژیم بالا گرفت و در این موقع آقای مرتضوی رییس آموزش و پرورش کنگاور جهت پایان دادن غائله در محل حاضر شد و می‌خواست طرفداران رژیم را متقاعد کند که از اطراف دبیرستان متفرق شوند، چند نفر از آنان به سوی آقای مرتضوی حمله‌ور شده و وی را زیر مشت و لگدهای خود گرفته و به شدت مجروح کردند و سپس به سوی آقای حقیقت رئیس دبیرستان حمله‌ور شدند، چون منزل ایشان در کنار دبیرستان قرار داشت وارد منزلش شد و از تعقیب او منصرف شدند و در این هنگام مأمورین شهربانی اقدام به زدن گاز اشک‌آور کردند. گلو و چشمانمان به سوزش افتاد. یک معلم شیمی به نام آقای ندیمی داشتیم که به واسطه تحصیلاتش ترکیبات گازها را می‌دانست لذا به دانش‌آموزها گفت هر چه کاغذ دارید آتش بزنید و مقابل بینی و چشمانتان بگیرید. بچه‌ها نیز هر چه دفتر و کتاب و دفتر نمرات به صورت برگ شده آتش زدند تا مقداری از اثرات گاز اشک‌آور که در محوطه و داخل سالن‌ها منتشر شده بود کاهش دهد. با ورود مأمورین به داخل

دبیرستان مجبور شدیم از پنجره کلاس که ارتفاع آن به دو متر می‌رسید به خیابانی که در مجاورت کلاس بود پرش کنم و از ترس تا منزلمان دویدم. تا اینکه بعد از چند روز دوباره راهی مدرسه شدیم. تمام دانش‌آموزان سر کلاس‌های خود حاضر شدند و برای اینکه دانش‌آموزان تحریک نشوند کسی را بازجویی یا بازداشت نکردند.

مدتی از این موضوع گذشته بود که در سطح شهر یک تظاهرات مردمی بر پا شد و در این تظاهرات، دانشجویی به نام طیبه زمانی و یک دختر دانش‌آموز به نام ترابی و همچنین سید داود موسوی یکی از دانش‌آموزان کلاس چهارم دبیرستان ما با تیراندازی نیروهای نظامی که از نیروهای حکومت نظامی کرمانشاه اعزام شده بودند به شهادت رسیدند. بعد از این واقعه راهپیمایی‌ها و تجمعات مردم کنگاور بیشتر شد. حاج آقا محمد عراقی معروف به حاج آقا بزرگ عراقی روحانی بسیار موجهی بود که در میان اقشار مختلف مردم کنگاور بسیار مورد احترام بود و نقش مهمی در هدایت مبارزات علیه حکومت در این منطقه داشت و واسطه‌ای میان انقلابیون و امام خمینی (ره) بود و اعلامیه‌های حضرت امام در کنگاور غالباً با امضاء ایشان توزیع می‌شد.

دو هفته قبل از پیروزی انقلاب جمعیت مردم با ندای الله اکبر و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی مجسمه شاه را از میدان اصلی کنگاور پایین آوردند. همچنین در روز ۲۲ بهمن شهربانی نیز به تصرف مردم درآمد و حاج آقا یونسی داماد حاج آقا بزرگ عراقی در پشت بام شهربانی حاضر شد و مردم را به عدم خشونت و آرامش دعوت می‌کرد که سروان امیری رییس شهربانی برای مصون ماندن از تعرض عده‌ای که قصد نزدیک شدن به وی

را داشتند در کنار وی قرار گرفت. در این میان عده‌ای در صدد دستگیری وی برآمدند که حاج آقا یونسی مانع شد و گفت: ایشان بر ما پناه آورده و هیچکس حق تعرض به وی را ندارد و با توجه به اینکه در کنگاور غیر از شهربانی و ژاندارمری پادگان نظامی دیگری وجود نداشت لذا درگیری‌های زیادی در این شهر رخ نداد و بعد از پیروزی انقلاب چند نفر از نیروهای شهربانی که به روی مردم اسلحه کشیده بودند و چند نفر از اعضاء موثر حزب رستاخیز محاکمه و از کار برکنار شدند.

هنوز چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که احزاب چپ و به اصطلاح دمکرات با کمک سلطنت طلب‌ها به بهانه حقوق اقلیت‌های قومی و آزادی‌های اجتماعی، در شهرهای آذربایجان غربی و کردستان و شهرهای شمالغرب استان کرمانشاه از جمله در پاوه، نوسود، جوانرود، باینگان، سرپل ذهاب، با تحریک افکار عمومی مردم، منطقه را به آشوب کشیدند. از اسفند سال ۱۳۵۷ نیز شاهد تحركات گروه‌های مسلح معارض به پادگان‌های ارتش، در سنندج، مهاباد، مریوان و سقز بودیم و از آنجایی که استان کرمانشاه همجوار استان کردستان است به طور طبیعی تعدادی از شهرهای این استان نیز گرفتار ناامنی‌های منطقه شد.

شرایط قبل از آغاز جنگ

غالباً سه مؤلفه و به تعبیر درست تر آن سه ساختار مدون در تشکیلات حاکمیت و دولتها وجود دارد که در رصد تهدیدات، حل تهدیدات از طریق دیپلماتیک و استفاده از قدرت قهریه و یا ایجاد بازدارندگی در مقابله با تهدیدات پیرامونی بسیار موثر است.

ساختار اطلاعاتی، حوزه سیاست خارجی و قدرت نظامی نیروهای مسلح به عنوان سه مولفه برتر ساز حوزه راهبردی کشور در رصد دایمی تهدیدات، رفع اختلافات با مذاکرات و دیگر روشهای دیپلماتیک و آمادگی و قدرت نظامی بازدارنده به عنوان آخرین گزینه قوه قهریه در اختیار حوزه راهبردی و سیاست کلان کشور که نقش اساسی در رصد تهدیدات فرا سرزمینی، برخورداری از دیپلماسی سیال و فعال در خاتمه دادن به سو تفاهمات و تهدیدات بالقوه و برخورداری از نیروی مسلح منسجم و مقتدر می باشد، پس از انقلاب و تا ۱۹ ماه تا آغاز تهاجم ارتش بعث عراق، بدون تردید هر سه این مولفه ها با وقوع انقلاب و پس از آن، دچار افول در حوزه سیاست خارجی و ارتش ویا فروپاشی کامل ساختار اطلاعاتی در (ساواک) شده بودند.

اولین مولفه ساختار و تشکیلات اطلاعاتی: بعد از انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور تا سال ۶۳ (زمان تشکیل وزارت اطلاعات) هیچ تشکیلات فراگیر و جایگزینی که بلادرنگ بایستی تهدیدات پیرامونی را رصد نماید برای این حوزه اطلاعاتی منظور نشده بود.

دومین مولفه موثر در خاتمه دادن به سو تفاهمات و مناقشات احتمالی بین کشورها سیاست خارجی فعال است که متولی آن وزارت امور خارجه

می‌باشد، با بررسی تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که از شهریور سال ۱۳۵۹ تا ۲۰ اسفند ۱۳۵۹ که ۶ ماه از آغاز جنگ گذشته وزارت خارجه توسط آقای محمد کریم خدایناهی سرپرستی می‌شده و کشور عملاً در ۶ ماه بحرانی فاقد وزیر خارجه بوده که در حوزه‌های مدیریتی نقش مدیر، فرمانده و وزیر با حضور موقتی سرپرست کاملاً متفاوت و تاثیر گذار است ضمن اینکه در حوزه نیروی انسانی این وزارتخانه در تجربه دیپلماتیک ضعیف و جو التهابی و تقریباً احساسی هم بر آن مجموعه حاکم بود، به گونه ای چیره دستی (هژمونی) سیاسی و یارگیری منطقه‌ای و جهانی در حوره سیاست خارجی افول قابل ملاحظه‌ای داشت.

سومین مولفه مکمل بازدارندگی و جلوگیری از ایجاد تفکر تهدید در ذهن متجاوز، نیروی مسلح منسجم، ساختارمند و کارآمد می‌باشد که بر اساس آمار نیروهای سه گانه آجا با استعداد ۴۹۷ هزارنفری در سال ۱۳۵۷ ، در شهریور سال ۱۳۵۹ با استعداد پرسنلی تقریباً ۲۴۰ هزار نفر نیروی رزمی، پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی در گستره جبهه ۱۶۰۸ کیلومتری با مرزهای ایران و عراق با هجوم توفنده ارتش آن کشور مواجه می‌گردد، ضمن اینکه طی ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب بخش قابل ملاحظه‌ای از یگان‌های نذاجا در غائله‌های سه استان کردستان، آذربایجان غربی و شمال غرب کرمانشاه و ترکمن صحرا با معارضین درگیر بودند که متحمل تلفات انسانی و ضایعات لجستیکی گردیده بودند و سامانه فرماندهی یگان‌ها در رده‌های پایین، میانی و عالی به طور قابل ملاحظه‌ای دچار تزلزل گردیده بود. با این توصیف بخشی از توان رزمی

آجا و بویژه نزاچا با معیارهای مصوبه آمادگی رزمی منطبق نبوده و به طور محسوسی کاهش یافته بود.

همچنین می‌توان به دلایل دیگری که سبب کاهش آمادگی رزمی ارتش پس از انقلاب گردید، بدین شرح اشاره نمود: فرار، اخراج، اعدام و تصفیه تعدادی از فرماندهان عالی ارتش، فرماندهی به درجات میانی سپرده شده بود که در آن زمان به علوم و دانش نظامی حرفه ای و تجربه که در ارتش اصل و ضرورت است اشرافیت نداشتند (هر چند که این فرماندهان در یک مدت زمان کوتاهی با وجود روحیه انقلابی و توانایی‌های ادراکی بالایی که داشتند به این علوم و تجربیات آگاهی یافتند). دوره خدمت سربازی در دولت موقت از ۲۴ ماه به ۱۲ ماه تقلیل یافت که یکی دیگر از عوامل کاهش نیروی انسانی نیروهای سه گانه ارتش گردید.

یکی دیگر از عوامل کاهش آمادگی رزمی، انتقالات خارج از ضوابط ساختاری کارکنان متخصص از واحدهای تخصصی به یگان‌هایی مستقر در شهرهای محل تولد خودشان بود، که این یگان‌ها هیچ سنخیتی با تخصص آن‌ها نداشت و بخشی از تجهیزات ما به دلیل عدم نگهداری و تعمیرات زمین گیر شد و از سوی دیگر لشکر ۶۴ پیاده ارومیه در آذربایجان غربی، لشکر ۲۸ کردستان در استان کردستان، لشکر ۸۱ کرمانشاه در شمال استان کرمانشاه برای رفع غائله‌های ضد انقلاب درگیر بودند. ضمن آنکه دو لشکر ۸۸ زاهدان و ۷۷ مشهد نیز به واسطه لشکرکشی شوروی به افغانستان به دلیل جلوگیری از سرایت التهابات کشور همسایه به داخل کشور ما در مرزهای دو کشور نگه داشته شده بودند.

از طرف دیگر بعد از کشف ماجرای کودتای نقاب، مسئولان کشوری به ارتش بدبین شدند و کارکنان ارتش از لحاظ روحی و روانی در وضعیت مناسبی قرار نداشتند. همچنین لغو قراردادهای نظامی، قطع پشتیبانی‌های همه جانبه نظامی و تحریم تسلیحاتی ایران از طرف کشورهای غربی و شرقی، شعار انحلال ارتش و آمادگی رزمی بالای ارتش بعثی عراق قبل از شروع جنگ را می‌توان از جمله شماری از علل نظامی دانست.

در حوزه اقتصادی، مشکل فروش نفت و ایجاد تزلزل در قیمت بازار - بلوکه شدن دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکا و تحریم اقتصادی - حرکت کند و ناقص چرخ اقتصادی - عدم پیش بینی راه حل‌های اقتصادی - معلق ماندن و بلا تکلیفی قراردادهای اقتصادی - کمک‌های مالی و اقتصادی کشورهای منطقه به عراق را نیز می‌توان از مسائلی در حوزه اقتصادی دانست که موجب گردید صدام جاه طلب و ماجراجو دچار توهم قدرت شود.

بهبانه‌جویی و عوامل ترغیب کننده صدام حسین در تهاجم به ایران

- جلوگیری از نفوذ و صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق
- براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران
- خروج از تنگنای ژئوپلیتیک در مرزهای آبی خلیج فارس
- عقده حقارت تاریخی صدام، ناشی از امضاء قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر
- هم سو بودن کشورهای منطقه با صدام
- تضاد عقیدتی - باور صدام به حمایت اعراب ایرانی در خوزستان
- آرزوی صدام برای رهبری جهان عرب
- ماهیت اخلاقی شخص صدام

- عدم وحدت نظر و همدلی بین مسئولین ایرانی
- چراغ سبز آمریکا به عراق نیز از جمله دیگر علت‌های ترغیب حزب بعث
عراق برای تهاجم به ایران گردید.

بر اساس اسناد رسمی موجود و برابر اطلاعات نوبه‌ای پاسگاه‌ها و
یگان‌های مستقر در نوار مرزی به فاصله چهار ماه تا آغاز جنگ رسمی بیش
از ۵ هزار نفر از نیروهای ژاندارمری و مردم روستاهای جوار مرزی شهید و
مجروح و به اسارت گرفته شدند.

رژیم عراق از خرداد سال ۱۳۵۹ با زمینه‌سازی‌هایی شروع به تحرکاتی
در مرزهای دو کشور نمود و با تعرض به پاسگاه‌ها و روستاهای مرزی به گلوله
باران و بمباران قصرشیرین پرداخت که موجب شهادت تعدادی از
دانش‌آموزان یک دبیرستان و ۴۵ نفر از اهالی بی‌گناه این شهر گردید.

از تاریخ هفدهم تا نوزدهم شهریور ماه ۱۳۵۹ پاسگاه‌های خان لیلی و
میمک اشغال شدند و روز ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹ صدام در یک نطق
تلویزیونی اقدام به پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نمود، که خود او از امضا
کنندگان بیانیه اولیه آن بود. پس از اعلام لغو یک جانبه قرارداد در روز ۳۱
شهریور ۱۳۵۹، ارتش بعث عراق برابر طرح‌های از پیش تعیین شده از زمین
و هوا کشورمان را مورد هجوم قرار داد و در سه منطقه مرزی شمالی و میانی
و جنوبی، جبهه جنگ گشود و موفق گردید در هفته‌های اولیه تهاجم در
جبهه‌ای به عرض بیش از ۷۰۰ کیلومتر که از استان کرمانشاه تا سواحل
اروندرو در استان خوزستان گسترده بود، در برخی مناطق تا عمق ۱۰۰
کیلومتری پیشروی نموده (پای پل کرخه تا نزدیکی اندیمشک) و مجموعاً
بیش از پانزده هزار کیلومتر مربع از این مناطق را به اشغال خود درآورد و از

بهبانجوبی و عوامل ترغیب کننده صدام حسین در تهاجم به ایران / ۱۱

طریق بمب افکن‌هایش چندین شهر مهم ایران از جمله کرمانشاه را مورد هدف قرار داد و در نهایت با هجوم به کشورمان جنگی شروع شد که بیش از هشت سال به طول انجامید.

حوادث قبل و بعد از آغاز تهاجم ارتش بعث عراق حاوی نکاتی است که در سطح عملیاتی^۱ جنگ با تعمیم آن به سطح راهبردی در رفع ابهامات تصریح شده کمک می‌کند.

- در تاریخ ۵۸/۸/۱۷ در شور ستادی در ستاد مشترک ارتش آخرین وضعیت اطلاعات و تهدیدات ارتش عراق ارزیابی و نتیجه در قالب فرضیات به نیروها ابلاغ می‌گردد. - ارتش عراق در مورخ ۵۹/۱/۱۲ متولدین سال ۱۹۵۵ و متعاقب آن در تاریخ ۵۹/۱/۲۲ کلیه متولدین ۱۹۴۹ را برای خدمت احتیاط و اعلام بسیج نظامی به خدمت احضار می‌کند.^۲

- در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۷ سعدون حمادی وزیر خارجه عراق خواستار تخلیه سه جزیره ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک می‌شود و متعاقب آن صدام در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۸ در یک سخنرانی آماده حل اختلافات خود با ایران از راه زور می‌باشد.^۳

-عدم باور به تهدیدات و بی توجهی به اظهارات سفیر وقت ایران در عراق (آقای دعایی) که چند بار به وزارت خارجه عراق احضار شده بود.

۱. سطوح ۴ گانه جنگ شامل (سطح تکنیکی، سطح تاکتیکی، سطح عملیاتی و سطح راهبردی)

۲. مفید، عبدالحسین، سرتیپ ۲، **بازخوانی جنگ تحمیلی** (ناگفته‌هایی به قلم سرتیپ ۲ پیاده ستاد

عبدالحسین مفید)، انتشارات ایران سبز، تهران، ۱۳۹۸، صص ۵۹ و ۶۰

۳. همان، ص ۶۰.

در اینجا به بخشی از تحرک و تهاجمات پراکنده ارتش بعث و میزان تلفات نیروی انسانی مرزبانان و مردم ساکن در جوار مرز از آغاز سال ۱۳۵۸ تا شروع تهاجم در مهر ۱۳۵۹ می‌پردازم:

- تحرکات مرزی ۱۲۲۹ مورد و عملیات زمینی در قالب حمله به پاسگاه‌های مرزی ۶۸۸ مورد جمعا ۱۹۱۷ مورد تحرک در جوار مرز و عملیات زمینی.

- تحرک هوایی در جوار مرز ۲۵۲ مورد و ۲۲ مورد شناسایی و عبور از مرز در قالب عملیات هوایی.

- تحرک دریایی ۴۴ مورد و تهاجم دریایی ۲۲ مورد جمعا ۶۶ مورد و در مجموع تعداد ۲۲۵۷ مورد تحرک و تهاجم زمینی، هوایی و دریایی ارتش بعث عراق تا قبل از آغاز تهاجم سراسری به مرزهای زمینی، هوایی و آبی ثبت است که بر اثر این تهاجمات پراکنده ۵۱۲۲ نفر تلفات نیروی انسانی شامل (۱۶۵۶ نفر شهید، ۲۷۷۵ نفر مجروح و ۶۹۱ نفر اسیر) گردیده اند. بنابراین با نگرش به مطالب فوق که قرائنی شفاف از تفکر آفندی دشمن می‌باشد برای سطوح عملیاتی و راهبردی جنگ بر اساس قراین و شواهد موجود تهاجم قریب الوقوع ارتش بعث عراق مبرهن بود با این حال تعدادی از مسئولین بلند پایه در مصاحبه‌ها و تربیون نماز جمعه اعلام می‌کنند:

- عراق جرات حمله به ایران را ندارد.

- از بلوف سیاسی عراق وحشت نکنید.

در هر حال این مسئولان وقت کشور بودند که به علت گسست و درگیری داخلی و عدم باور به تهدیدات (به تعبیر امیر مفید در کتاب بازخوانی جنگ تحمیلی) غفلت نمودند، بنابراین اذعان به غافلگیری

توقف و تثبیت قوای عراقی چگونه شکل گرفت؟ / ۱۳

محض وجاهت نداشته بلکه بایستی سطح راهبردی کشور غفلت محرز را در آن زمان بپذیرد و بدون تردید مسئول این غفلت‌ها، مسئولان سطح راهبردی کشور بودند که به موقع به تصمیم مناسب نرسیدند.

برابر اعلام تصریحی آقای خاویر پرز دکوئیار دبیر کل وقت سازمان ملل متحد که در آذر ماه سال ۱۳۷۱ منتشر گردید و در آن بیانیه توضیحات عراق را برای تهاجم به ایران خلاف مقررات سازمان ملل تلقی و نا کافی خواند، حمله ارتش بعث عراق به ایران وجاهت منطقی نداشت.

توقف و تثبیت قوای عراقی چگونه شکل گرفت؟

به طور کلی تا زمانی که نیروی مهاجم توانایی آفند داشته باشد و ماشین جنگی او در حال پیشروی است، ابتکار عمل در دست داشته و نیروی پدافند کننده ناگزیر از واکنش‌های انفعالی است. اما این هنر جنگاوری پدافند کننده یا مدافع است که بتواند هر چه سریعتر متجاوز را از تحرک باز داشته و زمین گیر نماید و ابتکار عمل را از او سلب نماید. بنابراین مختل کردن دور تک یک یگان آفند کننده که با تراز بالاتری عملیات خود را آغاز کرده، بایستی توسط پدافند کننده متوقف، تثبیت و از توسعه وضعیت و اشغال مناطق بیشتری جلوگیری شود و سپس تدابیر لازم برای ضربه زدن یا انهدام و دفع تجاوز از مناطق اشغالی اقدام نماید. پیش درآمد آغاز عملیات‌های سال دوم جنگ که بیش از ۵۰ درصد از دستاوردهای دفاع مقدس در ۴ عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس محقق شد، متأثر از کاستن دور تک و تثبیت و توقف متجاوز در مناطقی است که با اهداف و خواسته‌های ارتش بعث

عراق منطبق نبود. زیرا بر هر کارشناس نظامی و دیگر افراد جامعه که خود در میدان عمل بوده و آن روزهای سخت و پر مشقت را ملاحظه و تجربه کرده اند واضح است که نیروهای اندک و پراکنده ارتش که متأثر از التهابات اولیه انقلاب و سایر غائله‌ها و دگرگونی‌ها در سطوح فرماندهی و سازمانی، با همکاری نیروهای نوپای سپاه و مردم داوطلب چگونه با انگیزه و روحیه عالی و با تأسی از آموزه‌های دینی و احساسات پاک میهن‌دوستی، با نبردهای متهورانه خود غول عظیم و متحرک ماشین جنگی متجاوز را که با دلی فارغ و سری آسوده مرزهای زمینی، هوایی و دریایی ما را درنوردیده بود، در پشت عوارض طبیعی و خاکریزها متوقف و تثبیت نمود.

بدون تردید ما با راهبرد تثبیت و متوقف کردن متجاوز، راهبرد جنگ سریع و قاطع او را شکست دادیم و این همان کاری بود که ارتش جمهوری اسلامی ایران با کمک سپاه پاسداران که در آن زمان تعداد کل آنان در کشور، حدود ۱۵ هزار نفر بود و نیروهای مردمی، در همان روزها و ماه‌های اولیه نبرد با محوریت نیروی زمینی ارتش و پشتیبانی آتش بی‌بدیل بالگردهای هوانیروز از نیروی زمینی و نیروی هوایی، امنیت فضای کشور توسط نیروی پدافند هوایی و اقدام موثر نیروی دریایی در صحنه آب‌های خلیج فارس اجرا گردید. پس تصور اینکه متجاوز به میل و اراده خود مبادرت به اتخاذ مواضع پدافندی نموده باشد، وجاهت منطقی و راهکنشی (تاکتیکی) ندارد، بلکه اثرات روانی و بازدارندگی همان تک‌های محدود، متجاوز را وادار به اتخاذ آرایش پدافندی در مناطق اشغالی نمود. بنا بر این ضرورت دارد کارشناسان نظامی و مورخین تاریخ جنگ به این

توقف و تثبیت قوای عراقی چگونه شکل گرفت؟ / ۱۵

مقطع با ارزش و سرنوشت ساز دوران جنگ تحمیلی که خود مبدا عملیات‌های بزرگ شد به خوبی پیردازند.

در واقع اگر ما اولین روز تهاجم ارتش بعث عراق را به عنوان روز و هفته دفاع مقدس نامگذاری و همه ساله با برگزاری گرامی داشت و رژه و سایر مراسم، این ایام را به عنوان یک نقطه عطف ارزشمند تاریخی در تقویم کشور گرامی می‌داریم، به خاطر موفقیت نیروهای مسلح با محوریت ارتش جمهوری اسلامی ایران در سد و متوقف کردن دشمن می‌باشد، در غیر این صورت آیا روز تهاجم متجاوز به سرزمینمان ارزش گرامیداشت و یادآوری دارد؟ آیا برای تهاجم دشمن به کشورمان بایستی شادی و افتخار کرد؟

ضروری است ناگفته‌های جنگ با منطق امروز، تحلیل تاریخی نشود. بلکه بر مبنای اتفاقات و وقایع آن دوران و با رعایت صداقت و رسم امانت و با احاطه تخصصی و حرفه‌ای و با بیانی روشن و برای آگاه‌سازی آحاد جامعه و نسل جوان و آیندگان تاریخ نگاری گردد، تا از تحریف این مقطع ارزشمند تاریخ ملت ایران، توسط ناآگاهان و مغرضان جلوگیری شود. پس هیچگاه تاریخ دیروز را با منطق امروز محاکمه نکنیم.

خدمت سربازی در لشکر ۲۱

در خرداد سال ۱۳۵۹ پس از اخذ مدرک دیپلم به دلیل انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها بحث ورود به دانشگاه نیز منتفی شد و بعد از اینکه جنگ رسماً آغاز گردید یک شور و احساس ملی نه تنها در من بلکه در هزاران هزار از جوانان ایرانی بوجود آمد تا برای مقابله با تهاجم دشمن به جبهه‌های جنگ بروند، ایجاد وضعیت فوق فرصت و بهانه‌ای شد تا تصمیم به اعزام برای خدمت سربازی بگیرم، در یکی از روزهای مهر ماه ۱۳۵۹ هنگام مراجعه به هنگ ژاندارمری کرمانشاه جهت ثبت‌نام و دریافت دفترچه اعزام به خدمت، هواپیماهای عراقی پالایشگاه نفت کرمانشاه را بمباران کردند که مشاهده این تهاجم هوایی عراق، من را مجاب کرد، هر چه سریعتر به جبهه‌های جنگ اعزام و در کنار سایر رزمندگان حضور پیدا کنم.

پس از دریافت دفترچه اعزام به خدمت و انجام مقدمات لازم در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۰ به مرکز آموزش ۰۳ عجب شیر اعزام که پس از طی حدود ۳۵ روز آموزش رزم مقدماتی سربازی، در تاریخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۹ بر اساس طرح تقسیم تعداد قابل ملاحظه‌ای از سربازان دیپلم وظیفه به لشکر ۲۱ حمزه اختصاص یافتیم. که بلافاصله از طریق راه‌آهن به تهران و پس از دو روز توقف در پادگان افسریه از طریق راه‌آهن به شهر اندیمشک و سپس به یگان جایگزینی لشکر ۲۱ حمزه واقع در باغ‌های اطراف دزفول اعزام گردیدیم. در آن زمان موقعیت سرزمینی و پادگان‌های این لشکر در تهران قرار داشت که متشکل بود از لشکر یک پیاده مرکز و لشکر ۲ پیاده مرکز (گارد شاهنشاهی سابق) که در تیر ماه ۱۳۵۹ با هم ادغام و با نام لشکر ۲۱ پیاده

حمزه شکل گرفت و بعد از پایان جنگ در سال ۱۳۷۲ بنا به تدبیر فرماندهان عالی ارتش به استان آذربایجان شرقی انتقال یافت.

پس از حضور در پاسگاه فرماندهی گردان در حوالی روستای صالح مشط^۱ در شرق رودخانه کرخه، من و ۶ نفر دیگر از هم دوره‌ها به نام‌های (بیژن یوسفی، شاپور کریمی، حافظ پورکرموند، فرامرز عسگری و ابوالقاسم ابیانه و کیومرث وثوقی) به گروهان یکم گردان ۱۷۴ که آن زمان در ساحل شرقی رودخانه در منطقه‌ای به نام چیچالی و در مقابل روستای صالح مشط در خط پدافندی استقرار داشت اختصاص داده شدیم در ساحل غربی رودخانه کرخه تپه ماهورهای کوت کاپن که یک دیوار آثار باستانی معروف به دیوار باستانی کوت کاپن بود، عراقی‌ها استقرار داشتند. این روستا در مقابل جاده اندیمشک به سمت سایت‌های ۴ و ۵ نیروی هوایی قرار داشت که سایت‌های مذکور نیز در همان روزهای آغاز تهاجم به اشغال ارتش بعث عراق در آمده بود.

بعد از استقرار در این منطقه به عنوان دیده‌بان خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری انتخاب شدم و دیده‌بانی را در کنار دیده‌بانان قدیمی در بالای پشت بام یکی از ساختمان‌های روستای صالح مشط که دارای یک بادنمایی بود و اشراف کامل به منطقه داشت به صورت عملی آموزش تئوری و عملی دیده‌بانی و کار با بیسم و نقشه و قطب نما را آموختم و در حین

۱. روستای صالح مشط - روستایی در غرب رودخانه کرخه بخش فتح‌المبین دهستان سرخه شهرستان شوش با نام محلی الصرخه بیت صالح المشط این روستا خط مقدم جبهه در عملیات فتح‌المبین بود. (اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران: تهران ۱۳۸۳)

دیده‌بانی در این منطقه بود که برای اولین بار عراقی‌ها را می‌دیدم که در خاک ما قدم می‌زنند و پذیرش این قضیه برایم خیلی سخت و دردآور بود. ارتش عراق در این مناطق (غرب دزفول تا ۲ کیلومتری پای پل کرخه که معروف به جسر نادری است) بیشترین پیشروی را داشتند و اگر چنانچه به ارتفاعات پشت اندیمشک می‌رسیدند می‌توانستند تردد بین استان خوزستان با مرکز ایران از راه استان لرستان را قطع کنند لذا بیشترین نیرو را در آنجا متمرکز کرده و تا حدود ۷۰ کیلومتر در داخل خاک ما در این منطقه پیشروی کرده بودند.

انتقال گردان ۱۷۴ به غرب کرخه

برابر تدبیر فرمانده تیپ و به منظور تکمیل مواضع پدافندی در غرب رودخانه کرخه و روستای صالح مشطت از تیر ماه سال ۱۳۶۰ با روانه کردن یک دستگاه پل شناور پی‌ام‌پی^۱ در مقابل روستاهای صالح مشطت و ملحه^۲ توسط گردان مهندسی رزمی لشکر، کل گردان ۱۷۴ در غرب رودخانه کرخه مستقر و با آرایش مواضع پدافندی و اعزام گشتی‌های شناسایی و رزمی و

۱. پل‌های «پی. ام. پی» چیست؟ پل‌های «پی. ام. پی» در نوع خود پل‌هایی سریع و هجومی هستند و کاربرد آنها تنها مختص زمان جنگ نیست، گرچه در زمان جنگ پل‌های دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفتند، اما این پل‌ها به دلیل خصوصیات ویژه شان، درجه نخست اهمیت را دارا هستند، این پل‌ها امکان عبور دادن تجهیزات سنگین مانند تانک و نفربر را از هر رودخانه پر آب را دارد. پل‌های «پی. ام. پی» را می‌توان در مدت زمان نیم ساعت تا شمعاع ۲۲۷ متری روانه کرد که از جمله امتیازهای این پل‌هاست است و در صورت نصب صحیح این پل‌ها، می‌توان باری در حدود ۶۰ تن را از آن عبور داد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۲۲۴)

۲. روستای ملحه (مالحه) - روستایی در غرب رودخانه کرخه بخش فتح‌المبین دهستان سرخه شهرستان شوش در جنوب روستای صالح مشطت این روستا خط مقدم جبهه در عملیات فتح‌المبین بود. (اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران: تهران ۱۳۸۳)

استقرار سیستم‌های دیده‌بانی و مراقبت منطقه‌ای کلیه تحرکات و جابجائی‌های دشمن را تحت نظارت خود داشتند.

پس از توقف و تثبیت متجاوز در سراسر جبهه‌های نبرد، تدبیر سطوح عملیاتی و راهبردی جنگ بر این قرار گرفت که برای بیرون راندن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی، نیاز به کسب اطلاعات دقیق از دشمن برای اجرای عملیات‌های آفندی می‌باشد، به همین منظور تک‌های آفندی کوچکی با استعداد دسته و گروهان و گردان در مناطق مختلف عملیاتی اجرا می‌گردید.

گشتی رزمی

از آغاز سال ۱۳۶۰ با اجرای پدافند منطقه‌ای و آرایش مواضع نسبت به پیوستگی جبهه اقدامات جدی صورت گرفت و کلیه مواضع دشمن با شناسایی نظری و بصری و اعزام گشتی‌های شناسایی^۱ و گاهی گشتی رزمی^۲ تحت کنترل یگان‌های مستقر در خط پدافندی و آتش‌های توپخانه و خمپاره‌اندازهای خودی قرار می‌گرفت و اقدامات مراقبت رزمی و پایش منطقه توسط دیده‌بان‌ها و یگان‌های خط مقدم به طور مداوم اجرا می‌گردید.

با شناسایی‌های متعددی که از خطوط جبهه پدافندی متجاوز انجام گرفته بود در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در روی تپه‌های کوت کاپن که یک دیوار

۱. وظایف گشتی شناسایی: جمع‌آوری اطلاعات از دشمن (تعداد نفرات، نوع یگان، نوع تجهیزات و سلاح، آرایش دشمن) - آشنائی با موانع و مواضع دشمن از نزدیک - تهیه و شناسایی محورهای وصولی دشمن - تهیه گزارش و کروکی نسبت به اطلاعات تهیه شده - راهنمایی نیروهای خط شکن در موقع عملیات. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تألیف سرتیپ محمود رستمی ص ۶۸۴)

۲. وظایف گشتی رزمی: ضربه زدن به واحدهای پراکنده دشمن. نفوذ به عمق دشمن به منظور کار گذاشتن مین روی جاده اصلی و فرعی دشمن - گرفتن اسیر از دشمن، تضعیف روحیه پرسنل دشمن با اجرای عملیات ایدائی - نفوذ به عمق دشمن به منظور انهدام و تخریب پایگاههای فرماندهی (دستگاههای مخابراتی و انبارهای آماد و تدارکات)

آثار باستانی بلند نیز در ضلع شرقی آن قرار داشت اجرای یک عملیات گشتی رزمی با استعداد ۲۰ نفر سازماندهی و طرح ریزی و اجرا آن به گردان ما محول گردید، من هم به عنوان دیده بان خمپاره انداز ۸۱ میلی متری در سازمان گشتی رزمی فوق شرکت داشتم. گروه گشتی ما از داخل یک دیدگاه در خط مقدم توسط سرهنگ دوم سیروس افشار قاسملو فرمانده گردان هدایت می گردید. تقریباً حدود ساعت ۱۰ شب بود که به طرف تپه و دیوار آثار باستانی کوت کاپن راه افتادیم و بعد از خنثی سازی یک سری تله های منور توسط دو نفر از گروه مهندسی رزمی و تخریب، حدود ساعت ۲ نیمه شب از داخل شیارهایی که از قبل شناسایی شده بود خودمان را به پشت سنگرهای نیروهای عراقی که منفک از نیروی اصلی دشمن بود رساندیم.

در عرض ۱۰ دقیقه در یک درگیری فشرده ۵ نفر از عراقی ها را به اسارت گرفتیم و از آنجایی که ماهیت و مأموریت گشتی رزمی، دستبرد و گرفتن اسیر و غنائیم برای تکمیل اطلاعات رزمی بود، با رسیدن به اهداف تعیین شده، سریعاً قطع درگیری کرده و قصد مراجعت به سمت یگان نمودیم که به هنگام برگشت با عکس العمل نیروهای عراقی در روی تپه های دیگر روبه رو شدیم و ما را زیر آتش سنگین خمپاره انداز و سلاح های کالیبر کوچک قرار دادند و در روی جاده آسفالتی منتهی به سمت سایت های ۴ و ۵ رادار^۱ که

۱. سایت های راداری ۴ و ۵: سایت های راداری در زنجیره پدافند هوایی شامل (رادارهای پیش اخطار، رادارهای کنترل آتش، سامانه های موشکی زمین به هوا، شبکه های دیده بانی و تویه های ضد هوایی است) این دو سایت مربوط به پایگاه هوایی چهارم شکاری دزفول است که در روی ارتفاعات ابولیبی خات در غرب شوش و دزفول احداث گردیده اند این دو سایت راداری در هفته اول جنگ تا تاریخ ۶ / ۱ / ۱۳۶۱ در اشغال نیروهای عراقی بود که در عملیات فتح المبین باز پس گرفته شدند. (نقشه تاکتیکی ۵۰۰۰: ۱ منطقه)

بخشی در تصرف عراقی‌ها بود و قسمتی در بین خطوط لجمن^۱ یک نفر از سربازان بر اثر اصابت تیر مستقیم شهید و یک نفر دیگر مجروح گردید که بر اثر حجم شدید تیراندازی‌ها تخلیه جنازه شهید دشوار گردید، با تدبیر فرمانده گشتی که یک سرکار استوار بود و به منظور پرهیز از تلفات بیشتر در داخل شیارهای منطقه مخفی و متوقف شدیم تا چاره ای جهت تخلیه مجروح و جنازه شهید اندیشیده شود. هر چه از زمان می‌گذشت شدت آتش سلاح‌های کالیبر کوچک و خصوصا توپخانه عراقی‌ها بیشتر می‌شد.

تخلیه جنازه شهید در زیر آتش توسط سرهنگ افشار قاسملو

همچنان در معرکه درگیری بودیم و تیر اندازی‌ها ادامه داشت که در یک لحظه بیسیم به صدا درآمد و اطلاع داده شد. که یک جیب خودی به سوی شما در حال حرکت است به سوی جیب تیراندازی نکنید. بعد از حدود ۲۰ دقیقه یک دستگاه جیب فرماندهی سر رسید.

سرنشین آن خودرو شخص خود فرمانده گردان جناب سرهنگ سیروس افشار قاسملو بود و بی درنگ سؤال کرد مجروح و جنازه شهید کجاست؟ و سریعاً سوار جیب شده و در میان تیراندازی‌های دشمن و حمایت آتش خودی به طرف جایی که هم‌رزم دلاورمان در آنجا شهید شده بود رفت و با تمام رشادت پیکر این شهید و یک نفر سرباز مجروح را بطرف مواضع خودی برگرداند. شجاعت و شهامت فرمانده گردان چنان روحیه‌ای به بچه‌ها بخشید که خستگی و استرس پنج ساعت راه پیمایی و درگیری را فراموش

۱. لجمن: (لبه جلویی منطقه نبرد) خطی است که فرماندهان رده‌های مختلف را در مورد طرح ریزی و هدایت عملیات پدافندی توجیه می‌نماید. به همین دلیل پیدا کردن محل لجمن هنگام طرح ریزی عامل مهمی در هدایت پدافند می‌باشد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تألیف سرتیپ محمود رستمی ص ۶۹۱)

کردند و این اقدام فرمانده گردان موجب ارتقا روحیه و انگیزه بیشتری در اعضای گروه گشتی گردید، پس از تخلیه دو نفر شهید و مجروح با آسودگی خاطر خود را از محل درگیری دور کرده و با ۵ نفر اسیر به سمت یگان مراجعت نمودیم.

پذیرایی از اسراء

پس از ورود به پاسگاه فرماندهی گروهان که در داخل زیر زمین یکی از کوره‌های آجر پزی در روستای صالح مشطت قرار داشت اسراء را به آنجا منتقل کردیم. در این زمان سرهنگ دوم سیروس افشار قاسملو فرمانده گردان وارد شد و اسراء با دیدن درجه وی در حالیکه کلتی در کمر داشت دچار وحشت و استرس بیشتری شدند. فرمانده با دیدن وضعیت آن‌ها دستور داد از آنان پذیرایی شود برای اینکه ترس را از آنان دور کند خودش نیز از سنگر زیر زمین بیرون رفت. اسراء با اینکه خیلی تشنه بودند، به چیزی لب نزدند. فرمانده گروهانی داشتیم از اهالی مازندران به نام جناب سروان ثقفی برای اینکه به اسراء بفهماند چیز خاصی در داخل چایی‌ها ریخته نشده است یک استکان چای را خورد و کم‌کم روحیه اسراء بهتر شد. در این هنگام یکی از هم‌زمان که از اهالی دزفول بود به زبان عربی علت ترسیدن آنها را پرسید؟ یکی از اسراء گفت به ما گفته اند شما ایرانیها مجوس هستید و اگر چنانکه به دست شما اسیر شویم، ما را در آتش خواهید سوزاند و از آنجایی که ما را به کوره آجر پزی آوردید این باور در ما تقویت شد که نکند قصد سوزاندن ما را دارید. بعد از این قضیه اسراء را جهت تخلیه اطلاعاتی

به رده عقب منتقل کردند و اطلاعات کسب شده منبع مناسبی برای شناخت بیشتر واحدها و استعداد دشمن در آن منطقه گردید.

شلیک توپ به شهر دزفول

در یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۶۰ که هنوز گردان ما در روستای سرخه مشطت مستقر بود جهت استحمام و تماس تلفنی با خانواده به دزفول رفتم که بعد از استحمام، در دفتر مخابرات که در یک زیر زمین بود منتظر برقراری تماس تلفن بودم که یکباره صدای انفجار چندین گلوله توپخانه دشمن در سطح شهر پیچید و از آنجاییکه دیده بان خمپاره انداز بودم از صدای گلوله‌ها دریافتم که گلوله توپخانه‌های دور برد عراق است. بعد از آگاهی از محل اصابت گلوله‌ها فهمیدم سه نقطه شهر مورد اصابت قرار گرفته است که یکی از آن نقاط ترمینال مسافربری بود. کنجکاو شدم تا ببینم چه بلایی بر سر مسافرین بی پناه آمده است من و دو نفر از هم‌زمان، خود را به محل وقوع انفجار در آن محل رساندم متأسفانه یکی از گلوله‌ها درست در خروجی ترمینال به یک مینی بوس اصابت کرده بود که تمام سرنشینان آن به طرز دلخراشی شهید شده بودند و قطعات اعضاء بدن هر یک از شهدا در ترمینال و اطراف آن پخش بود و تعداد دیگری از مسافرین نیز زخمی شده بودند. این اقدام غیر انسانی ارتش عراق در گلوله باران شهرهای دزفول و اندیمشک که بیش از ۲۷۰ بار انجام شده بود و تعداد بیش از ۲۰۰۰ نفر از مردم بی دفاع و عادی دزفول به شهادت رسیدند، فرماندهان عالی جنگ و رزمندگان را وادار به طرح ریزی و اجرای یک عملیات در منطقه

غرب دزفول نمود تا بتوانند با عقب راندن ارتش بعث عراق در آن مناطق از گلوله باران این دو شهر جلو گیری شود.

سال دوم جنگ

سال دوم جنگ یعنی از مهر سال ۱۳۶۰ با انتصاب سرهنگ صیادشیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش، تدبیر فرماندهی صحنه جنگ بر آغاز عملیات‌های آفندی برای بیرون راندن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی در دستور کار ستادهای طرح‌ریزی تیپ و لشکرها قرار گرفت. اولین عملیات در زمان سرتیپ ظهیرنژاد به عنوان فرمانده نذاجا و سرتیپ فلاحی به عنوان رئیس ستاد ارتش به نام ثامن‌الائمه با شکست محاصره آبادان در ۱۳۶۰/۷/۵ به مدت دو روز با موفقیت و خروج آبادان از محاصره انجام گردید.

عملیات طریق‌القدس

در جبهه میانی استان خوزستان در منطقه عمومی بستان و سوسنگرد در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ عملیات طریق‌القدس (طرح عملیاتی کربلای ۱) اجرا گردید که مناطق وسیعی از بستان و سوسنگرد به مساحت حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتر مربع آزاد سازی و سوسنگرد از برد توپخانه‌های نزدیک عراق خارج شد. اجرای دو عملیات متوالی فوق، انگیزه بالا و تجربه ارزشمندی در سطوح مختلف عناصر رزمنده و فرماندهان و طراحان عملیات ایجاد نمود و چنان ارتقاء روحی روانی در نیروهای مسلح آغاز گردید که آن‌ها را به طرح ریزی و اجرای عملیات‌های بعدی برای باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی راغب تر نمود.

قبل از عملیات فتح‌المبین

نیروهای عراقی در ۲ کیلومتر غرب روستاهای صالح مشط و صالح داود مستقر بودند تدبیر فرمانده تیپ بر این بود که یک سرپلی^۱ در غرب رودخانه کرخه و روستای صالح مشط توسط گردان ۱۷۴ پیاده اشغال و حفظ شود، برای این منظور عبور از موانع غیر قابل عبور رودخانه کرخه نیاز به پل نظامی بود که با استقرار یک دستگاه طراده متحرک شناور جی‌اس‌پی^۲، یک گروهان در سرپل، غرب رودخانه کرخه مستقر که هر یک ماه با گروهان بعدی تعویض می‌گردید.

از بهمن ماه سال ۱۳۵۹ تا پایان اسفند سال ۱۳۶۰ و آغاز عملیات فتح‌المبین در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ به مدت ۱۴ ماه یگان ما در منطقه میانی جبهه پدافندی لشکر ۲۱ در ساحل غربی رودخانه کرخه، بین دو روستای ملحه و صالح مشط در مقابل تپه و دیوار آثار باستانی کوت کاپن که تقریباً بین ما و نیروهای عراقی و نزدیک خط پدافندی آنها بود، مستقر گردیدیم، عمده فعالیت‌های پدافندی آرایش مواضع پدافندی و دید بانی و پایش منطقه و به تعبیر قواعد نظامی سرپل کوچک در غرب رودخانه کرخه را با استقرار کامل گردان و آرایش مواضع پدافندی توسعه وضعیت داده شد که

۱. سرپل: منطقه مشخصی از ساحل دشمن است که چنانچه تصرف و نگهداری شود استمرار پیاده شدن عده‌ها و وسایل را به ساحل تسهیل و تامین می‌کند و فضای مانوری لازم را برای عملیات طرح ریزی شده به ساحل فراهم می‌سازد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۴۹۲)

۲. طراده (تراده) متحرک جی‌اس‌پی: یک سطحه شناور فلزی دارای موتور محرکه بوده که با یک کابل فلزی قوی مهار شده در عرض رودخانه برای حمل و جابجایی تانک، خودرو، تجهیزات و نفرات از یک ساحل به ساحل دیگر رودخانه نصب می‌گردد حداکثر سرعت آن در آب با بار ۶ تا ۸ کیلومتر در ساعت و بدون بار ۱۰ تا ۱۱ کیلومتر در ساعت است. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۵۵۴)

این استقرار و تحت نظارت داشتن فعالیت‌های دشمن سر آغاز یک مبدا عملیاتی برای اجرای عملیات فتح‌المبین گردید.

تقریباً از مهر ماه سال ۱۳۶۰ با استقرار یک دستگاه پل پی‌ام‌پی توسط گردان مهندسی رزمی لشکر بر روی رودخانه کرخه نسبت به استقرار دوگردان (گردان‌های ۱۷۴ و ۱۷۱) در منطقه میانی لشکر ۲۱ توسط تیپ ۳ در غرب رودخانه کرخه در مناطق روستای صالح مشط و ملحه اقدام و بلادرنگ مبادرت به آرایش و انسجام خطوط پدافندی، انجام شناسایی‌های مداوم از خطوط و آرایش جنگی (پدافندی)، پایش‌های مداوم منطقه و اعزام گشتی‌های شناسایی در خط تماس با نیروهای متجاوز، طرح ریزی برای اجرای یک عملیات آفندی بزرگ در دستور کار فرماندهان و طراحان صحنه عملیات قرار گرفت. به منظور هماهنگی و شناخت بیشتر نیروهای رزمنده با یکدیگر در اوایل اسفند ماه سال ۱۳۶۰ بخش عمده ای از لشکر ۲۱ از جمله تیپ ۳ و گردان ۱۷۴ را به منطقه سبزآب و باغ‌های اطراف دزفول برای مدت دوهفته تغییر مکان داده و تعداد دیگری از نیروها را در مقابل منطقه پدافندی مستقر کردند و یگان‌های منطقه روز به روز تقویت شدند.

هر روز راهپیمایی‌های طولانی و آموزش‌های فشرده و طاقت فرسایی داشتیم تا اینکه بخشی از نیروهای بسیج مردمی و سپاه را نیز به منطقه آوردند و با نیروهای ارتش ادغام کردند و با ادغام این نیروها استعداد گردان‌های مانوری لشکر ۲۱ حمزه به طور قابل ملاحظه‌ای ارتقا یافت. لشکر ۲۱ حمزه در این عملیات تحت عنوان قرارگاه نصر و تیپ‌های ۴ گانه لشکر هم تحت عناوین نصرهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ در سازمان رزم قرارگاه مرکزی

کربلا با ادغام با لشکر نصر سپاه پاسداران نامگذاری شدند که گردان ۱۷۴ پیاده در سازمان رزم نصر ۳ در این عملیات شرکت داشت. از آغاز سال ۱۳۶۰ با اجرای پدافند منطقه‌ای و آرایش مواضع نسبت به پیوستگی جبهه اقدامات جدی صورت گرفت و کلیه مواضع دشمن با شناسایی نظری و بصری و اعزام گشتی‌های شناسایی و گاهی رزمی تحت کنترل یگان‌های مستقر در خط پدافندی و آتش‌های توپخانه و خمپاره‌اندازهای خودی قرار می‌گرفت و اقدامات مراقبت رزمی و پایش منطقه توسط دیده‌بان‌ها و یگان‌های خط مقدم به طور ممتد اجرا می‌گردید.

عملیات فتح‌المبین

سومین عملیات متوالی به نام فتح‌المبین (طرح عملیاتی کربلای ۲) در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ در منطقه شمالی خوزستان و غرب دزفول به مدت ۸ روز در منطقه عمومی دزفول - شوش اجرا گردید، این عملیات از جمله عملیات‌های نظامی موفق بود که در پایان ۱۸ ماه اشغال نظامی قسمتی از سرزمین‌های شمالی خوزستان (بیشترین نفوذ عراق در طول کل خطوط مرزی در همین منطقه شوش و دزفول انجام گرفت زیرا بر مبنای اهداف ارتش بعث عراقی چنین پیشروی و بکارگیری توان رزمی متصور بود) ضربه‌ای قاطع در زمان و مکان مناسب به نیروهای متجاوز عراق وارد نمود، این نبرد سرنوشت‌ساز و قدرتمندانه بخشی از یگان‌های عمده دشمن را منهدم و توان رزمی، تجربه عملیاتی مطلوب و ارتقاء روحیه مضاعف نیروهای خودی را به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش داد و اجرای این عملیات پیروزمندانه سرآغازی برای عملیات بعدی و تحمیل عقب‌نشینی به

نیروهای متجاوز گردید، همان طوری که موفقیت در عملیات‌های قبلی ثامن‌الائمه و طریق‌القدس راه این پیروزی را هموار ساخت.

منطقه عملیات فتح‌المبین محدود بود از شمال به دامنه جنوبی ارتفاعات کبیرکوه (ارتفاعات علی کشت، ممله، ۳۵۰، شاوریه و اسکندر خندان) از جنوب به تپه‌های رملی و چهلپه، از غرب به ارتفاعات میشداغ و تینه و عین خوش، از شرق به رودخانه کرخه.

منطقه عملیاتی غرب دزفول، طرح عملیاتی کربلای ۲ که در زمان اجرا به عملیات فتح‌المبین تغییر نام داده شد، به چهار منطقه به شرح زیر تقسیم گردید:

(۱) منطقه دشت عباس و عین خوش به قرارگاه قدس شامل (تیپ ۸۴ مستقل پیاده خرم آباد، تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ زرهی خوزستان از ارتش و یگان‌های سپاه شامل تیپ‌های امام حسین (ع) و ثارالله) محول گردید.

(۲) منطقه پل نادری و شمال رودخانه رفائیه به قرارگاه نصر شامل (لشکر ۲۱ پیاده حمزه از ارتش با سه تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، توپخانه لشکری و پشتیبانی و تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار در کنترل عملیاتی لشکر ۲۱ و لشکر نصر سپاه پاسداران شامل: تیپ‌های ۲۷ محمد رسول الله (ص) و تیپ ۷ دزفول) واگذار گردید.

(۳) منطقه غرب شوش و جنوب رودخانه رفائیه به قرارگاه فجر شامل: لشکر ۷۷ پیروز ثامن‌الائمه خراسان از ارتش با سه تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، توپخانه لشکری و پشتیبانی لشکر و یگان‌های سپاه پاسداران شامل تیپ ۳۳ المهدی، تیپ ۱۷ علی ابن ابی طالب قم و تیپ امام سجاد واگذار گردید.

(۴) منطقه تنگ رقابیه و غرب چنانه به قرارگاه فتح شامل: لشکر ۹۲ زرهی خوزستان با تیپ‌های ۱ و ۳ زرهی و یک تیپ مکانیزه و توپخانه لشکری و پشتیبانی لشکر و تیپ ۵۵ هوابرد شیراز در کنترل عملیاتی لشکر ۹۲ از ارتش و تیپ‌های ۲۵ کربلا، ۴۶ فجر و تیپ ۸ نجف از سپاه پاسداران واگذار گردید.

الف - قرارگاه کربلا

(۱) فرمانده یگان‌های شرکت کننده ارتش در عملیات: سرهنگ علی صیادشیرازی

(۲) فرمانده یگان‌های شرکت کننده سپاهی در عملیات: برادر محسن رضایی

ب - قرارگاه عملیاتی نصر

(۱) فرمانده قرارگاه نصر از جانب ارتش سرهنگ ستاد حسین حسینی سعدی فرمانده لشکر ۲۱ حمزه

(۱) فرمانده قرارگاه نصر از جانب سپاه پاسداران - برادر حسن باقری

ج) قرارگاه‌های تابعه:

(۱) قرارگاه عملیاتی نصر ۱

تیپ ۱ لشکر ۲۱ پیاده حمزه به فرماندهی سرهنگ علی رزمی شامل گردان‌های (۱۳۱ - ۱۳۸ - ۱۴۰ و ۸۰۳ پیاده)

تیپ ولی عصر سپاه به فرماندهی برادر رئوفی شامل گردان‌های (عمار - بلال - ابوذر و شهید هاشمی)

(۲) قرارگاه عملیاتی نصر ۲

- تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده حمزه به فرماندهی سرهنگ دوم فرض الله شاهین‌راد شامل گردان‌های «۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۶۹ - گردان ۲ از تیپ ۵۸ ذوالفقار و گردان ۲۴۲ تانک (-)»

- تیپ ۲۷ محمد رسول الله سپاه به فرماندهی برادر احمد متوسلیان شامل گردان‌های (حبیب‌ابن مظاهر - سلمان - مالک اشتر - بلال)

(۳) قرارگاه عملیاتی نصر ۳

- تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده حمزه به فرماندهی سرهنگ سعید پورداراب شامل گردان‌های «۱۷۱ - ۱۷۴ - گردان ۲۷۵ تانک (-) و گردان ۲۴۷ سوار زرهی (-)»

- تیپ ولی عصر سپاه به فرماندهی برادر کوسه‌چی شامل گردان‌های (یاسر - شهدا و یک گروهان مستقل)

(۴) قرارگاه عملیاتی نصر ۴

- تیپ ۴ لشکر ۲۱ پیاده حمزه به فرماندهی سرهنگ دوم محمد جابری‌پور شامل گردان‌های ۱۳۳ پیاده مکانیزه، گردان ۲۴۳ تانک (-) و گردان ۲۴۲ تانک (-) در کنترل عملیاتی نصر ۲ - یگان سپاهی ادغامی نداشته است.

(۵) قرارگاه عملیاتی نصر ۵

- تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار به فرماندهی سرهنگ یعقوب علیاری شامل گردان‌های (۱ و ۳ و ۴ تکاور)

- یگان‌های سپاه پاسداران شامل گردان‌های (ابوذر - مسلم‌ابن عقیل و گردان انصار رسول)

گردان ۱۷۴ و قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین

در این عملیات، مأموریت تصریحی گردان ۱۷۴ پیاده در دستور مکتوب عملیاتی به عنوان تک اصلی^۱ و تک به منطقه کوت کاپن انتخاب شده بود، با توجه به ترکیب یگان‌های دشمن در منطقه کوت کاپن که متشکل از گردان‌های تانک و پیاده مکانیزه بود، ضرورت داشت گردانی که مأموریت تک (حمله) به این هدف سخت که بر روی (تپه‌های ۱ و ۲ و ۳ و تپه معروف به ساندویچی) منطقه کوت کاپن مشرف بر مواضع پدافندی مابرعده داشت، ترکیب بندی مناسب در سازمان رزم داده شود به همین دلیل تاکتیکی، تدبیر فرمانده قرارگاه نصر^۳ بر واگذاری گروهان دوم تانک از گردان ۲۷۵ زرهی به فرماندهی ستوان حمزه و دسته دوم مهندسی رزمی به فرماندهی ستوان سیامک در تحت کنترل عملیاتی گردان ۱۷۴ قرارگرفت و پس از دریافت این دو یگان که در تقویت آتش، قدرت ضربت و تسهیل در ایجاد معبر در میادین مین دشمن موثر بود، مجموعه ساختاری فوق تحت عنوان گروه رزمی^۲ ۱۷۴ پیاده تقویت شده با سه گروهان پیاده، یک گروهان تانک، یک گروهان ارکان و یک دسته مهندسی رزمی برای شرکت در این عملیات آماده گردید.

-
۱. تک اصلی: تکی است که در آن فرمانده حداکثر توان رزمی خود را به منظور تحمیل برتری به دشمن و تأمین نتیجه قطعی در زمان و مکان مناسب متمرکز می‌نماید، از مشخصات این تک: استفاده از عناصر مانوری بیشتر - استفاده از بهترین معبر وصول - قرار دادن احتیاط بدنبال آن و هدایت تک به نقاط ضعیف دشمن است. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۲۷۸)
 ۲. گروه رزمی: هرگاه به یک گردان رزمی که حداقل ارکان گردان و گروهان‌های ارکان و ادوات و یکی از گروهان‌های رزمی را در اختیار داشته باشد یک یا دو گروهان رزمی غیر همانم و یا گروهان پشتیبانی رزمی مانند (آتشبار) مأمور گردد ترکیب فوق تشکیل گروه رزمی را می‌دهد و بنام قرارگاه اصلی (ارکان) نامیده می‌شود. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۶۷۲)

در این عملیات نیروهای قرارگاه نصر از این مزیت برخوردار بودند که به علت استقرار در خطوط پدافندی ۱۸ ماهه از مهر ماه سال ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۰، آشنایی و تسلط بسیار خوبی به منطقه عملیاتی داشتند و هم چنین تیپ ۷ ولیعصر (عج) از سپاه و نیروهای بسیج مردمی دزفول، اندیمشک و شوش که بومی منطقه بودند و به صورت ادغامی با تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه تشکیل قرارگاه نصر ۳ را داده بودند ترکیب بسیار مناسبی از رزمندگان شجاع، جسور و آشنا به جغرافیای منطقه با اعتماد به نفس بالایی در عملیات شرکت نمودند.

شور و حال عجیب و غیر قابل توصیفی از روحیه و انگیزه عالی رزمندگان برای اجرای عملیات در سراسر منطقه و یگان‌ها ایجاد گردیده بود و بی صبرانه منتظر روز موعود و با ادبیات نظامی ساعت (س) روز (ر)^۱ برای یک عملیات آفندی علیه متجاوز و باز پس گیری سرزمین‌های اشغالی بودند. اوایل اسفند بود که بخشی از یگان‌های مستقر در خط پدافندی که گردان ما هم جز آنها بود برای هماهنگی‌های بیشتر و ادغام با نیروهای بسیج مردمی به باغ‌های پوشیده بین اندیمشک و دزفول (سبزآب) رفتیم هر روز آموزش‌های سخت و طاقت فرسا و ورزش‌های بدن سازی داشتیم و شناسایی‌های زیادی در دستور کار قرار گرفت و در چند مرحله سربازان را به مرخصی فرستادند تا از نظر روحی و روانی آمادگی پیدا کنند. که همگی

۱. ساعت سین: ساعت مشخصی است که در روز-ر در آن ساعت جنگ شروع می‌شود هنگامی که در ارتباط با عملیات طرح ریزی شده به کار می‌رود ساعت مشخصی است که در آن ساعت عملیات شروع می‌شود. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تألیف سرتیپ محمود رستمی ص ۴۸۲)

روز - ر: اصطلاحی است که دلالت بر روز مشخص می‌نماید که در آن روز عملیات شروع و یا قرار است شروع شود این عملیات ممکن است شامل شروع تک، تاریخ پیاده شدن در ساحل دشمن فرودهای هجومی و بمباران‌های هوایی می‌باشد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تألیف سرتیپ محمود رستمی ص ۴۵۶)

نشان از اجرای یک عملیات بزرگ بود، پس از سه هفته مجدداً برای ادامه شناسایی‌ها و ایجاد معابر در میادین مین و آشنایی هر چه بیشتر نیروهای بسیج با ما، در سنگرهای پدافندی قبلی در خط مستقر شدیم (طرح ادغام نیروها در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۵ با هماهنگی فرماندهان عالی صحنه عملیات ارتش و سپاه به امضا رسیده بود).

نیروهای قرارگاه نصر ۳ (تیپ سه لشکر ۲۱ حمزه و بخشی از تیپ ۷ ولی عصر دزفول) در منطقه روستای صالح مشط و تپه‌های کوت کاپن تک هماهنگ شده یا تک جبهه‌ای^۱ را بایستی با عبور از یک دستگاه پل پی‌ام‌پی شناور نظامی که بر روی رودخانه کرخه روانه گردیده بود آغاز می‌کردند، ولی تدبیر فرمانده صحنه عملیات، بر استقرار یک دستگاه پل شناور مشابه دیگر در روی رودخانه کرخه در منطقه استحفاظی تیپ توسط گردان مهندسی لشکر بر روی رودخانه کرخه روانه و نصب گردید که پشتیبانی آمادی از یگان‌ها با سهولت انجام شود.

روز آماده شدن یگان‌ها برای اجرای عملیات شبانه مصادف با یکم فروردین سال ۱۳۶۱ یعنی روز عید نوروز بود که آن سال از نظر سال شمسی کبیسه بود و ساعت تحویل سال در روز یکم فروردین بود، سربازان، درجه‌داران، افسران و سپاهیان و بسیجیان و جهادگران به مناسبت عید نوروز به هم تبریک گفته و بر حسب آداب و رسوم ما ایرانیان در حد وسع و امکانات، روز عید را پاس داشتیم.

۱. تک هماهنگ شده یا تک جبهه‌ای: یک نوع حمله آفندی است که با تطبیق کلیه فنون رزم و در نظر گرفتن جنبه‌های تاکتیکی زمین اجرا می‌گردد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص

حرکت یگان‌ها به سمت مواضع دشمن تقریباً در ساعات اولیه تاریکی شب آغاز شد و بایستی هر یگان از منطقه مشخص و عبور از معابر از قبل پاکسازی و نشان شده میادین مین به مواضع عراقی‌ها تک کنند، دسته ادوات گروهان یکم گروه رزمی ۱۷۴ که نگارنده در آن دسته به عنوان دیده‌بان خمپاره‌انداز ۸۱ میلی‌متری انجام وظیفه می‌نمودم بایستی پس از کشف تک و آغاز عملیات در ساعت دوازده و نیم بامداد دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ بر روی مواضع عراقی‌ها که قبلاً ثبت تیر شده بود اجرای آتش می‌کردیم که این مأموریت به نحو مطلوبی اجرا گردید.

اجرای انواع آتش‌های پشتیبانی خمپاره‌اندازها، توپخانه‌ها و دیگر سلاح‌های اجتماعی و کالیبر کوچک پس از کشف تک بر روی مواضع دشمن آنچنان دقیق و نشان شده بود که در بسیاری از خطوط جبهه، دشمن غافلگیر و در یک حالت انفعالی قرار گرفت.

نیروهای عراقی در مواضع مقابل یگان ما بر روی تپه‌های کوت کاپن به طور جدی و قاطع پدافند می‌کردند و با ادامه یک رزم شدید بین نیروهای ما و عراقی‌ها که تا ساعت ۵ صبح طول کشید تا حدودی ادامه کار را ناممکن کرده بود و گروهان ما تلفات قابل ملاحظه‌ای داده بود، لیکن اهتمام، جسارت و انگیزه بالای نیروهای رزمنده گردان موجب شد که با وارد عمل کردن یگان احتیاط^۱ تحرک جدی‌تری به خط داده شود و حدود ساعت ۵ صبح روز دوم فروردین به اکثر خطوط پدافندی متجاوز، نفوذ کردیم و اهداف

۱. احتیاط، قسمتی از نیروهای یک یگان است که در شروع عملیات و درگیری عقب نگه داشته می‌شود تا در موقع حساس از آن استفاده شود. یگان احتیاط یکی از عوامل نفوذ فرماندهی در عملیات است و به منظور تأمین، قابلیت انعطاف، مقابله با حوادث پیش‌بینی نشده و شرکت در رزم در زمان و مکان قطعی نگه داری می‌شود.

تعیین شده مربوط به گردان که منطقه کوت کاپن شامل (تپه‌های ۱ و ۲ و ۳) و بخشی از منطقه مقابل روستای صالح مشطت بود، تقریباً تا ساعت ۸ صبح روز دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ به تصرف نیروهای گردان ما درآمد. با توجه به اینکه در آن زمان ما در دسته ادوات محدودیت مهمات نداشتیم پشت سرهم خط دشمن را با اجرای مداوم آتش گلوله باران می‌کردیم بطوری که بر اثر تداوم تیراندازی، لوله‌های خمپاره‌اندازها داغ شده بود و کار به جایی رسید که تعدادی از خدمه‌ها را مجاب کردیم پشت سرهم گونی‌های از کنف را خیس کرده و روی لوله خمپاره‌اندازها بگذارند تا آتش پشتیبانی نیروها تأمین گردد.

پس از تصرف هدف، تپه سوم کوت کاپن که با دشواری‌های زیادی همراه بود و تلفات زیادی اعم از مجروح و شهید داشتیم، ولی به محض تصرف خطوط پدافندی دشمن، نسبت به تحکیم هدف و آماده شدن برای ادامه تک، رزمندگان گروهان با روحیه مضاعف از نبردی ۵ ساعته و پس از شکست متجاوز که به شدت و سرسختی از مواضع پدافندی خود دفاع می‌کرد مسرور بودند ولی حادثه بسیار تلخ شهادت فرمانده گروهان ما (گروهان یکم گروه رزمی ۱۷۴) حلاوت تصرف هدف‌هایی که دشمن متجاوز سرسختانه از آنها دفاع کرد به تلخی مبدل گردید.

شهادت فرمانده گروهان

در حوالی صبح روز دوم فروردین که کلیه کارکنان گروهان در حال تصرف و تحکیم هدف بودند، فرمانده دلاور گروهان ستوانیکم محمد

حسین واصفی^۱ در حال هدایت و کنترل گروهان در رزم بودند که آتش‌های شدید انواع سلاح‌ها و توپخانه‌های دشمن بر روی مواضع متصرفی ما، در روی تپه ۳ کوت کاپن اجرا می‌گردید، این افسر شجاع و با تدبیر در حالی که فعالیت‌های یگان را هدایت می‌کرد با انفجار یک خمپاره که در حدود ۱۰ متری او فرود آمد یک تکه ترکش به زیر گلویش اصابت و در زمانی کمتر از ۵ دقیقه در همان منطقه به شهادت رسید، من و چندین سرباز که در داخل سنگرهای پدافندی عراقی در حال تحکیم مواضع و اجرای آتش خمپاره‌انداز بر روی مواضع دشمن بودیم نحوه شهادت این فرمانده ارزشمند را مشاهده کردیم، شهادت این افسر شجاع باعث تأثر شدید و ناراحتی روحی و روانی برای من و دیگر هم‌زمان در گروهان گردید به طوری که واقعا حلاوت این پیروزی برایمان بسیار تلخ شد و بلافاصله جنازه وی با آمبولانس به عقب تخلیه گردید.

در ساعت یک و پنجاه دقیقه بامداد (۰۱۵۰) یگان عمل کننده (گروه رزمی ۱۷۴ ادغامی با یگان‌های بسیج و سپاه) موفق شد تپه‌های ۱ و ۲ و ۳ منطقه کوت کاپن که تپه یک معروف به تپه ساندویچی بود را تصرف کند. بعد از شهادت این فرمانده دلاور، به دستور سرهنگ فریدون کلهر^۲ فرمانده

۱. ستوانیکم شهید محمد حسین واصفی: فرزند مهدی متولد سال ۱۳۳۱ در شهر تهران در تاریخ دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ هنگامی که به عنوان فرمانده گروهان یکم گردان ۱۷۴ (فرمانده گروهان راوی) در شب اول عملیات فتح‌المبین به عنوان گروهان تک اصلی در آخرین لحظات تصرف تپه‌های کوت کاپن در غرب روستای صالح مشطت در غرب رودخانه کرخه بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. وی افسری ورزیده، اخلاق مدار، شجاع و با تدبیر بود (محل دفن این شهید بهشت زهرا تهران می‌باشد).

۲. سرهنگ دوم فریدون کلهر فرمانده گردان ۱۷۴ بود که در دو عملیات بعدی، بیت‌المقدس و رمضان نیز فرماندهی همین گردان را به عهده داشتند، ایشان افسری شجاع، مهربان، با دانش و تجربه، حرفه‌ای و شکیبا بود که در سال‌های پایانی جنگ فرمانده تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه شدند.

گروه رزمی ۱۷۴، گروهان سوم نورعلی مقیسه^۱ که ارشدترین پایور گروهان بود به عنوان سرپرست گروهان انتخاب نمود و سپس به منظور تقویت گروهان یکم و حفظ دور تک^۲ برای تصرف هدف، دسته احتیاط به فرماندهی گروهان حبیبی وارد عمل شد که این درجه دار نیز در بین راه مجروح و به عقب تخلیه گردید.

با همه این دشواری‌ها و وضعیت‌های ایجاد شده برای گروهان یکم کارکنان شجاع این یگان موفق به تصرف کامل تپه یکم کوت کاپن معروف به تپه ساندویچی گردیدند.

هنگام تصرف مواضع عراقی‌ها در روی تپه‌های کوت کاپن تعدادی تیربار کالیبر ۵۷ صدم اینچ با مقادیر زیادی مهمات سلاح فوق که قبل از عملیات روی مواضع پدافندی ما آتش‌های شدید و موثری را اجرا می‌کردند به غنیمت گرفتیم، پس از انهدام کامل دشمن و تصرف کامل هدف در حال تحکیم هدف بودیم، حدود ۳۰ نفر از نیروهای عراقی که توسط گروهان به اسارت گرفته شده بود در حال تخلیه به عقب بودند، این فکر در ذهن گروهان دوم مختاری سرپرست دسته ادوات، که درجه داری شجاع و جسور بود شکل گرفت و تصمیم گرفت از این تیربارها در ادامه عملیات استفاده

۱. گروهان نورعلی مقیسه: قبل از انقلاب در گارد جاویدان سرباز پیمانی بود بعد از اعزام به منطقه و شرکت در عملیات‌های گشت زنی به دلیل ابراز رشادت و شجاعت در انجام مأموریت‌های رزمی بنا به درخواست گردان به گروهان سومی نائل گردید و در یکی از عملیات‌ها به شهادت رسید (کتاب خون و شرف، خاطرات سرهنگ ستاد فریدون کلهر ص ۶۸).

۲. حفظ دور تک: از نظر تاکتیکی وقتی حمله موفقیت آمیز باشد از طرفین یگانه‌های دیگر وارد عمل می‌شوند تا حمله تداوم داشته باشد و به تعبیر دیگر حفظ ادامه حمله را حفظ دور تک می‌گویند.

۳. تیربار کالیبر ۷۵ یک نوع تیربار تک لول روسی در یگان‌های عراقی بود، عملکرد و نواخت تیر بالایی داشتند در قبل از عملیات چند قبضه از این تیربارها در روی تپه‌های (۱ و ۲) کوت کاپن مستقر بودند، روی مواضع پدافندی ما با حجم آتش زیادی تیراندازی می‌کرد و در شب عملیات از یگان‌های ما تلفات زیادی گرفتند.

کند از آنجاییکه با نحوه بکارگیری این سلاح آشنایی نداشتیم، چند نفر از این اسراء را به پای یک قبضه از این تیربارها آورد و با استفاده از حضور یک بسیجی عرب زبان از آن‌ها خواست که نحوه تیراندازی و نوارگذاری تیربار فوق را به ما آموزش دهند ابتدا حاضر به همکاری نشدند ولی با اصرار این درجه‌دار یکی از سربازان عراقی خدمه تیربار، نحوه و بکارگیری اولیه را به صورت تعجیلی به گروه‌بان مختاری و چند سرباز دیگر دسته آموزش داد که در مراحل بعدی عملیات از همین تیربارها که مهمات زیادی نیز داشتند علیه عراقی‌ها به کار گرفتند.

صحنه‌های همدلی رزمندگان

نگارنده به عنوان دیده‌بان خمپاره‌انداز که در کنار سایر رزمندگان در عملیات حضور داشتم از آغاز عملیات تا تصرف هدف‌های گردان شاهد صحنه‌های بی بدیلی از ایثار و شجاعت و انگیزه بالای رزمندگان در دشمن‌ستیزی و نبرد علیه نیروهای عراقی بودم، زیباترین صحنه‌های همدلی، هماهنگی و شجاعت همه نیروهای ادغامی اعم از ارتشی، سپاهی و بسیج و جهادگر را شاهد بودم که عاشقانه، صادقانه و عارفانه و بدون هیچ گونه غرور و تکبری تنها به فکر انهدام و بیرون راندن متجاوز از سرزمین‌های اشغالی بودند.

یک اتفاق نادر و عجیبی که در شب اول عملیات در روی تپه‌های کوت کاپن طی ۶ ساعت نبرد شدید بین نیروهای دو طرف برای سرباز فرامرز عسگری جمعی دسته یکم گروهان ما رخ داد و ایشان در روی تپه‌های سه گانه کوت کاپن با جمعی از هم‌زمانش در نبردی نزدیک با نیروهای عراقی،

پس از شهادت چند نفر از رزمندگان همراه، به مدت ۳ ساعت به اسارت عراقی‌ها در آمده و سپس با موج جدید حملات رزمندگان ایرانی و در تصرف نهایی مواضع نیروهای عراقی، آزاد گردید. شرح کامل چگونگی نبرد شدید و اسارت او بدست عراقی‌ها در صفحات بعد درج شده است.

حمله به سایت‌های ۴ و ۵

در روز ۵ فروردین یک روز قبل از حمله به سایت‌های ۴ و ۵ یگان ما که در این مرحله از عملیات در سازمان رزم به عنوان یگان احتیاط منظور شده بود بایستی در پشت سر گردان‌های دیگر قرارگاه نصر (گردان‌های ۱۷۱ و ۱۴۸ پیاده) حرکت و در صورت نیاز و برحسب تدبیر فرمانده قرارگاه نصر مأموریت هریک از یگان‌های تک و ر را به عهده بگیرد در حاشیه رودخانه رفائیه در داخل شیارها و تپه ماهورهای منطقه مقابل سایت مستقر و برای اجرای حمله به سایت‌ها در حال پایش منطقه و ثبت تیر با خمپاره‌اندازهای ۸۱ م.م بودیم در بعد از ظهر روز پنجم فروردین سال ۱۳۶۱ که در مواضع خود مشغول فعالیت کاری بودیم از طریق بیسیم به یگان ما اطلاع داده شد که تعدادی از هواپیماهای عراقی در آسمان منطقه دیده شده اند حدود یک دقیقه بعد چند هواپیمای غول پیکر که تا آن موقع نظیر چنین هواپیماهایی را ندیده بودم در حالیکه توسط چند هواپیمای جنگنده اسکورت می‌شدند در بالای سرما ظاهر شدند. در این وضعیت چند فروند از هواپیماهای ما برای مقابله با آنها سر رسیدند.

از آنجایی که منطقه عملیاتی از نظر استقرار نیروهای ایرانی و عراقی به هم خورده بود و هواپیماهای عراقی نیز فرصت نیافتند تا منطقه را از نظر

تجسم و تفکیک مناطق استقرار نیروهای ما و عراقی‌ها بررسی نمایند تا ببینند نیروهای موجود در منطقه نیروهای خودی هستند یا ایرانی، بمب‌های خود را رها کردند که تعداد کمی از بمب‌های رها شده به مواضع ما اصابت کرد و تعداد قابل ملاحظه‌ای از بمب‌های دیگر بر سر نیروهای خودشان ریخته شد و من که با دوربین نگاه می‌کردم تا چندین ساعت ناظر بر انفجار مهمات و خودروها و تانک‌های عراقی در منطقه بودم و صدای انفجارها به حدی بود که تا کیلومترها شنیده می‌شد.

در مرحله بعدی که تک به سایت‌های ۴ و ۵ در ارتفاعات رادار و دوسلک در مقابل شوش بود در روز ۱۳۶۱/۱/۶ توسط نصر یک (تیپ یک لشکر ۲۱ و تیپ ۷ دزفول از سپاه پاسداران و نیروهای بسیج) و نصر ۳ (تیپ سه لشکر ۲۱ پیاده حمزه و سه گردان از نیروهای سپاه و بسیج که یگان ما (گروه رزمی ۱۷۴) جزء سازمان رزم نصر ۳ بود.

همزمان بایستی توسط این دو قرارگاه به ترتیب به سایت‌های راداری پدافند هوایی ۴ و ۵ که در آغاز تهاجم سال ۱۳۵۹ به اشغال نیروهای عراقی در آمده بود در روز ششم فروردین ماه تک می‌کردند.

ما در آغاز تاریکی شب به سمت هدف‌ها حرکت کردیم و زمان رسمی آغاز تک ساعت یک بامداد بود که بایستی دو قرارگاه هماهنگ به هدف‌های مربوطه تک نمایند ولی در منطقه نصر سه و یگان ما به علت برخورد با میادین مین وسیع با دوساعت تاخیر در ساعت سه و نیم بامداد تک به هدف (سایت ۴ راداری) آغاز نمود، نیروهای متجاوز عراقی با توجه به در دست داشتن دو سایت راداری که بر روی ارتفاعات رادار بودند و اشرافیت کامل و دید و تیر وسیع به کل منطقه داشتند، تمهیدات زیادی برای ایجاد موانع و

دفاع از آنها به عمل آورده بودند، این مرحله از عملیات یگان‌های تک ور خودی با دشواری و مشقت آغاز شد، نزدیکی صبح روز هفتم بود یگان ما از جاده رفائیه به فکه که در جناح راست سایت ۴ بود، رسید و هر لحظه درگیری با شدت بیشتری ادامه داشت، پس از نبردی تقریباً سه ساعته ما به تاسیسات رادار رسیدیم و نیروهای عراقی در یک انفعال و سر درگمی در حال فرار و تعداد زیادی از آنها کشته و یا به اسارت در آمدند و تقریباً در ساعت ۸ صبح سایت ۴ کاملاً به تصرف نیروهای ما در آمد و حجم عظیمی از زاغه‌های مهمات و وسایل و تجهیزات و سلاح انفرادی و اجتماعی و تانک به غنیمت نیروهای خودی در آمد. یک عدد کارد سنگری و یک عدد فانوسقه از این عملیات آفندی، آن شب از عراقی‌ها به غنیمت گرفتیم به عنوان یادگار و نماد دوران جنگ نزد من نگهداری می‌شود.

در این شب از دسته ما که خمپاره‌انداز بود یک سرباز اهل میناب بندر عباس و یک سرباز اهل شیراز مجروح شدند. و در بعد از ظهر همین روز که ما در داخل سنگرهای عراقی حوالی سایت مستقر بودیم شاهد تیراندازی‌های پراکنده توپخانه‌های دشمن بر روی این مواضع بودیم که به علت پراکندگی نیروها در محوطه سایت و سنگرها یک نفر استوار اهل کرمانشاه و یک سرباز از گردان‌های مجاور که در حال عبور از مقابل سنگرهای ما بودند بر اثر اصابت ترکش توپخانه در تاریخ ۶۱/۱/۷ به شهادت رسیدند.

هنگامی که عراقی‌ها شکست قطعی را در سایت‌ها دریافت کردند، برای حفظ باقی مانده نیروها و سلاح و تجهیزات خود مبادرت به عقب‌نشینی از مسیر جاده آسفalte دشت چنانه به سمت ارتفاعات برق‌آزه نمودند که به علت

فرار تعجیلی، تعداد بیش از ۵۰ دستگاه تانک و نفربر که برخی از آنها در زمین‌های مجاور که در فصل بارندگی حالت باتلاقی داشت، در گل فرورفته و متوقف شده بودند. پس از پایان عملیات توسط یگان‌های زرهی و مهندسی خودی جمع‌آوری، تخلیه و مبنای تشکیل یگان‌های زرهی سپاه پاسداران قرار گرفتند.

دسته ادوات ما مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات مهمات و ۲ دستگاه خودرو گاز ۶۶ روسی و جیپ فرماندهی به غنیمت گرفت که از کامیون باری غنیمتی برای جابجایی وسایل و خمپاره‌اندازها در عملیات‌های بعدی استفاده کردیم.

اسارت فرمانده تیپ دشمن

برابر گزارش نوبه‌ای عملیاتی نصر ۳ در ساعت ۱۱ روز هفت فروردین حدود ۵ هزار نفر از نیروهای عراقی به اسارت در آمدند و به عقب تخلیه گردیدند، نکته قابل توجه در بین این اسرای عراقی سرهنگ سردار فرمانده تیپ یک لشکر ۱ مکانیزه ارتش عراق جز اسراء بود، ایشان اهل شهر سلیمانیه عراق بودند که به زبان کردی تکلم می‌کردند.

برابر اظهارات امیر سرتیپ دوم نصرت الله معین وزیری از افسران طراح عملیات فتح‌المبین که خود اهل سنندج می‌باشد، با این سرهنگ عراقی ملاقات و گفت و گویی داشتند که در خاطرات خود در کتاب «نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین» گفتند: از این سرهنگ عراقی فرمانده تیپ پرسیدم شما که این همه مقاومت می‌کردید، چه شد با این سرعت تار و مار شدید؟ پاسخ داد: «نمی‌دانم چشم باز کردم دیدم سربازان

ایرانی در سرتاسر منطقه مسئولیت من راه می‌روند.» هنگام تخلیه این سرهنگ عراقی در داخل یک دستگاه جیپ که از کنار مواضع آتش دسته (ادوات) خمپاره‌اندازه یگان ما بر روی جاده در مسیر رودخانه رفائیه در حال عبور بودند، یک توقف کوتاهی داشتند مشاهده کردم.

بیان یک خاطره دیگر: در هنگام اجرای این عملیات، مربوط به اسارت فرماند تیپ ۹۶ مهمات خاصه عراق بنام سرتیپ دخیل هلالی که در ساعت یازده و سی دقیقه روز چهارم فروردین ماه به اسارت در آمد، ایشان ابتدا خود را سرهنگ **نیرمان** معرفی میکند که بعداً معلوم شد مشخصات اصلی او سرتیپ ستاد دخیل هلالی است که بعد از بازنشستگی مجدداً به خدمت احضار و به فرماندهی تیپ مزبور گماشته شده بود، وقتی از این سرتیپ عراقی سوال شد نظر شما درباره این عملیات چیست؟ نگاهی عمیق به نقشه ترسیمی (نقشه مراحل عملیات) که برای ارائه چگونگی اجرای عملیات به خبرنگاران تهیه شده بود، انداخت و اظهار داشت: «این عملیات در نهایت سادگی طرح‌ریزی و در نهایت جسارت اجرا شده است.»

نتایج عملیات فتح‌المبین

عملیات فتح‌المبین اعتبار، توانمندی و حیثیت نیروهای مسلح ما را در جهان بالا برد و ناظران مغرض نظامی دنیا مجبور به اعتراف به قدرت و پیروزی رزمندگان ایرانی شدند. این عملیات چنان هوشمندانه طرح‌ریزی و قدرت مندانه اجرا گردید که تعداد ۱۶۰۰۰ نفر عراقی به اسارت و مساحتی بالغ بر ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های استان خوزستان باز پس گرفته شد و نیروهای متجاوز تا حوالی مرز در فکه و رودخانه دویرج به عقب رانده شدند.

درد و رحمت واسعه الهی به روان پاک سربازان راستین وطن که در لباس ارتشی، سپاهی و بسیجی و جهادی و در جغرافیای وسیع ایران..... حماسه ارزشمندی را در مقطعی از تاریخ خلق کردند که جان ویا بخشی از سلامت خود را فدا کردند، قطعاً مورد تحسین آیندگان خواهند بود، درد بر پدران و مادران که چنین فرزندان رشیدی را برای اعتلای این مرز و بوم تربیت کردند، بدون تردید تاریخ این سرزمین نبرد دلیرانه آنان را در صفحات زرین خود به نیکی ثبت کرده و خواهد کرد و از متجاوزین جز زشتی و پلشتی یاد نخواهد کرد.

ضمیمه

فرامرز عسگری سرباز دسته یکم گروهان یکم گردان ۱۷۴ تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه که هم اکنون در شهرستان کنگاور قصابی دارند. بعد از گذشت سال ها طی نامه ای به همرمز خود (نگارنده کتاب) خاطرات اسارت سه ساعته خودش را در روی تپه های کوت کاپن شرح داده اند.

خاطره سرباز فرامرز عسگری همرمز نگارنده در عملیات فتح المبین

دوست عزیزم و همرمز دوران دفاع مقدس، امیر سرتیپ دوم رحمان اکبرآبادی سلام و درود بنده را از صمیم قلبم پذیرا باش، من و شما در گروهان یکم گردان ۱۷۴ تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه که قرارگاه تاکتیکی آن در این عملیات بنام نصر ۳ نامگذاری شده بود، شما دیده بان خمپاره انداز ۸۱ میلی متری و من سرباز تفنگدار دسته یکم در عملیات فتح المبین افتخار حضور داشتیم، با توجه به اینکه در شب اول عملیات به علت پیچیدگی و شرایط دشوار میدان نبرد چند ساعت به اسارت نیروهای عراقی در آمدم به

منظور یاد آوری آن دوران سخت و یاد آن ایام، خاطره ای از آماده شدن برای عملیات و نحوه اسارت چند ساعته خودم را تشریح می‌نمایم.

این خاطرات همیشه بنده را زنده نگاه داشته است و با آن زندگی و هر از گاهی یادی از آن دوران می‌کنیم. با این اوصاف اگر بخواهم خاطرات آن عملیات غرور آفرین که شما هم در آن شرکت داشته اید را تعریف کنم وقت زیادی را می‌طلبم، بنابراین خلاصه آن را بیان می‌کنم.

اسفند ماه سال ۱۳۶۰ مدت یک هفته که بصورت یگانی به منطقه سبزآب دزفول برای آماده شدن، ادغام با نیروهای مردمی و بسیج و توجیه برای شرکت در عملیات اعزام شدیم.

تا آن زمان قصد نوشتن وصیت نامه نداشتیم ولی همان روزی که برای اجرای عملیات آماده می‌شدیم چند سطر وصیت نامه نوشتم. شب عملیات فرا رسید با برادران بسیج و سپاه به سمت هدفها اعزام شدیم یگان ما خط شکن {تک اصلی} بود و بایستی همه گروهان از دو معبر عبور می‌کردیم، بنده جزء دسته یکم از گروهان یک گردان ۱۷۴ تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه بودم که در معبر ما درگیری آغاز شد.

قبل از اینکه به عراقی‌ها برخورد کنیم تیربارهای آنها روی تپه‌های کوت کاپن که بر مواضع ما مشرف بود به شدت شروع به تیراندازی کرد و ما هم به سرعت در حال عبور از معبر بودیم که یک گلوله خمپاره نزدیک بچه‌ها به زمین خورد چند تن از بچه‌ها شهید و مجروح شدند و این زمانی بود که هنوز ما در داخل شیار کم عمق سینه خیز می‌رفتیم مجدداً یک گلوله خمپاره به وسط ستون بچه‌ها اصابت و سه نفر دیگر از هم‌رزمان مجروح و شهید شدند.

پس از عبور از این معبر مجدداً به سیم خاردار و برخی موانع دیگر رسیدیم و با دشواری عبور کردیم.

درگیری به شدت شروع شده بود نظم بچه‌ها به هم خورده بود هرکس دنبال جان پناهی می‌گشت تا ایمن از تیر رس عراقیها باشد، من و تعدادی از بچه‌ها به یک نهر آب رسیدیم که درگیری بشدت ادامه داشت و تلاش نیروهای خودی برای نفوذ در خط مستحکم اول نیروهای عراقی ادامه داشت که حدود ساعت ۵ صبح خط اول عراقیها سقوط کرده و بخشی از مواضع آنان در حال محاصره بود ولی چون نیروهای عراقی در بالای تپه قرار داشتند و ما در دامنه در حال پیشروی بودیم بر اثر تسلط عراقی‌ها و حضور در مواضع مستحکم خود با اجرای آتش شدید به دسته ما تلفات زیادی وارد شد و استعداد دسته به ۱۵ نفر رسید که آنها هم از فرماندهان گروه و دسته و افراد بودند، تصمیم گرفته شد که به دو گروه ۷ نفری تقسیم شویم که تعدادی از بچه‌های یگان ما و سپاه و بسیج بودند و من و ۶ نفر دیگر از ارتش بودیم ۷ نفر از سپاه و بسیج. درجه داری که فرمانده ما بود باقیمانده دسته را به سمتی که نیروهای عراقی در آن قسمت به عقب رفته بودند هدایت کرد ما به سمت تپه ۳ رفتیم که تپه اول شکل ال انگلیسی بود تپه دوم به اسم تپه ساندویچی بود که ما ۷ نفر روی تپه ساندویچی رفتیم آنجا هم شکاری به اندازه قد یک سرباز حفر شده بود که اگر در هنگام عبور، بصورت نیم خم حالت نمی‌گرفتیم با تیر مستقیم مورد اصابت قرار می‌گرفتیم.

در وضعیت و موقعیت بسیار دشواری قرار گرفته بودیم و هر لحظه از تعداد نفرات کاسته می‌شد دیگر خبری از نیروی کمکی نبود و بعد از مدتی در روی تپه ساندویچی چهار نفر سالم مانده بودیم که پس از روشن شدن

هوا مشخص شد که در محاصره کامل نیروهای عراقی قرار داریم، با توجه به این شرایط تصمیم گرفتیم فرار کنیم در کنار آن شیار دو سنگر بود که هردو سنگر روبروی هم بودند در سمت چپ سنگری بود که ته سنگر را سوراخ کرده بودند گفتیم بچه‌ها بیایید از ته سنگر فرار کنیم یکی از بچه‌های بسیجی از سوراخ سنگر فرار کرد حدود ۱۰ متر از سنگر خارج شد با اصابت تیر مستقیم به سر او شهید شد و نفر دوم هم در حال خروج از سوراخ همان سنگر با اصابت تیرهای بعدی به شهادت رسید با این وضعیت من و یکی دیگر از بچه‌ها سالم ماندیم که به او گفتم بایستی تغییر موضع بدهیم... از سنگری که مستقر بودیم به سنگر مقابل تغییر موضع دادیم، بعد از ترک سنگر، نیروهای عراقی یک نازنجک دستی را به داخل سنگر پرتاب و در همان حال دیگر سرباز همراه من در مسیر دیگر در حال خروج از کانال مورد اصابت تیر مستقیم قرار گرفت و تنها همراه من هم شهید شد.

من در یک لحظه خودم را تنها و در محاصره دیدم و دستم را بالا بردم و چند سرباز عراقی در داخل کانال وارد شدند و سریعاً اسلحه و تجهیزات را از من گرفته و دستهایم را بستند و از مسیر همان کانال که به سنگر فرماندهی آنان ختم می‌گردید، هدایت کردند، در هنگام عبور از کنار جنازه تعداد زیادی از عراقی‌ها که در کانال افتاده بودند مشاهده کردم، در هنگام عبور از کنار برخی نیروهای عراقی، یک سرباز که خیلی عصبی و ناراحت بود و تصور می‌کرد که آن افراد عراقی توسط من کشته شده‌اند، با نشانه روی با اسلحه انفرادی به سمت من، می‌خواست به من شلیک کند که یک افسر عراقی در محل مانع این کار شد، پس از طی مسیر مرا به سنگر فرماندهی هدایت کردند، آنجا یک سرهنگ بود و یک افسر دیگر که زخمی شده بود و

چند دستگاه بی سیم بزرگ در داخل سنگر بود و یک درجه دار هم در حال برقراری تماس با قسمتهای مختلف بود و با آنها صحبت می کرد، در این مدت که من در کنار آنها بودم تلاش می کردند که با رده بالای خود تماس بگیرند که میسر نشد، یکی از افسران که تا حدودی زبان کردی بلد بود با من صحبت کردند که شما چقدر نیرو دارید ؟ از چه یگانی هستید ؟ و.... خلاصه از همه چیز سوال کردند و من وضعیت خوبی نداشتم دو دستم را از پشت بسته بودند در داخل همان سنگر یک افسر مجروح عراقی هم وجود داشت و من و دو سرباز نگهبان.

ساعت ۸ صبح شده بود وضعیت روحی و روانی نیروهای عراقی بسیار متزلزل و کنترل فرماندهی و هدایت خط پدافندی برایشان مشکل بود و بتدریج صدای انفجار گلوله ها و نزدیک شدن نیروهای خودی بیشتر به گوش می رسید و احساس می کردم چون نیروهای ما عقب رفته و نیروی کمکی یا همان نیروهای احتیاط آمده بودند و حمله مجد نیروهای ما آغاز شده بود، پس از مدتی کوتاه درگیری و شدت آتشها بیشتر شد و من احساس می کردم هر لحظه صداهای بیشتری به گوش می رسید، حدود ساعت ۹ صبح بود که یک سرباز عراقی آمد و با فرمانده عراقی در بیرون از سنگر صحبت کرد و پس از چند دقیقه سرباز نگهبانی که در درب ورودی سنگر محل نگهداری من بود، محل را ترک نمود و من و دو سرباز و یک افسرزخمی عراقی در داخل سنگر بودیم که هر لحظه صدای الله اکبر بچه ها بیشتر به گوش می رسید و من در یک لحظه متوجه شدم که نیروهای ایرانی با صدای الله اکبر به محل ما نزدیک و صدای فارسی حرف زدن آنها را می شنیدم، افسر عراقی زخمی در کنار من از روی زمین بلند شد و از سنگر بیرون رفت، چند دقیقه بعد دو

سه نفر از برادران ارتش و بسیجی به مقابل سنگر آمدند و با اشاره اعلام کردند هر که داخل سنگر هست سریعاً خارج شود، آنها نیروهای جدیدی بودند که از یگان احتیاط برای ادامه عملیات وارد عمل شده بودند و مرا نمی‌شناختند و با فارسی صحبت کردن من تردید داشتند و مدام می‌گفتند دست‌هایت را بالا ببر و من هرچه داد می‌زدم برادر من سرباز ایران هستم، بعد از چند دقیقه یکی از بچه‌های ارتش گفت این ایرانی است مشخصاتی جلوی بلوزم نوشته بودم که جلو آمد و خواند وبعد باور نمود که من سرباز ایرانی هستم و سپس سوالاتی از من کرد و گفت چطور اسیر شدی تا حدودی برایش توضیح دادم، خلاصه بعد از اینکه متوجه ایرانی بودن من شدند دستانم را باز کردند و پس از چند لحظه متوجه حضور تعدادی از هم‌رزمان گروهان خودمان (گروهان یکم) شدم از جمله یکی از درجه داران گروهان، ایشان با تعجب گفت: عسگری کجا بودی؟ گفتم زمانی که مرا فرستادی روی تپه ساندویچی در محاصره قرار گرفتیم، اسیر عراقی‌ها شدیم و با موج بعدی عملیات نیروهای خودی به طرز عجیبی پس از چند ساعت اسارت در دست عراقی‌ها آزاد شدم.

حال عجیبی داشتم، یک قبضه تفنگ کلاشنیکف و چند خشاب از سلاح‌های به جا مانده عراقی برداشتم و با دیگر رزمندگان که در حال پاکسازی سنگرها و هدف‌های متصرفی بودند شروع به پاکسازی سنگرهای عراقی کردیم.

در آن هنگام که خط پدافندی عراقیها تصرف شده بود و یگان در حال تحکیم هدف بودند فرمانده گردان جناب سرهنگ فریدون کلهر برای بررسی منطقه و دیدار با رزمندگان گردان به روی هدف آمد، یکی از درجه

داران که وضعیت پیش آمده برای من مشاهده کرده بود برای فرمانده گردان توضیح دادند که یکی از سربازان ما چند ساعت اسیر عراقیها بوده ! گفت کدام سرباز ؟ گفتند سرباز عسگری و او مرا بلند کرد و در پشت تپه که تعدادی از نیروهای عراقی هم در آنجا به اسارت در آمده بودند، به مسئولیت دسته یکم که فرمانده آن شهید شده بود گمارد و من هم تا آخر عملیات به عنوان سربازی که مسئولیت مهمی به من محول شده بود احساس وظیفه سنگین تری داشتم و تا پایان عملیات در روز ۹ فروردین سال ۶۱ در کنار دوستان در ادامه عملیات شرکت نمودم.

پس از گذشت سال ها از این عملیات و حادثه عجیبی که برای من اتفاق افتاد هنوز خاطرات تلخ و شیرین شب اول عملیات فتح المبین و واقعه اسارت کوتاه مدت در دست عراقی ها در ذهنم باقی است.

عملیات بیت المقدس

منطقه عملیات بیت المقدس (کربلای ۳) در محدوده رودخانه‌های کرخه‌کور و نیسان در شمال، رودخانه کارون در شرق، شهر بندری خرمشهر و اروندرود در جنوب و کرانه‌های هورالعظیم و شط العرب از حوالی نشوه تا بصره (در خاک عراق) در غرب قرار داشت و وسعت منطقه عمل به بیش از ۸ هزار کیلومتر مربع بالغ می‌گردید.

با تصرف سایت‌های ۴ و ۵ نیروی هوایی بر روی ارتفاعات ابوصلیبی خات در روز ۷ فروردین ۱۳۶۱ و به تعبیری رسیدن نیروها به تمام اهداف عملیات فتح‌المبین، گردان ۱۷۴ پیاده بنا به تدبیر و ابلاغ قرارگاه نصر ۳ به منطقه تپه‌های علی‌گره‌زد در محور پل کرخه به طرف دهلران در محلی بنام سه‌راهی قهوه‌خانه که تا قبل از عملیات موضع یک گردان توپخانه عراقی بود، تغییر مکان داد.

موضع متصرفی، محلی بود که در آنجا توپخانه‌های ارتش عراق طی ۱۸ ماه اشغال آن مناطق از همین محل به سمت شهرهای دزفول و اندیمشک تیراندازی می‌کردند، بعد از ۴ روز توقف در آن موضع برابر تدبیر کلی قرارگاه کربلا (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه) و ابلاغ فرمانده نصر ۳ به گردان اعلام شد که به منطقه تجمعی در اطراف اندیمشک به نام سبزآب حرکت کنیم و این جابجایی در یک نصف روز انجام و کل یگان در منطقه تجمع جدید با برپا کردن چادرها مستقر گردیدند، از اجرای پیروزمندانه عملیات فتح‌المبین و آزاد سازی بیش از ۲۴۰۰ کیلومتر از اراضی اشغالی و بویژه خارج ساختن شهرهای دزفول و اندیمشک، پایگاه هوایی وحدتی و پادگان تیپ ۲ زرهی دزفول از تیر رس و گلوله باران توپخانه‌های ارتش عراق، شور و

شعف بسیار خوبی در همه کارکنان یگان ایجاد شده بود ولی خاطرات بیش از ۱۵ ماه با هم‌رزمان و هم‌سنگران شهید و مجروح همیشه فکرمان را بخود مشغول کرده بود بویژه شهادت فرمانده شجاع و صاحب تدبیر گروهان، ستوانیکم شهید محمدحسین واصفی که در آخرین لحظات تصرف اهداف گروهان در روی تپه‌های کوت کاپن در مقابل دیدگان ما به شهادت رسید.

پس از پایان پیروزمندانه عملیات فتح‌المبین که سومین شکست متوالی ارتش بعث عراق از نیروهای مسلح ایران طی مدت ۶ ماه از ۵ مهر سال ۱۳۶۰ تا ۸ فروردین سال ۱۳۶۱ بود، هوشمندی فرماندهان و طراحان صحنه جنگ و توانمندی، شجاعت و سلحشوری رزمندگان ایرانی در بیرون راندن ارتش متجاوز بعث عراق از سرزمین‌های اشغالی را به رخ فرماندهان و مسئولین سیاسی عراق و حامیان منطقه‌ای و جهانی آنان کشید و با خود باوری و اعتماد بنفس ایجاد شده در سطح کلیه نیروهای مسلح و مردم غیور ایران، این شرائط حاصل گردید که بدون فوت وقت و فرصت دادن به متجاوز، عملیات بعدی که وسیع‌ترین، بزرگ‌ترین، طولانی‌ترین و پر دستاوردترین عملیات دوران جنگ ۸ ساله بود تحت عنوان عملیات بیت‌المقدس برای آزادسازی بخش اعظم سرزمین‌های اشغالی در جنوب غرب استان خوزستان و شهر راهبردی و بندری خرمشهر در فاصله زمانی ۳۴ روز بعد از عملیات فتح‌المبین اجرا نمایند.

پس از استقرار کلیه یگان‌های قرارگاه نصر در منطقه پراکندگی سبزآب به مدت سه هفته، یگان آماده حرکت به سمت منطقه دارخوین در حوالی آبادان در اواخر فروردین ۶۱ گردید.

سه عملیات آفندی متوالی ثامن الا ئمه، طریق القدس، و فتح المبین توسط نیروهای مسلح ایران برای بیرون راندن نیروهای عراقی از مناطق اشغالی استان خوزستان ارتقاء روحی و روانی و انگیزشی بسیار بالایی در تمام سطوح رزم آوران ایرانی اعم از ارتشی و سپاهی و بسیجی و جهادگران ایجاد کرده بود و فرماندهان و طراحان جنگ را بر آن داشت تا فرصت ابتکار عمل و کشاندن جنگ به یک شکل فرسایشی و بلند مدت را از دشمن بگیرند. لذا بلافاصله قرارگاه مرکزی کربلا (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه) طی دستوری جزء به جزء پدافند از منطقه را به قرارگاه فجر (لشکر ۷۷ پیاده خراسان و یگان‌هایی از سپاه) واگذار نمود و به سه قرارگاه نصر و قدس و فتح ابلاغ گردید جهت بازسازی و طرح‌ریزی یک عملیات جدید در اطراف دزفول و هفت تپه و عبدالخان، در منطقه تجمع استقرار یابند.

با وصف اینکه تعداد زیادی از کارکنان یگان ما اعم از افسر، درجه‌دار و سرباز وظیفه به دلیل شرکت در عملیات فتح المبین ماه‌ها به مرخصی نرفته بودند، با روحیه‌ای وصف‌ناپذیر در سبزآب اندیمشک مستقر شدند و در عرض ۲۰ روز کار آماده‌سازی نیروها و آموزش مداوم و فشرده سربازان جدید و رفع کسورات پرسنلی با قدرت و سرعت خارق‌العاده‌ای انجام پذیرفت و تقریباً اواخر فروردین ماه ۱۳۶۱ دستور حرکت به منطقه دارخوین و شادگان در شمال آبادان داده شد که به صورت ستون باز خودرویی و با رعایت پراکندگی و استتار در حواشی نیزارها و جاده آبادان به اهواز در منطقه دارخوین استقرار یافتیم.

عبور نیروها از کارون

عبور از رودخانه‌های پر آب که دشمن در اولین زمین و مواضع مشرف برآن پدافند منطقه‌ای^۱ نموده باشد دشوارترین و پیچیده ترین عملیات آفندی می‌باشد.

برابر سازمان رزم قراگاه مرکزی کربلا که برای اجرای طرح عملیاتی کربلای ۳ موسوم به عملیات بیت‌المقدس طرح ریزی گردیده بود، این سازمان رزم شامل قراگاه‌های قدس، فتح و نصر بود که عمده یگان‌های ارتش و سپاه در دو قراگاه فتح و نصر بودند و می‌بایستی از ساحل شرقی رودخانه کارون برای اشغال و توسعه وضعیت سرپلی در غرب رود کارون از منطقه هارد تا محلی به نام دریسیه از این رود عبور نمایند، جابجایی سریع این تعداد یگان‌های متنوع با تجهیزات، تانک، نفربر، خودرو و انواع سلاح‌های سبک و سنگین و نفرات انبوه در شب عملیات و متعاقب آن انجام پشتیبانی‌های آمادی و جابجایی توپخانه‌ها نیاز به نصب پل و یک تدبیر مناسب داشت که این اقدام مهم توسط یگان‌های مهندسی رزمی و گردان پل از گروه ۴۲۲ مهندسی رزمی دغاغله اهواز بدین شرح اجرا گردید:

برای عبور قراگاه‌های نصر شامل (لشکر ۲۱ حمزه با ۳ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی، تیپ ۲۳ نیرو مخصوص از ارتش و لشکر ۵ نصر با تیپ‌های ۴۶ فجر، ۲۷ محمد رسول الله - ۲۲ خر مشهر و ۷ دزفول از سپاه) و قراگاه فتح

۱. پدافند منطقه‌ای: پدافندی که در آن سعی می‌شود، زمین مشخصی کنترل و یا حفظ شود و برای متوقف ساختن و دفع تک دشمن، روی آتشها و نیروهای بکار رفته در مواضع پدافندی جلوگیری می‌گردد، در این پدافند حداکثر توان رزمی به یگان‌های در خط اختصاص داده خواهد شد، فرمانده درگیری قطعی را کاملاً در منطقه مقدم پدافندی می‌پذیرد و پاتک در درجه یکم برای بیرون راندن و از بین بردن نیروهای دشمن در داخل رخنه ایجاد شده و مخصوصاً برای ترمیم لجمن انجام می‌شود.

شامل (لشکر ۹۲ زرهی خوزستان با ۳ تیپ زرهی و یک تیپ پیاده مکانیزه، تیپ ۵۵ هواورد و تیپ ۳۷ زرهی از ارتش و لشکر ۳ فتح با تیپ‌های ۱۴ امام حسین، ۸ نجف و ۲۵ کربلا از سپاه) از رودخانه پر آب و خروشان کارون توسط گروه مهندسی رزمی بروجرد و گردان‌های مهندسی رزمی لشکرهای ۹۲ زرهی و ۲۱ پیاده حمزه طی مدت ده روز تعداد دو دستگاه پل پی‌ام‌پی شناور در محل‌های کانال آب مکسر تحت عنوان منطقه عبور شهید بهشتی و شهید رجایی در منطقه عمومی سلمانیه برای عبور یگان‌های قرارگاه نصر و سه دستگاه پل شناور در مناطق عبور رحمانی جدید، نثار کوچک و هالوپ تحت عنوان مناطق عبور شهید فلاحی، شهید نامجو و شهید کلاهدوز در منطقه عمل قرارگاه فتح بر روی رودخانه کارون روانه و نصب گردید و یک دستگاه از پل‌های شناور در اختیار قرارگاه قدس (لشکر ۱۶ زرهی) در شمال منطقه عملیات، جهت عبور از رودخانه کرخه کور و نیشان قرار گرفت، همچنین بر اساس محاسبه و طرح ریزی؛ تعداد ۶ دستگاه طراد جی اس پی به قرارگاه فتح و ۴ دستگاه به قرارگاه نصر اختصاص یافت که هر دستگاه طراد می‌توانست در هر ساعت ۸ ارابه تانک را بین دو ساحل جابجا نماید. با توجه به لزوم جابجای سریع نفرات رزمنده به ساحل غربی رودخانه کارون علاوه بر نصب و روانه کردن ۵ دستگاه پل شناور، ۱۰ دستگاه طراد جی اس پی، تعداد ۳۰۰ فروند قایق لاستیکی جُمینی و ۱۰ فروند قایق بزرگ ۲۷ فوتی از نیروی دریایی ارتش قبل از آغاز ساعت رسمی عملیات اقدام به جابجایی نفرات با سلاح انفرادی در طول ساحل رودخانه کارون نمودند ضمن اینکه تعدادی از قایق‌های بنادر و کشتیرانی از استانهای

هرمزگان، بوشهر، گیلان و مازندران هم در این عملیات برای جابجایی نیرو شرکت فعال داشتند.

هنگام مهیا کردن قطعات پلهای شناور که نیاز به تعمیرات و جوشکاری داشت، جهادگران جهاد سازندگی که به عنوان معین یگان‌های پشتیبانی رزمی و آمادی در مناطق عملیاتی حضور داشتند در ترمیم، جوشکاری و آماده سازی پل‌ها فعالیت چشمگیری داشتند.

قرارگاه نصر ۳ که گردان ۱۷۴ در سازمان آن بود در منطقه دارخوین مستقر و گسترش یافته بود آخرین یگان در انتها الیه رودخانه کارون بود که منطقه عمل او از دو سمت مقابل و چپ در دید و تیر نیروهای عراقی قرار داشت، همین نزدیکی و اشرافیت متجاوز بر روی محل استقرار و مقابل منطقه عمل یگان ما، استقرار یک دستگاه پل پی‌ام‌پی در محلی در شمال سلمانیه بر روی کارون تا حدود ساعت ۲۳۰۰ روز ۲/۹/۱۳۶۱ مقدور نگردید زیرا تبادل شدید توپخانه و ادامه درگیری‌ها تا پاسی از شب احتمال مورد اصابت قرار گرفتن پل وجود داشت بنابراین نصب پل تا پایان آن روز (ساعت ۲۳۰۰ شب) به تعویق افتاد. بجز سلاح و تجهیزات و خودروها قسمت عمده رزمندگان یگان‌های قرارگاه نصر و گردان ۱۷۴ توسط قایق‌های هجومی (جمینی) نیروی دریایی به غرب رودخانه کارون عبور کردند.

من و دیگر هم‌رزمان، سربازان وظیفه، شاپور کریمی، حافظ پورکرموند، بیژن یوسفی، فرامرز عسگری و ابوالقاسم حسبه ابیانه، که از دوستان صمیمی و بیش از ۱۶ ماه هم‌سنگر بودیم بعد از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات فتح‌المبین که ضمن کسب تجربه عملیات آفندی از روحیه بالایی برخوردار بودیم، برای اجرای عملیات بیت‌المقدس مصمم و لحظه شماری می‌کردیم.

نکته قابل توجه اینکه به علت محدودیت زمانی تعداد زیادی از کارکنان پایور و وظیفه پس از عملیات فتح‌المبین بدون استفاده از مرخصی و بدون هیچ ناراحتی روحی و روانی و دغدغه ای خود را برای حضور مقتدرانه در این عملیات آماده کردند.

ساعت حدود ۹ شب با دستور حرکت به سمت ساحل رودخانه کارون برخی دسته‌های پیاده مجهز به جنگ افزارهای سبک با قایق و دسته ادوات (خمپاره انداز) ما که خودرو و سلاح نیمه سنگین داشتیم از طریق پل شناور نصب شده در ساعت ۲۳۰۰ از رودخانه کارون با امواج خروشان که صدای سکوت مطلق شب را می شکست به ساحل غربی که پوشیده از نی زار و درخت‌های گز بود رسیدیم و با اتخاذ آرایش آفندی و استقرار خمپاره اندازها در محل مناسب آماده دریافت رمز عملیات از بیسیم و آغاز حمله بودیم.

از لحاظ نظامی دشمن در اولین زمین دور از ساحل رودخانه تقریباً ۱ تا ۲ کیلومتر مستقر شده بود و این استقرار پدافندی متجاوز که از لحاظ قوا‌های پدافندی یک اشتباه تاکتیکی برای او محسوب می گردید، باعث گردید که نیروهای ما پس از پیاده شدن در ساحل غربی رودخانه کارون فضای مناسب برای اتخاذ آرایش آفندی داشته باشند و به گونه ای نیروهای ما توانستند در یک سرپل مناسبی در غرب رودخانه کارون ابتدا مستقر و بلادرنگ عملیات آفندی خود را علیه نیروهای متجاوز آغاز کنند.

در شب اول عملیات چند نفر از سربازان دسته‌های پیاده، سپاه و بسیجی‌ها شهید و مجروح شدند ولی دسته ادوات ما تلفاتی نداشت، شب اول عملیات برای نصر ۳ و به ویژه گردان ۱۷۴ تقریباً دشوار بود ولی در نزدیکی‌های صبح واحد ما به جاده اهواز - خرمشهر در بین ایستگاه راه آهن

گرمداشت و حسینیّه در روی جاده که شرق آن با خاک ریز بلندی پوشیده شده بود رسیدیم و با استقرار در پشت این خاکریز که عراقی‌ها برای پدافند منطقه‌ای و یک دفاع قاطع در مقابل ما احداث کرده بودند مستقر شدیم. هوا که روشن شد ما علاوه بر سمت مقابل از جناح چپ هم که آخرین خط حد سمت چپ قرارگاه نصر بود مورد اصابت آتشیهای توپخانه عراقی‌ها قرار گرفتیم، در مسیر حرکت به سمت جاده اهواز - خرمشهر، گردان در منطقه «خانه خرائب» که منتهی الیه خط حد چپ قرارگاه نصر ۳ بود در ساعت ۴ صبح بامداد با تعداد ملاحظه‌ای از تانکهای عراقی مواجه شد که پس از انهدام تعدادی از تانک عراقی و انفجار یک انبار مهمات به سمت جاده اهواز - خرمشهر که هدف اصلی این مرحله از عملیات بود با مقاومت‌های پراکنده نیروهای عراقی و آتش‌های توپخانه و تانک تقریباً ساعت ۰۷۳۰ دقیقه در خاکریز عراقیها که در ضلع شرقی جاده در ایستگاه راه‌آهن گرمداشت مستقر شدیم و دو نفر افسر عراقی به اسارت درآمدند.

پس از استقرار کامل گردان ۱۷۴ در پشت خاکریز جناح شرقی جاده اهواز - خرمشهر تهدید جدی نیروهای عراقی از مقابل و جناح چپ آغاز و با توپخانه و سلاح‌های کالیبر متوسط و کوچک بخصوص با تیرهای نشان شده تانک‌های عراقی مواضع گردان را به شدت زیر آتش‌های متمرکز قرار گرفت تا ساعت ۱۴۰۰ روز ۱۳۶۱/۲/۱۰ به علت اینکه در جناح چپ و مقابل نیروهای عراقی و در جناح راست هم به علت عدم تصرف و تأمین هدف (بخشی از جاده اهواز - خرمشهر) در سمت راست ایستگاه راه‌آهن گرمداشت توسط نصر ۵ عملاً جناحین نصر ۳ (گردان‌های ۱۷۱ و ۱۷۴) خالی و مورد تهدید جدی نیروهای عراقی قرار گرفت و در روز اول بیش از ۱۰

نفر از نیروهای رزمنده گردان ۱۷۴ شهید و مجروح شدند، با توجه به استقرار گردان در مواضع نامناسب برابر تدبیر فرمانده گردان سرهنگ دوم فریدون کلهر که به شایستگی و حسن تدبیر یگان را هدایت می کرد به منظور حفظ تمامیت نیرو و پرهیز از تلفات بیشتر، یک خیز به عقب تغییر موضع دادیم. نیروهای عراقی وقتی متوجه وضعیت نامناسب استقرار گردان شدند تمامی تلاش خود را برای انهدام و یا اسارت نیروهای ما بکار گرفتند که حوادثی به شرح زیر برای ما و عراقی ها اتفاق افتاد.

(۱) ما سه نفر دیده بان گروهان یکم گردان ۱۷۴ در سه نقطه از خاکریز در حال پایش، رصد و هدایت آتش خمپاره اندازها بر روی مواضع عراقی ها شدیم که در ساعت ۱۰۳۰ دقیقه صبح یکی از دیده بانان دسته ما اهل توپسراکان به علت اصابت ترکش مجروح و یک سرباز همراه وی در سنگر مجاور شهید شدند.

(۲) به علت نزدیک شدن تانک های عراقی سلاح های ضد تانک (تفنگ ۱۰۶ میلی متری، موشک انداز تاو، موشک انداز مالیوتکا و تفنگ ۵۷ میلی متری و آر پی جی ۷) گردان با رصد و تیراندازی به سمت تانک ها مانع از نزدیک شدن به مواضع ما شدند که در اثر اصابت گلوله ی تانک به سنگر موشک انداز مالیوتکا در ۲۰ متری سنگر دیده بانی ما، دو نفر از خدمه سلاح فوق (یک نفر درجه دار و یک نفر سرباز) شهید شدند.

(۳) حدود ساعت ۱۱۰۰ روز اول عملیات از بی سیم جی. آر. آر. ۱۰۶ (شبکه اعلام خطر حمله هوایی) و بی سیم دیده بانی که همراه داشتم اعلام خطر حمله هوایی شد که حدود ده دقیقه بعد شاهد نزدیک شدن سه فروند هواپیمای جنگنده عراقی در فضای گردان مشاهده گردید که قصد بمباران

مواضع ما را داشتند، در همان زمان دو فروند جنگنده خودی نیز در حال تعقیب جنگنده‌های عراقی بودند و سه تیم موشک انداز سه‌سپند ۳ دسته پدافند هوایی گردان در سه نقطه همزمان به سمت هواپیماها نشانه‌گیری کردند و به طرف آنها شلیک کردند، خوشبختانه یک فروند از آنها ساقط و در عقبه گردان سقوط کرد، خلبان آن جنگنده موفق به خروج اضطراری و پرش با چتر از هواپیما شد و در عقب مواضع تیپ به اسارت نیروهای ما درآمد، احتمالاً هواپیمای عراقی توسط جنگنده‌های خودی ویا توسط یکی از تیمهای موشک اندازهای سه‌سپند ۳ که تیرانداز آن، گروهان وظیفه‌ای اهل شهرستان بندر انزلی بود ساقط گردید.

(۴) به علت شرایط دشواری که برای گردان ایجاد شده بود و به منظور پرهیز از تلفات زیاد و انهدام یگان و حفظ تمامیت نیرو با تدبیر مناسب فرمانده گردان دستور به یک خیز عقب‌نشینی به موضع پشت سر داده شد و حدود ساعت ۱۴۰۰ (بعد از ظهر) با رعایت پراکندگی و اصول عقب‌نشینی اجباری گردان مبادرت به تغییر موضع داد، هنگام حرکت به عقب که زیر آتش‌های دشمن قرار داشتیم احتمالاً تلفات و ضایعات جزئی به نفرات و سلاح و تجهیزات گردان وارد گردید. به یک حادثه قابل توجه که برای دسته ادوات ما در هنگام عقب‌نشینی اتفاق افتاد اشاره میکنم؛

(۵) دسته ادوات گروهان پیاده (شامل سه قبضه خمپاره‌انداز ۸۱ م.م و دو قبضه تفنگ ۱۰۶ م.م) ما در عملیات فتح‌المبین یک دستگاه کامیون روسی به نام گاز ۶۶ که خوروبی بسیار پر قدرت بود از عراق در ارتفاعات ابوصلیبی‌خات معروف به ارتفاعات رادار به غنیمت گرفتیم که برای حمل خمپاره‌اندازها و مهمات و نفرات استفاده می‌کردند در هنگام عقب‌نشینی به

یک موضع مناسب در عقب به علت باتلاقی بودن برخی از زمین‌های محل عبور خودروی فوق در گل فرو رفت و هر چه تلاش کردیم موفق به بیرون آوردن کامیون فوق نشدیم، بلافاصله مبادرت به تخلیه سلاح، تجهیزات و مهمات خودرو و بارگیری در خودرو دیگر نمودیم و سریعاً به موضع پدافندی پیش بینی شده مراجعت و مستقر و مبادرت به آرایش مواضع پدافندی در مقابله با پاتک نیروهای عراقی شدیم، تا سه روز که من به عنوان دیده‌بان وضعیت خودرو را رصد می‌کردم خودرو سالم در محل موجود بود ولی صبح روز چهارم که هوا روشن شد اثری از خودرو نبود، چون موقعیت توقف خودرو به نیروهای عراقی نزدیک بود آنها اقدام به خروج و حمل خودرو نمودند، با این وضعیت، کامیون گاز ۶۶ غنیمتی از عملیات فتح‌المبین در منطقه غرب دزفول، در عملیات بیت‌المقدس دوباره به عراقی‌ها برگشت داده شد !!.

موقعیت قرارگاه نصر ۳ و گردان‌های تحت امر از جمله گردان ۱۷۴ به علت اتصال حد چپ به نیروهای عراقی و در مقابل هم به جاده اهواز - خرمشهر در حوالی ایستگاه گرم‌دشت خط تماس برقرار کرده بود در شرایط مطلوبی قرار نداشتیم به خصوص در جناح چپ، نیروهای عراقی در شمال خرمشهر دژ و خاکریزهای متعددی احداث کرده بودند از جمله نزدیک‌ترین خاکریز به جناح چپ قرارگاه نصر و گردان ما، خاکریز عصایی شکل بود که یک واحد تانک عراقی در آن مستقر بودند و مدام جناح چپ ما را به طور جدی تهدید می‌کردند.

در هنگام پیشروی و حرکت به سمت ایستگاه راه‌آهن گرم‌دشت که من به عنوان دیده‌بان در جناح راست گروهان در حال رصد و پایش منطقه و درخواست اجرای آتش بودم با سه نفر از سربازان همراه، متوجه توقف دو

دستگاه تانک عراقی در یک کیلو متری در سمت راست شدیم و با رعایت نکات ایمنی در حال نزدیک شدن به تانک‌ها بودیم که هیچ تحرکی از آنها مشاهده نگردید وقتی به فاصله نزدیک رسیدیم شاهد توقف یک دستگاه تانک سالم بدون خدمه و تانک دوم با فاصله ۵۰ متری دو نفر از خدمه آن یکی بر روی برجک تانک در هنگام خروج با تیر مستقیم نیروهای خودی کشته شده بود و دومین خدمه آن در ۵ متری در روی زمین آن هم با اصابت تیر سلاح سبک در روی زمین جان داده بود که من با مشاهده یک عکس خانوادگی در داخل دست راست آن نظامی عراقی متوجه شدم که او بعد از مدتی مجروحیت جان داده بود که فرصت در آوردن عکس از جیبش و آخرین وداع با خانواده خود کرده بود، شاید از صدها صحنه‌های دشوار و سخت جنگ برخی مشاهدات آنچنان فکر و روح آدمی را به خود مشغول می‌کند که هیچگاه از مخیله خارج و محو نمی‌شود، این صحنه حزن آور هم یکی از ده‌ها صحنه و حوادث دردناک و یا ناخوشایند بود که فراموش نخواهد شد.

مرحله پایانی عملیات بیت المقدس

مرحله پایانی عملیات بیت المقدس از تاریخ ۱ تا ۴ / ۳ / ۶۱ توسط قرارگاه‌های نصر ۲ و ۳ و فجر ۳ برای تصرف جاده خرمشهر - شلمچه - بصره که منجر به تکمیل محاصره کامل خرمشهر می‌گردید در روز دوم خرداد ماه آغاز شد، گردان ۱۷۴ (سازمان رزم نصر ۳) در هنگام حرکت به سمت اهداف تعیین شده با مقاومت شدید دشمن و میادین مین در منطقه شلمچه مواجه گردید و تا پاسی از شب پیشروی یگان کند گردید ولی با ادامه تلاش مستمر

رزمندگان گردان و گروه مهندسی معابری در میدان مین ایجاد و حرکت یگان برای ادامه پیشروی را تسهیل نمود.

طی ۲۴ روز عملیات مداوم تا شب دوم خرداد ۱۳۶۱ برای رزمندگان گردان ۱۷۴ پیچیده‌ترین و دشوارترین زمان عملیات بود، تعدادی از کارکنان پایور و وظیفه گردان شهید و مجروح گردیدند از جمله دو نفر از سربازان با تجربه و دلیر دسته ادوات گروهان یکم (گروهان ما) سربازان شهید: شاپور کریمی^۱ اهل کرمانشاه و حافظ پورکرموند^۲ اهل پل دختر.

شهادت این عزیزان و دیگر رزمندگان تاثیر روحی و روانی عجیبی در من و سایر هم‌زمان گذاشت و در تهییج روحیه تهاجمی برای تصرف مواضع تعیین شده که مهمترین عامل تکمیل محاصره خرمشهر بود ایجاد گردید. در حوالی ظهر روز دوم خرداد ماه که قرارگاه نصر ۳ و گردان ۱۷۴ برای تصرف محور خرمشهر - بصره و پل نو و نهر عرایض بی وقفه تلاش می‌نمود نیروهای عراقی به مقابله جدی با ما پرداختند و حجم عظیم انواع آتش سلاح‌ها را بر روی مواضع ما هدایت کردند و یگان‌های قرارگاه نصر هم متقابلاً با آتشباری به موقع و مناسب پاسخ می‌دادند، هم‌زمان با اجرای آتش خمپاره‌اندازهای ۸۱ م.م متوجه عبور تعداد ۳۰ نفر از اسرای عراقی از جاده نظامی متصل به مواضع آتش سلاح‌های تیر منحنی برای تخلیه به عقب

۱. سرباز وظیفه شهید شاپور کریمی، متولد سال ۱۳۴۰ فرزند صحبت اهل کرمانشاه هم‌زم نگارنده و فرمانده قبضه خمپاره‌انداز ۸۱ م.م، در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس بودند که در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۹ در ادامه عملیات بیت‌المقدس در حوالی ایستگاه گرم‌دشت به شهادت رسید و در گلزار شهدای کرمانشاه دفن گردید.

۲. سرباز وظیفه شهید حافظ پورکرموند متولد سال ۱۳۴۰ فرزند خان میرزا اهل شهرستان پل‌دختر هم‌زم نگارنده و فرمانده قبضه خمپاره‌انداز ۸۱ م.م در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس که در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۹ در ادامه عملیات بیت‌المقدس در حوالی ایستگاه گرم‌دشت به شهادت رسید و در روستای جلگه شهرستان پل‌دختر دفن گردیدند.

توسط ۶ نفر از عناصر تأمین بودم، یکی از سربازان دسته ادوات که قدری شخصیت احساساتی داشت و شب گذشته شاهد شهادت دو نفر از همسنگران‌ش بود، هنگام عبور اسراء از پشت مواضع استقراری ما به یکی از اسراء نزدیک و چند لگد به او زد که بلافاصله اسیرمورد نظر به حرکت ناپسند این سرباز واکنش نشان داد و دیگر اسراء هم در اعتراض با وی هماهنگ شدند، در همان لحظه یکی از افراد عناصر تأمینی، اسراء را با زبان عربی، دعوت به سکوت نمود و برای مجاب کردن آنان چند تیر هوایی شلیک نمود و پس از آن که سر اسلحه خود را پایین آورد به اشتباه یک تیر به نزدیکی آن اسیرمورد نظر شلیک و پس از کمانه کردن به پشت ساق پای او اصابت و موجب مجروحیت وی شد که سریعاً توسط تیم امداد، کمک‌های اولیه برای جلوگیری از خونریزی بر ساق پای آن اسیر انجام گردید، با توجه به اینکه عامل و محرک اصلی این اقدام ناپسند سرباز دسته ادوات یگان ما بود، از طرف نگارنده که در آن زمان فرمانده رسد خمپاره‌انداز ۸۱ م.م بودم و همه سربازان و هم‌زمان‌ش به شدت مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفت و جملگی حرکت ناشایست سرباز خودی را تقبیح و دور از مروت و انسانیت تلقی کردند، نتیجه و بازتاب مثبت از این حادثه، اوج مردانگی، انسان دوستی و مدارای با کسانی که بر اثر التهابات و فراز و فرودهای جبهه نبرد به کمند ما قرار گرفته بودند، با شکیبایی و تاسی از آموزه‌های دینی و انسانی و قضاوت منصفانه جمعی از سربازان هم‌رزم قرار گرفت. بدون تردید پرهیز از خشونت‌های ناپسند در مواجهه با اسراء در میادین نبرد و برخوردهای انسانی، ملایم و مطلوب رزمندگان ایرانی با اسرای عراقی اوج مناعت طبع و روح بلند و آزادگی آنان بود که از میزان رزم آنان هم ارجح تر بود.

پاتک دشمن در ۳ خرداد ۶۵

ساعت ۲ بعد از ظهر بود که متوجه شدیم یک ستون خودرویی به همراه نفرات برای باز کردن حلقه نیروهای محاصره شده عراقی در خرمشهر از طرف بصره به طرف شلمچه و خرمشهر در حال حرکت است. این نیروها که بدون آگاهی و اطلاعات از شرایط منطقه نبرد و موقعیت جغرافیایی یگان‌ها مبادرت به حرکت در روی این محور کرده بودند توسط تعدادی از نیروهای ورزیده ما در یک حرکت متهورانه به محاصره درآمدند و بدون درگیری نفرات با خودروها به اسارت گرفته شدند.

نیروهای عراقی در محور خرمشهر - شلمچه که تا ظهر روز سوم خرداد مبادرت به دو پاتک برای شکستن محاصره و قصد وارد کردن نیروهای کمکی به خرمشهر را داشتند با مقابله جدی قرارگاه‌های نصر ۲ و ۳ مواجه شدند و پاتکهای آنها با شکست کامل مواجه گردید.

پس از شکست کامل نیروهای عراقی در محور شلمچه، من به عنوان دیده‌بان به همراه چهار نفر سرباز دیگر بنا به دستور فرمانده دسته برای کاوش بیشتر در نيزار و نخلستانهای حوالی نهر عریض با احتیاطات تأمینی در حال کاوش و رصد منطقه بودیم، ناگهان متوجه تعدادی از نیروهای سرگردان عراقی در منطقه مقابل ساحل شمالی اروند به سمت نهر عریض در بین نخلستان‌ها شدیم که برابر شرح وظایف دیده‌بانی من و ۴ نفر دیگر از سربازان همراه با رعایت نکات ایمنی به جلو رفتیم تا از وضعیت دشمن اطلاعاتی کسب کنیم. در مسافت ۳۰۰ متری حاشیه جاده به سمت اروندرود متوجه حضور چند نفر از نیروهای عراقی شدیم با نزدیک شدن بیشتر به محل فوق، عراقی‌ها هیچ عکس العمل رزمی از خود نشان ندادند

و در انتظار تسلیم و اسیر شدن بودند، ما نیز با علامت دست به آنها اشاره کردیم که به سمت ما بیایند و وقتی متوجه شدند که قصد کشتن آنها را نداریم به سمت ما آمدند.

ما ۵ نفر ابتدا تصور کردیم عراقی‌ها همان دو سه نفر هستند که خودشان را به ما نشان داده‌اند ولی وقتی که با اشاره دست به طرف ما آمدند بیش از ۳۰ نفر از مخفی‌گاه‌های خود بیرون آمدند که یک لحظه خوف عجیبی بر ما مسلط شد و احساس خطر کردیم و به آنها اعلام نمودیم تا دست‌ها را روی سرشان بگذارند و بعد از تسلط بر آنان، اسراء را به سمت نیروهای خودی هدایت کردیم.

به هنگام طی مسیر به سوی مواضع یگان، برخی از اسراء با در دست داشتن عکس حضرت علی (ع) با تصور بر این که اگر اظهار شیعه بودن نمایند در امان خواهند بود و به آنها آسیبی نخواهد رسید پشت سرهم به زبان عربی فریاد می‌زدند که ما شیعه هستیم در صورتیکه فتوت و مردانگی و آموزه‌های انسانی در وجود رزمنده ایرانی آنچنان قوی بود که برایمان فرقی نمی‌کرد اسراء چه مذهبی داشته باشند و لذا رفتار بسیار مناسبی که در شأن و منزلت یک انسان صرف نظر از اینکه آنها تا چند لحظه قبل در مقابل ما می‌جنگیدند و تعدادی از هم‌زمان ما را هم شهید و مجروح کرده بودند به عمل آمد.

در پایان عملیات تا ظهر روز سوم خرداد ۶۱ حدود ۲۵۰ نفر از نیروهای عراقی توسط قرارگاه نصر ۳ به اسارت درآمدند. نکته قابل توجهی که تا کنون کمتر به آن اشاره شده است ادامه درگیری قرارگاه‌های نصر ۲ و نصر ۳ تقریباً

تا پایان روز ۱۳۶۱/۳/۴ است که در نهر خین و شلمچه با یگان‌های زرهی و پیاده عراقی ادامه داشت.

از آغاز صبح روز سوم خرداد که خرمشهر از طریق راه زمینی کاملاً در محاصره بود و تنها از طریق ارون‌درو که غیر قابل عبور بود به منطقه فاو و ام الرصاص به خاک عراق دسترسی داشتند، دشمن از ساعت ۱۲۰۰ ظهر تا ساعت ۱۵۰۰ در منطقه شلمچه علیه نیروهای قرارگاه نصر ۳ (گردان ۱۷۴) مبادرت به پاتک نمود.

دشمن در این منطقه با اعزام نیروهای کمکی جهت افزایش توان رزمی نیروهایش که در خرمشهر مقاومت می‌کردند با اجرای سه پاتک تلاش فراوانی برای باز کردن جاده خرمشهر - شلمچه و شکستن محاصره خرمشهر داشت ولی نیروهای گردان ۱۷۴ و در مجموع قرارگاه نصر ۳ با فرماندهی بی نظیر فرمانده گروهان سروان ثقفی، درجه داران، سربازان و نیروهای سپاه و بسیج که به صورت ادغامی با گردان در عملیات شرکت داشتند وبا شجاعت و حسن تدبیر و شکیبایی سرهنگ دوم فریدون کلهر فرمانده گردان که به شایستگی یگان را در این عملیات هدایت و رهبری می‌نمودند، با رشادت و شجاعت همه رزمندگان سه پاتک متوالی دشمن را با کمک سایر یگان‌های قرارگاه نصر ۳ و تلاش ارزنده قرارگاه نصر ۲ در سمت چپ با وارد کردن تلفات و ضایعات به نیروهای عراقی دفع نمودند.

تصرف کامل خرمشهر

تقریباً در ساعت ۱۴۳۰ بعد از ظهر سوم خرداد، خرمشهر کاملاً به تصرف نیروهای ایرانی درآمد و یگان‌ها به جمع آوری اسراء و غنائیم و پاکسازی شهر

از مقاومت‌های پراکنده در اطراف گمرک خرمشهر اقدام نمودند. در حین پاکسازی شهر و گشت و جستجو در حوالی گمرک خرمشهر مشاهده کردیم که یک فروند بالگرد هجومی عراقی به علت نقص فنی در شمال خرمشهر و در نزدیکی نخلستان‌ها فرود آمده است و از آنجاییکه به علت نقص فنی، خلبان آن بالگرد نتوانسته بود آن را به پرواز درآورد و بالگرد را در همان منطقه رها کرده بودند که با حضور رزمندگان به غنیمت درآمد و هم اکنون در باغ موزه نظامی کاخ سعد آباد تهران به نمایش گذاشته شده است.

نتایج عملیات بیت‌المقدس

عملیات بیت‌المقدس در بین تمامی عملیات‌های آفندی دوران جنگ هشت ساله در نوع خودش بی نظیر است زیرا این عملیات طولانی ترین عملیات (۲۶ روز) وسیع ترین عملیات اجرای آن در یک گستره بیش از ۷ هزار کیلومتر مربعی و پر دستاورد ترین عملیات دوران جنگ است که بیش از ۱۹ هزار نفر از نیروهای نظامی عراق به اسارت و شهر بندری و راهبردی خرمشهر و ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اشغالی آزاد گردید.

دست آوردهای نظامی، سیاسی و روانی این عملیات آنچنان عظیم و قابل ملاحظه بود که در مرحله‌ای ارتش عراق را در یک حالت انفعالی و موضع‌گرایی قرار داد و نیروهای مسلح ایران در یک موضع قدرت و روندگرایی قرار گرفتند و راهبرد عراق در کنترل کامل بر آبراه اروندرود را شکست و حاکمیت غیر قابل انکار ایران بر این رودخانه را تثبیت نمود.

همچنین در این نبرد شهرهای اهواز، حمیدیه و سوسنگرد، جاده اهواز به آبادان از برد توپخانه دشمن خارج شدند و در مجموع ۵۴۰۰ کیلومتر

مربع خاک ایران از اشغال دشمن آزاد گردید و ۲ لشکر عراق به صورت کامل منهدم و ۶ لشکر رژیم بعث تا ۶۰ درصد منهدم شدند و تعداد بسیاری از تجهیزات جنگی، ۵۵۰ تانک و نفربر و ۵۰ دستگاه خودرو از بین رفتند و ۱۹ هزار نفر از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند.

در بین اسیران عراقی که ۳ خرداد در خرمشهر و اطراف آن به اسارت در آمدند تعداد ۲۶۸ نفر افسر وجود داشت که از جمله آنها می توان از سرهنگ ستاد، خمیس، فرمانده تیپ ۴ و فرمانده منطقه خرمشهر، سرهنگ ستاد، عطامحی الدین عباس، فرمانده تیپ ۲۰ مأموریت ویژه و سرهنگ ستاد عبدالستار حامد محمود، فرمانده تیپ ۹ گارد مرزی و سرهنگ ستاد ناظم خیاط، فرمانده تیپ ۲۳۸ پیاده عراق نام برد.

عملیات رمضان

در طرح عملیاتی بیت المقدس (طرح کربلای ۳)، سه مرحله پیش بینی شده بود:

(۱) اجرای حمله در جنوب کرخه کور و غرب رودخانه کارون به منظور انهدام نیروهای دشمن
(۲) آزادسازی خرمشهر

(۳) تأمین خط مرز و سپس به منظور تأمین فضای کافی جهت حفاظت از مرز ادامه تک تا ساحل شرقی شط العرب و پدافند در آن.

مرحله سوم عبور از خط مرز و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق و توقف و پدافند نیروهای ما در کرانه شرقی اروندرود^۱ بود که میسر نگردید و نیروهای ایرانی با استقرار در شرق خط مرز و آزادسازی خرمشهر اکتفا نمودند در واقع اجرای عملیات رمضان طرح عملیاتی کربلای ۴ ادامه مرحله ۴ عملیات بیت المقدس بود که به دلایل طولانی شدن این عملیات، عمق زیاد منطقه عمل تا اهداف تعیین شده، خستگی و تلفات نیروی انسانی خودی، هیجانات فوق العاده احساسی، شک و تردید در بعضی از نظامیان برای ادامه جنگ در داخل خاک عراق و... با یک وقفه ۵۰ روزه بزرگترین و وسیع ترین و اولین عملیات برون مرزی ایران علیه ارتش بعث عراق در داخل خاک آن کشور اجرا گردید.

۱. اروندرود یا شط العرب در شمال بصره در ناحیه ای به نام القرنه رودهای دجله و فرات به هم پیوسته و شط العرب را تشکیل می دهند شط العرب تا ۸۰ کیلومتری از القرنه تا نهر خین در خاک عراق جریان می یابد و عراقیها آن را شط العرب می نامند و پس از الحاق با رودخانه کارون از نهر خین تا سواحل خلیج فارس در دهانه اروند به نام اروندرود به طول ۸۴ کیلومتر مرز بین المللی ایران و عراق را تشکیل می دهد عرض آن در مواقع عادی بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ متر و عمق آن ازده تا ۱۵ متر متغیر است این رودخانه جز ۵ رودخانه بزرگ و قابل کشتیرانی دنیا است که مرز دو کشور ایران و عراق را تشکیل می دهد. (کتاب آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس از انتشارات سمت ص ۳۵) فردوسی در تبیین این رودخانه چنین می سراید:

اگر پهلوانی ندانی زبان
به تازی تو اروند را دجله خوان

گردان ۱۷۴ در عملیات رمضان

گردان ۱۷۴ از نیروهای قرارگاه عملیاتی نصر، در ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه روز یکم مرداد سال ۱۳۶۱ در منطقه شلمچه و نهر خین عملیات خود را به سمت شمال کانال آب احداث شده آغاز کرد با توجه به اینکه در آغاز حمله نیروهای کمین و تأمین محلی دشمن در بخشی از منطقه عملیات حضور داشتند با برخورد نیروهای خودی کشته و یا عقب‌شینی نمودند.

بخاطر دارم ما رزمندگان ایرانی بر اساس روحیه تهاجمی و جسارت آنها در جنگ، تصور می‌کردیم خط پدافندی نیروهای عراقی همین تعداد اندک افراد بودند که با یک دفاع نیم ساعت یا کمتر شکست خوردند و در پشت مواضع آنها یگان‌های مدافع دیگری نیست به نظر می‌رسید این شیوه عمل نیروهای خودی نشأت گرفته از یک نوع هیجانات روانی فوق‌العاده‌ای بود که پس از اجرای چهار عملیات پیروز قبلی (ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس) طی هشت ماه برای رزمندگان ایرانی ایجاد شده بود و به تعبیر درست نظامی یک غرور نامطلوبی ایجاد شده بود که دشمن همانند آن چهار عملیات مجدداً شکست خورده و مواضع پدافندی را ترک می‌کند در صورتی که این بار عملیات در داخل خاک عراق بود و سرباز عراقی دفاع از سرزمین خود را یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌دانست و در طرف مقابل برخی افراد خودی هم در ادامه جنگ در داخل سرزمین‌های عراق تردید داشتند ضمن اینکه فرماندهان صحنه نبرد در ارتش عراق این واقعیت را پس از شکست در خرمشهر درک کرده بودند که بر اساس تفکرات سیاسی - نظامی، جنگ به داخل سرزمین‌های عراق بخصوص نزدیک‌ترین و مهمترین هدف راهبردی شهر بصره کشیده خواهد شد بر حسب همین

تدبیر پدافندی، ارتش بعث عراق بعد از شکست در عملیات بیت المقدس منطقه شرق بصره را که به عنوان راهکار احتمالی نیروهای ایرانی برای تهاجم بعدی احساس کرده بود به طور قابل ملاحظه‌ای از لحاظ جنبه‌های تاکتیکی زمین منطقه را مسلح و با ترکیب موانع طبیعی و مصنوعی و آرایش مواضع پدافندی چند لایه، میادین مین وسیع و ابتکار مواضع مثلثی شکل منطقه شرق بصره را برای عبور نیروهای مسلح ایران را دشوار کرده بود.

گردان ۱۷۴ در عملیات شب یکم به دوم مردادماه سال ۱۳۶۱ پس از عبور از میادین مین با نیروهای تأمینی استراق سمع عراقی درگیر شد. آنان کمتر از ۳۰ دقیقه در مقابل نیروهای ما مقاومت و پس از آن متواری و یا کشته شدند. نیروهای خودی با عبور از خط ضعیف پدافندی عراقی‌ها به سمت خطوط بعدی و کانال‌ها و دژه‌های احداث شده در حال پیشروی بودند.

در حوالی ساعت ۵ صبح به بعد با واکنش سریع و حجم عظیمی از آتش یگان‌های زرهی عراق روبرو شدیم و با تلفات نیروی انسانی بر اساس الزامات تاکتیکی میدان نبرد و حفظ تمامیت نیرو در ساعت ۶ صبح روز دوم مرداد به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردیم، ولی کماکان حجم شدید آتش‌های توپخانه خمپاره‌انداز و تانک‌های عراقی بر روی مواضع ما تعدادی از هم‌زمان ما را شهید و مجروح نمودند.

حوالی ساعت ۰۹۰۰ صبح بود ما در پشت خاکریز پدافندی قبلی مستقر و بر روی نیروهای عراقی که به سمت مواضع ما در حال حرکت بودند اجرای آتش خمپاره‌انداز می‌کردیم، با اصابت یک گلوله تانک بر روی مواضع محل استقرار خمپاره‌اندازها، یک سرباز اهل اصفهان و سرباز دیگری اهل

اراک به علت اصابت گلوله تانک در دو متری آنها به طرز عجیبی شهید و اجسادشان تکه تکه گردید و سرباز رئیسی اهل میناب هم مجروح گردید. در حوالی ساعت ۱۱۰۰ روز دوم مرداد تقریباً تمامی نیروهای قرارگاه نصر ۳ و گردان ۱۷۴ پیاده به همان مواضع قبل از آغاز حمله عقب‌نشینی و به آرایش مواضع پدافندی مبادرت نمودند بدین ترتیب مرحله سوم عملیات رمضان به وسیله قرارگاه نصر بدون وصول به نتیجه مطلوب پایان یافت و نیروهای عراقی هم بدون هیچ واکنش آفندی دیگری در همان مواضع قبلی خود مبادرت به پدافند و بلافاصله نیروهای دو طرف در مواضع پدافندی مستقر و تبادل آتش معمولی بین آنها جریان یافت.

لازم به ذکر است نیروهای عراقی در عملیات رمضان و برخلاف عملیات‌های قبل با اتکا به موانع مصنوعی و طبیعی و به مدد قدرت پر حجم آتش توپخانه و تانک و پشتیبانی نزدیک هوایی برای ممانعت از سقوط شهر مهم بصره با جدیت و تمام قوا مقاومت و پدافند کردند.

بر اساس اصول و قواعد رزم آفندی، نوع پدافند به کار گرفته در عملیات رمضان توسط ارتش بعث عراق در چند مورد اجرای پدافند متحرک^۱ با اتکا به موانع ایجاد شده بود که به چند یگان عمده زرهی و پیاده از ارتش و سپاه خسارات و تلفات زیادی وارد نمود.

۱. پدافند متحرک: نوعی از عملیات پدافندی است که در آن حداکثر تلاش عناصر مانور و آتش در درجه یکم بمنظور نابودی دشمن بکار برده می‌شود، این نوع پدافند متکی به عملیات آفندی بوده که بوسیله احتیاط اجرا می‌گردد. درگیری قطعی در این نوع پدافند در محل مورد نظر فرمانده بوده و برای کشاندن دشمن بمحل مورد نظر فرمانده ممکن است قبول نماید که موقتاً قسمتی از منطقه را از دست بدهد. (در عملیات رمضان وقتی یگان‌های ایرانی وارد خطوط پدافندی عراقی‌ها شدند چند نمونه پدافند متحرک توسط ارتش عراق علیه یگان‌های خودی اجرا گردید). پدافند متحرک در رده لشکر به بالا انجام می‌گردد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۲۰۶)

نکات قابل توجه عملیات رمضان

پس از آغاز حمله که با قدرت و شدت نیروهای ما علیه دشمن اجرا گردید به علت برخورد نیروهای ما با عناصر پوشش و تأمین عراقی‌ها روند پیشروی بسیار خوب بود و تصور ما همانند عملیات قبلی بر این بود که خط اصلی دشمن شکسته و باید با پیشروی ادامه و دشمن را تعقیب کرد، در صورتی که بر اساس اوضاع و احوال و شرایط میدان نبرد این بار دشمن شیوه تاکتیک پدافندی و آفندی خود را کاملاً تغییر داده بود هرچه به جلو پیشروی می‌کردیم با خطوط پدافندی مستحکم و اجرای آتش شدید و موانع مصنوعی و میادین مین بیشتری مواجه می‌شدیم بر اساس این شیوه دفاعی و سپس آفندی دشمن که در اصول و قواعد رزم پدافندی به نام پدافند متحرک معروف است نیروهای قوی زرهی و مکانیزه دشمن علیه نیروهای ما که تقریباً مسافت بیش از ده کیلومتری را طی نموده بودند و خسته و تا حدودی تلفات داده بودند وارد عمل شدند و ضربات سنگینی به نیروهای خودی وارد نمودند.

در حوالی ساعت ۱۰ صبح مورخه دوم مرداد سال ۶۱ که یگان ما بر اساس الزامات تاکتیکی مبادرت به عقب‌نشینی به مواضع قبلی نمود تعداد یک نفر از سربازان دسته ادوات شهید و یک نفر مجروح شدند ولی تعداد تلفات دسته‌های دیگر بیشتر بود زمانی که سرهنگ دوم فریدون کلهر فرمانده شجاع و مدبر گردان در حال هدایت عملیات گردان در آن زمان دشوار بود از ناحیه سمت راست سر جراحات سطحی برداشته بود ولی با درایت و شجاعت و با حضور در بین قسمت‌های مختلف گروهان به رزمندگان روحیه می‌داد و بانو و تدبیر مناسب نسبت به آرایش مواضع

پدافندی اقدام می نمود همین حرکت مدبرانه همراه با جسارت او باعث ارتقاء روحیه همه رزمندگان گردان گردید تا در مقابل هجوم نیروهای عراقی با قاطعیت مقاومت و پدافند نمایند.

گردان ۱۷۴ پس از عملیات رمضان

پس از عملیات رمضان در مرداد ماه سال ۱۳۶۱، گردان (۱۷۴) در منطقه شمال خرمشهر در منطقه نهر عرایض به مدت یک ماه به عنوان یگان احتیاط مستقر بود، از شهریور ماه همین سال در منطقه دژ خرمشهر در حوالی پاسگاههای مرزی بوییان و کوت سواری در خط پدافندی مستقر شدیم در این منطقه تصمیم گرفته شد که بر اساس طرح احداث تونل زیر زمینی در روستای حسین آباد در منطقه پل کرخه معروف به کانال هندلی شکل که در غافلگیری یک گردان عراقی در شب اول عملیات فتح المبین بسیار موثر بود در منطقه پدافندی گردان در زیر دژ خرمشهر به سمت مواضع عراقی ها از شمال به جنوب توسط گروه کاری مقنی های یزدی به سرپرستی حاج غلامحسین رعیت (حجتی) معروف به حاج غلام حسین یزدی^۱ تونلی زیرزمینی با توجه به تجربه موفق در محل کانال هندلی شکل

۱. حاج غلامحسین رعیت رکن آبادی حجتی معروف به حاج غلامحسین یزدی فرزند علی در ۱۳۲۷ / ۱ / ۳۰ در روستای رکن آباد مبد یزد متولد و در تاریخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۲ در منطقه شریانی شهید و در گلزار شهدا علی ابن جعفر قم به خاک سپرده شد - یکی از رزمندگان بسیجی و انسانی مومن و فداکار و میهن دوست بود که داوطلبانه بمدت ۴ ماه بدون اینکه کار را تعطیل کند در حفر تونل به طول ۳۵۰ متر در حوالی جسر (پل) نادری در منطقه کانال هندلی شکل در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ در زیر پای دشمن حفر نمود که مبداء عملیاتی با ارزشی برای عملیات آفندی گردان های تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه در عملیات فتح المبین گردید. حاج غلامحسین در تاریخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۲ در منطقه شریانی دهلران به شهادت رسید (کتاب کانال هندلی شکل نوشته سرتیپ دوم احمد آرام، ص ۶۵ - فرمانده گروهان ۱ گردان ۱۳۱ تیپ ۱ لشکر ۲۱ فرماندهی که در احداث تونل و عملیات عبور از آن در عملیات فتح المبین شرکت داشتند)

در عملیات فتح‌المبین در این منطقه نیز احداث نمایند، بنابراین با تجربه موفق قبلی کار با جدیت و کمک سربازان گروهبان آغاز شد.

تا اوایل آبان ماه سال ۱۳۶۱ بیش از ۱۰۰ متر از تونل حفر شد. از اوایل آبان بر اساس تدبیر فرمانده صحنه عملیات تصمیم به جابجایی لشکر ۲۱ حمزه به منطقه عملیاتی دهلران گرفته شد و گردان ما به منطقه دهلران نقل مکان داده شده که پس از استقرار یگان در منطقه دهلران در خط پدافندی چم‌سری و منطقه موسیان مستقر شدیم که مقارن با پایان دو سال خدمت سربازی من بود.

پایان خدمت سربازی

در ۲۰ آذرماه سال ۱۳۶۱ از خدمت سربازی ترخیص شدم. پس از ۲۲ ماه حضور در سه عملیات بزرگ (فتح‌المبین - بیت‌المقدس و رمضان) در جبهه جنگ، بازگشت من برای اعضای خانواده بسیار خوشحال کننده بود. پس از اتمام خدمت سربازی در فروردین ماه سال ۱۳۶۲ بر حسب درخواست و نیازی که احساس می‌شد وارد جهاد سازندگی کنگاور شدم و تا آذرماه در جهاد سازندگی این شهرستان در کمیته کشاورزی مشغول خدمت بودم، شرایط جبهه‌های جنگ دچار یک وضعیت خاص شده بود که واقعاً هر جوان ایرانی را وادار می‌کرد که به شیوه‌های مورد نیاز جبهه‌های جنگ در این نبرد شرکت و یا در پشتیبانی از جبهه‌های جنگ حضور داشته باشد بنابراین ما هم در جهاد سازندگی مشغول خدمت بودیم ولی برای من اقناع‌کننده نبود، به همین دلیل علاقه داشتم مجدداً با کسوت افسری در جبهه‌ها حضور یابم که با دریافت آگهی تبلیغی جذب دانشجو، تصمیم گرفتم در کنکور دانشکده افسری نیروی زمینی شرکت نمایم.

دوره دانشجویی در دانشکده افسری

با دریافت آگهی تبلیغی جذب دانشجو در دانشکده افسری در آبان ماه سال ۶۲ با شرکت در کنکور این دانشکده و انجام معاینات جسمانی، مصاحبه‌ها و تست‌های ورزشی به عنوان دانشجو پذیرفته شدیم و طی سه سال در دانشکده افسری تا دی ماه سال ۶۵ با فراز و فرودهایی و طی دوره‌های آموزشی علمی و نظامی متعدد که داشتیم دوره سه ساله افسری سپری گردید.

در دانشکده افسری شخصیت نظامی افسران با مولفه‌های آموزشی، تربیتی و تحمل سختی‌ها شکل می‌گیرد. از نکات برجسته در دوره ۳ ساله دانشکده افسری علاوه بر طی دوره‌های تکاور و کوهستان، دوره هوابرد (چتر بازی) که با موفقیت انجام شد به عنوان کادر مربیگری کوهنوردی طی مدت سه ساله آموزش دانشجویی همزمان با دریافت گواهینامه کوهنوردی دانشکده افسری موفق به دریافت گواهینامه از فدراسیون کوهنوردی کشور هم گردیدیم و متعاقب آن با علاقه به ورزش شنا با شرکت در آزمون و سپس کلاسهای عملی به مدت دو ماه در سال ۱۳۶۵ گواهینامه درجه ۲ نجات غریق نیز دریافت نمودم.

در اولین اردوگاه عملی ما در تابستان سال ۱۳۶۲ گردان‌های دانشجویی سال یکم و دوم به دو قسمت تقسیم شدیم، مجموعه گردان دانشجویی ما به منطقه عملیاتی سرپل ذهاب در محلی بنام دشت دیره اعزام گردیدیم، به منظور اجرای عملی کوهنوردی نظامی و برقراری کارگاههای اعتماد بنفس در کوهستان، مربیان و کمک مربیان دانشجویی تحت نظارت و هدایت تربیت بدنی دانشکده افسری در منطقه دشت دیره و

کوهستانهای پیچیده و بلند در شرق رودخانه کفرآور گیلانغرب مبادرت به نصب و احداث انواع کارگاه‌های کوهنوردی (اعتماد بنفس)^۱ در تیغه‌ها و قسمت‌های غیر قابل عبور در دل کوهستان می‌کردند و هر روز با اعزام یک گروهان دانشجویی، آموزش شیوه‌های عبور از موانع کوهستان‌های سخت را به آنها آموزش می‌دادیم، من به عنوان کمک مربی و متعاقب آن مربی کوهنوردی در دانشکده افسری با تعداد ۴۵ نفر از مربیان کوهنوردی، اجرای این آموزشها را به عهده داشتیم. همچنین اساتیدی که از سوی دانشگاه افسری و سایر یگان‌های عملیاتی برای ارایه آموزش فنون، گشتی‌های شناسایی و رزمی، جنگ‌های نامنظم، انفجارات، تخریب، راهپیمایی‌های برد بلند، نقشه خوانی و دیگر آموزشهای مبتنی بر عمل پرداخته و در هفته پایانی اردو گاه در گروه‌های سه‌الی پنج نفره به یگان‌های در خط مقدم جبهه اعزام و در کنار سایر رزمندگان و فرماندهان یگان‌های عملیاتی با شیوه عملی رزم و هدایت عملیات پدافندی و دیگر الزامات فرماندهی در جنگ آشنا می‌شدیم.

دومین اردوی ما در کنار سد دزفول و متعاقب آن حضور یک هفته‌ای در خط مقدم پدافندی بود که در کنار فرماندهان یگان‌هایی که در خط بودند حضور پیدا کرده و از نزدیک با نحوه فرماندهی جنگ آشنا می‌شدیم

۱. کارگاه‌های کوهنوردی (اعتماد بنفس): به منظور آموزش کوهنوردی فنی و عبور، صعود و فرود یگان‌های تکاور و نیرومختص و هواورد... از صخره‌های صعب العبور در عملیات‌های نظامی و گشتی، مجموعه‌ای از کارگاههای عبور، فرود و صعود از قبیل: پل دو طنابه، سه طنابه، نقاله یا سر سه، پل یک طنابه شیبدار و موازی، ترولین، انواع راپل از دیوارهای صخره‌ای، صعود با طناب گره دار و... در روی دو دکل با ارتفاع حداکثر ۱۵ متر در داخل پادگانها مختلف احداث و کارگاههای تمرینی که اعتماد بنفس، ورزشی و تبحر کارکنان پایور و وظیفه در عملیات کوهنوردی را ارتقاء می‌دهد در روی این کارگاهها برابر برنامه آموزش مدون اجرا، آموزش و تمرین می‌گردد. (نگارنده)

حتی در این اردوگاه‌های تابستانی و یک بار اعزام کل دانشجویان در عید سال ۶۳ به جبهه‌ها، تعدادی از دانشجویان مجروح و شهید شدند، دانشجوی سال دوم محسن رادزیان^۱ از دانشجویان همدوره ما در تابستان سال ۱۳۶۴ در هنگام اجرای آموزش‌های عملی تخریب و مین گذاری در سد دز دزفول به شهادت رسیدند در مجموع، در یک عید و دو تابستانی که در نزدیکی جبهه‌های جنگ اردوگاه داشتیم یا در خطوط مقدم جبهه حضور پیدا می‌کردیم، بدون تلفات نیروی انسانی به دانشکده برگشتیم.

شرکت دانشجویان دانشکده افسری در عملیات‌ها فقط یک بار در سال ۱۳۵۹ با آغاز تهاجم نظامی عراق اتفاق افتاد و آن هم زمانی بود که هنوز نیروهای ارتش انسجام خود را به دست نیاورده بودند و سپاه پاسداران نیز در فاز امنیتی بود و نیروهای مردمی سازماندهی نشده بودند و نیروی نظامی آنچنانی نبود تا کل جبهه‌ها را پوشش دهند. لذا ۶۰۰ نفر از دانشجویان سال سوم این دانشکده با تدبیر سرلشکر شهید موسی نامجو فرمانده وقت دانشکده افسری وارد جبهه خرمشهر و آبادان شدند.

در یکی از این آموزش‌های کوهنوردی فنی با وجودی که در آن مقطع زمانی توانمندی عبور از آن گارگاه را نداشتیم و بایستی مدتی می‌گذشت و تمرینات روی کابل‌های کوچک انجام می‌دادیم تا به آن مرحله می‌رسیدیم. اما مربی ارشدتر به یکی از دانشجویان سال اول به نام امیر حاتمی دستور داد به وسیله کابل بلند شیب‌دار یک پل (در بین دانشجویان دانشکده

۱. ستواندوم شهید محسن رادزیان: متولد ۱۳۴۲/۴/۴ فرزند مرتضی در شهر تهران در اردوگاه آموزشی - عملیاتی دانشجویان دانشکده افسری در منطقه عملیاتی جنوب در سد دز هنگام آموزش مین و تله‌های انفجاری در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۱ به شهادت رسید و در گلزار شهدا بهشت زهرا دفن گردید.

افسری این کارگاه معروف به خشکن بلند می‌باشد) که نصب کرده بودیم از بالای پل یک طرفه، عملیات فرود را انجام دهد.

در این موقع یکی دیگر از دانشجویها به نام رامین پهلوانی و من که هر دو از دانشجویان سال دوم کمک مربی بودیم وظیفه داشتیم اگر چنانکه تعادل وی به هم خورد با محکم کردن حمایت‌ها مانع از برخورد ایشان با سنگ‌های پایین دره شویم. حاتمی از همان اول که از صخره بالای کوه جدا شد تعادلش به هم خورد و قادر به ترمز کردن با دست نگردید و سرعتش زیاد شد و به کارابین^۱ و طناب ترمز رامین پهلوانی که در انتهای کارگاه قرار داشت برخورد نمود و طنابی که در کمر پهلوانی به عنوان ترمز در پایین کارگاه قرار داشت بخشی از پوست بدن وی را سوزاند و از من نیز گذشت و با سرعت بسیار کمی به صخره‌ها برخورد کرد و از ناحیه کتف مجروح شد و به بیمارستان منتقل گردید که پس از بهبودی و با ادامه آموزش دوره کامل مربیگری را در دانشگاه افسری گذراند و به درجات بالا نائل آمد (ایشان در دولت آقای روحانی وزیر دفاع شد).

دوره مقدماتی پیاده و انتقال به لشکر ۸۱ زرهی

متعاقب کلاس‌های تئوری و عملی و طی ۶ ترم تحصیلی در دانشکده افسری، دوره‌های تکاور و چتربازی را نیز گذرانده و بعد از فارغ التحصیلی از دانشکده افسری با درجه ستوان دومی به مرکز پیاده شیراز منتقل شدم.

۱. کارابین (مدیر): حلقه‌ای فلزی است که قسمتی از آن باز می‌شود. کارابین در بسیاری از فعالیت‌ها که در آن نیاز به کاربرد طناب هست بکار می‌رود. در کوهنوردی، سنگنوردی، غارنوردی، قایقرانی و برخی از عملیات نظامی و صنعتی از کارابین استفاده می‌شود. واژه «کارابین» از واژه آلمانی Karabinerhaken به معنی «قلاب کارابین» گرفته شده است. (کتاب کوهنوردی نظامی)

در یک زمان کوتاه مدت دوره مقدماتی رسته پیاده را نیز سپری کردم و بعد از این دوره بر حسب نیاز عملیاتی به اتفاق ستواندم بهرام رحیمی^۱، ستواندم حسنعلی اجاقی^۲، ستواندم رامین پهلوانی و ستواندم مراد کولیوند به لشکر ۸۱ کرمانشاه اختصاص داده شدیم. پس از حضور در قرارگاه عملیاتی لشکر در دشت دیره سرپل ذهاب و یک ملاقات یک ساعته با سرهنگ رادفر، فرمانده وقت لشکر ۸۱ با توجه به سوالات و مصاحبه ای که با ما ۵ نفر داشت و بررسی که از وضعیت خدمتی ما بعمل آورد و بر حسب نیاز هر کدام به یکی از یگان های لشکر اختصاص داده شدیم.

آغاز خدمت در گردان ۷۶۶

من به گردان ۷۶۶ پیاده تیپ ۲ زرهی بیستون (لشکر ۸۱ زرهی) که آن زمان در منطقه خسروی و در محلی به نام روستای خرناسرخان و منطقه خراطها در جنوب ارتفاعات مرزی آق داغ مستقر بود اختصاص داده شدم. روز بعد، با یک خودرو جیپ به قرارگاه گردان در منطقه خراطها در ساحل غربی رودخانه الوند، خود را به فرمانده گردان جناب سرگرد مجربی معرفی کردیم ایشان پس از پذیرش ما در سنگر و خوش آمد گویی و بیان برخی تاکیدات و ملاحظات کاری و توصیه و راهنماییهای لازم، اعلام کرد شما را به عنوان فرمانده گروهان یکم منصوب می کنم و همان روز ما را به

۱. ستوانیکم شهید بهرام رحیمی همدوره دانشکده افسری نگارنده که در عملیات کربلای ۹ در اسفند ماه سال ۱۳۶۶ در ارتفاعات آهنگرن در شمال غرب شهر سرپل ذهاب که مسولیت گروهان یکم گردان ۷۶۷ تکاور تیپ ۳۵ را به عهده داشت به شهادت رسید.

۲. ستوان یکم آزاده حسنعلی اجاقی همدوره دانشکده افسری نگارنده بود که به عنوان فرمانده گروهان دوم گردان ۱۱۹ تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ کرمانشاه در عملیات آفندی ۳۱ / ۴ / ۶۷ نیروهای عراقی در منطقه قصرشیرین به اسارت در آمد و در سال ۱۳۹۵ به رحمت ایزدی پیوست.

خط مقدم در منطقه روبروی خسروی در جنوب ارتفاعات آق داغ قصرشیرین اعزام و به عنوان فرمانده گروهان با چند نفر در جه دار و ستوان سوم علی شیر اوژن که تا آن زمان سرپرست گروهان بود در داخل سنگر جمع شده بودند، توسط ستوانیکم مراد کزازی افسر عملیات گردان معرفی گردیدم، زیرا شرایط مکانی و نزدیکی خط پدافندی به دشمن ایجاب نمی کرد که گروهان در یک محل جمع و ما را به عنوان فرمانده گروهان معرفی کنند. به علت فاصله کمتر از ۲ کیلومتر خط پدافندی خودی و دشمن، آشنایی با کارکنان و سربازان با حضور در سنگرهای استراحت و آتش صورت گرفت ولی ادامه خدمت به عنوان فرمانده گروهان در جبهه جنگ به علت برخورداری من از تجربیات حضور در سه عملیات آفندی فتح المبین، بیت المقدس و رمضان و حضور در خطوط پدافندی در زمان خدمت سربازی تا حدود زیادی در شیوه فرماندهی، هدایت یگان و تسلط بر امورات یگانی تاثیر داشت.

منطقه پدافندی گروهان در دامنه های جنوبی ارتفاعات مرزی آق داغ در محور قصرشیرین - خسروی ذو عارضه و تپه ماهور و از لحاظ تردد جاده ای و نزدیکی به خطوط دشمن وضعیت مناسبی نداشت با همین وضعیت حدود ۷ ماه در آن منطقه به عنوان فرمانده گروهان مأموریت پدافندی را اجرا نمودم.

در مدت حضور ۷ ماهه در آنجا بیش از ۴۰ نفر از کارکنان گروهان مجروح و شهید شدند از جمله من هم یکی از مجروحین همان خط پدافندی بودم.

مجروح شدنم

در دی ماه سال ۱۳۶۶ در یک شب زمستانی عراقی‌ها آتش تهیه شدیدی بر روی مواضع ما را اجرا نمودند من احساس کردم که اینها قصد انجام حرکات ویا نزدیک شدن به مواضع ما را دارند، با اعلام آماده باش واعزام همه سربازان به خطوط و سنگرهای آتش در حال بازدید از مواضع پدافندی بودم، احساس کردم که باید منطقه را پیش کرد تا از نیت و اقدام احتمالی دشمن آگاه شوم، یک دستگاه دوربین دید در شب (تی وی اس. ۱۴) که در سال ۱۳۶۵ به یگان‌ها واگذار شده بود و برای پایش منطقه در شب کاربرد بسیار خوبی داشت در داخل دیدگاه فرماندهی نصب کرده بودیم، خودم به تنهایی وارد دیدگاه شدم و دوربین را روشن کردم و شروع به پایش و کنترل منطقه نمودم، پس از چند دقیقه رصد منطقه حایل بین ما و دشمن تحرکی از نفرات پیاده نظام و ادوات متحرک نظامی آنها در عبور از خط به سمت ما مشاهده نشد، ولی آتش انواع سلاح‌های دشمن همچنان با قدرت روی مواضع پدافندی ما اجرا می‌گردید و من همچنان در حین پایش منطقه بودم، پس از ۵ دقیقه پایش و رصد منطقه جلو لجمن، یک قبضه تیربار گرینف عراقی که درست روی یک تپه در کنار جاده اسفالت‌ه خسروی وجود داشت به سمت مواضع و سنگر دیده‌بانی که من مستقر بودم شروع به تیراندازی نمود، پس از اصابت چند تیر به اطراف محفظه دیدگاه ناگهان یک تیر به ناحیه راست صورت من اصابت کرد، با توجه به اینکه به تنهایی در داخل سنگر بودم و کسی از مجروحیت من آگاه نبود سریعاً با

۱. دوربین دید در شب نمونه تی وی اس ۴: نوعی دوربین دید در شب است که نور مادون قرمز را به نور قابل رویت تبدیل و در تاریکی شب، افراد، اجسام و حیوانات تا برد مناسب دوربین قابل رویت است.

انگشت روی محل ورود و خروج اصابت تیر که به ناحیه راست صورتم اصابت کرده بود، برای جلوگیری از خون ریزی بیشتر گرفتم و سریعاً به بیرون از سنگر آمده و بلافاصله خودم را به پاسگاه رسانده و به گروهبانیکم نورعلی گردون پناه سرگروهبان گروهان گفتم با چفیه ای که در داخل سنگر هست محل اصابت تیر را ببند، پس از اطلاع دونفر از سربازان سنگرفرماندهی از مجروحیت من به گروه امداد بهداری اطلاع دادند و سریعاً برای پانسمان و جلوگیری از خون ریزی بیشتر اقدامات اولیه امدادی را انجام دادند و آماده اعزام به ایستگاه امداد و تخلیه گردان شدیم ولی بر اثر گلوله باران شدید دشمن سه لاستیک جیپ امبولانس گروهان پنچر و خودرو آسیب دیده بود، پس از حدود دوساعت انتظار در یگان با یک دستگاه خودرو تویوتا باری یگان مهندسی که آن شب برای ترمیم میدان مین در منطقه گروهان حضور داشت به ایستگاه امداد و تخلیه گردان در ۵ کیلومتری عقب خط پدافندی رفتیم و پس از اقدامات اولیه درمانی شبانه سریعاً به بیمارستان صحرایی لشکر در روستای پل ماهیت، حوالی سرپل ذهاب تخلیه که این روند تا ساعت ۵ صبح طول کشید و پس از بستری موقت در بیمارستان صحرایی لشکر ۸۱ زرهی در روستای پل ماهیت سرپل ذهاب بلافاصله ما را به بیمارستان منطقه‌ای ۵۲۰ نیروی زمینی ارتش در کرمانشاه اعزام که بعد از ۵ روز وقتی هوشیاری کامل حاصل گردید متوجه شدم در بیمارستان منطقه‌ای ۵۲۰ کرمانشاه بستری شده‌ام. به دلیل اینکه تمام سر و صورتم پانسمان شده بود جایی را نمی‌دیدم. روز دیگر که یکی از پزشکان معالج در حال معاینه بود از وی سوال کردم آیا چشم راستم را از دست داده‌ام؟ ایشان گفت نه، فکر کردم آن پزشک ملاحظه حالم را نموده و حقیقت را به من

نمی‌گوید. دوباره سوال کردم و ایشان با بازکردن باند پانسمان و پاک کردن خون مقابل چشم‌هایم گفت: به نور لامپ سقف اطاق نگاه کنید، نور ضعیفی در مقابل چشمانم سوسو می‌زد و به من اطمینان دادند که بینایی خودم را از دست نداده‌ام. روحیه یافتم و از تخت بلند شده چند قدمی راه رفتم.

حدود ۹ روز از زمان مجروحیتم سپری شده بود و خانواده‌ام هنوز از مجروحیت من خبر نداشتند تا اینکه یکی از بچه‌های ایستگاه امداد که از آشنایان بوده و ما را می‌شناخت پس از اینکه به مرخصی می‌آید مجروحیت من را به خانواده اطلاع می‌دهد.

در سال ۱۳۶۶ بمباران هوایی مناطق مسکونی شهرها به شدت ادامه داشت و شهر کرمانشاه روزانه چندین بار بمباران می‌شد. در این موقع قرار شد تعدادی از مجروحین به بیمارستان‌های تهران اعزام شوند. حدود ۶۰ نفر از مجروحین بد حال از جمله من را سوار سه دستگاه اتوبوس آمبولانس کردند و به سوی فرودگاه حرکت کردیم. در فرودگاه منتظر هواپیما بودیم که آژیر قرمز به صدا درآمد تا دو ساعت همچنان در فرودگاه بودیم تا اینکه اعلام شد به دلیل ناامنی آسمان کرمانشاه هواپیما به تهران برگشته است. به امید اینکه وضعیت سفید شود مدت زیادی در فرودگاه ماندیم اما بمباران‌ها شدت یافت و آن روز پرواز کلیه هواپیماهای مسافربری لغو شد و به ناچار با همان اتوبوس آمبولانس‌ها کلیه مجروحین را به تهران اعزام نمودند. از آنجاییکه کمیته تشخیص مجروحین در فرودگاه مهرآباد مستقر بود به فرودگاه منتقل شدیم و هریک از مجروحین را با توجه به نوع مجروحیتشان به بیمارستان تخصصی در سطح شهر تهران اعزام گردیدند.

من را نیز به بیمارستان گوش و حلق بینی، امیراعلم بردند. به علت شکستگی استخوان فک غذا خوردن برایم بسیار دشوار شده بود و تنها مایعات را توسط نی می‌مکیدم. بعد از ۱۵ روز ورزش‌های خاصی بر روی فک برایم تجویز شد. با مختصر ترمیم فک و کاهش درد از بیمارستان ترخیص شدم و بعد از اتمام یک ماه استراحت در منزل با وجودیکه کاملاً بهبود نیافته بودم و با اینکه نزدیک ایام عید بود برای تمدید مرخصی اقدام نکردم و ترجیح دادم در کنار هم‌زمانم باشم.

حضور مجدد در گروهان

حادثه ای که پس از چند روز از حضور مجدد من به یگان خدمتی اتفاق افتاد و بسیار ناراحت کننده بود، شهادت سه تن از سربازان بود که در یکی از شب‌های آخر اسفند ماه سال ۱۳۶۶ در جبهه، پس از مجروحیت من بود. در آغاز هشتمین سال جنگ و آخرین عید نوروز در جبهه در ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ در همان خط پدافندی مقابل خسروی تعداد سه نفر از سربازان گروهان که بیش از ۱۷ ماه در جبهه حضور داشتند و از تجربه و تبحر بالایی برای رزم با متجاوزین عراقی برخوردار بودند در حال رفتن به سر پست نگهبانی در داخل سنگرهای پدافندی و کانال‌های ارتباطی حرکت می‌کردند، من طبق روال ولی در زمانهای متناوب از سنگرهای آتش و استقرار سربازان مستقر در خط با یکی از درجه داران بازدید می‌کردم، آن شب با فرصتی که پیش آمد تصمیم گرفتم به تنهایی از سنگرهای روی تپه مشرف بر سنگر فرماندهی بازدید کنم، در داخل کانال ارتباطی برای بازدید از سنگرهای آتش در حال حرکت بودم، یکباره متوجه نشستن سه نفر در

کف کانال شدم، ابتدا تصور کردم سه نفر سرباز از عناصر پاسبخش و یا گروهبان نگهبان هستند که بطور دایم در داخل کانال و سنگرهای آتش در تردد و کنترل عناصر نگهبانی هستند از فرصت استفاده کرده و در داخل کانل استراحت می کنند، وقتی بیشتر نزدیک شدم و وضعیت این سه نفر بررسی کردم متوجه شدم سه نفر سرباز حدود ۱۰ دقیقه پیش بر اثر اصابت گلوله خمپاره ۶۰ م.م که محل فرود آن در لبه کانال و در یک متری کتف و صورت آنان اصابت کرده بود به شهادت رسیده بودند بلافاصله سربازان دیگر را فرا خواندم و با کمک سربازان تیم کمکهای اولیه و تخلیه، جنازه سه سرباز را به سنگر بهداری منتقل کردیم.

آن شب چند ساعت بارندگی شدیدی در منطقه آغاز شده و دو دهنه از پلهای محور مواصلاتی به دسته بهداری گردان تخریب و هر گونه تردد خودروبی کاملاً مختل گردیده بود بنابراین ما آن شب قادر به تخلیه شهدا به رده عقب نشدیم و شهدای عزیز تا ظهر روز بعد در سنگر کنار پاسگاه فرماندهی نگهداری و بعد از ظهر با ترمیم بخشی از پل تخریب شده، شهدا را به گردان و از آنجا به ستاد معراج شهدا کرمانشاه تخلیه گردیدند.

شرایط دشوار سال آخر جنگ

جنگ در پایان سال ۱۳۶۶ و آغاز سال ۱۳۶۷ به علت تاثیر گذاری تحریمها و طولانی شدن مدت نبرد و حضور یگانها در خطوط پدافندی وارد مرحله دشواری شده بود و کشور از لحاظ اقتصادی سیاسی و نظامی افول محسوسی کرده بود، در این مقطع زمانی کشورمان به دلیل تحریمهای ظالمانه اقتصادی و نظامی استکبار جهانی، علاوه بر عدم ثبات اقتصادی با

کمبود مهمات و نیرو نیز مواجه بود. صنایع دفاعی ما در حدی نبودند که بتوانند تمامی مهمات و مایحتاج نظامی ما را تولید کنند و به همین مناسبت دستورالعملی از معاونت آماد ارتش صادر شد که بر اساس آن کلیه مهمات ادوات جنگی در جبهه‌ها سهمیه بندی شد. به عنوان مثال ما در مقابل آتش پر حجم و مداوم دشمن بایستی روزانه فقط ۹ گلوله خمپاره برای سه قبضه تیراندازی می کردیم.

بعد از دریافت این دستورالعمل به منظور صرفه جویی در مهمات همه یگان‌ها ملزم به رعایت این دستور العمل گردیدند، در یکی از ایام که من در مرخصی بودم، ستوانسوم علی شیر اوژن جانشین گروهان در یگان حضور داشتند، در یکی از شبها نیروهای عراقی جهت شناسایی و یا اجرای تک محدود به خطوط پدافندی ما نزدیک شده بودند، کلیه خط پدافندی ما هم با اجرای آتش بر روی مواضع عراقی‌ها بیشتر از سهمیه اعلام شده تیراندازی کرده بودند. حدود ۱۰ روز بعد از اینکه از مرخصی برگشتم نامه‌ای از دادسرای نظامی کرمانشاه به دستم رسید که دستور داده شده بود ستوان علی شیراوژن معاون گروهان به علت تخطی از اجرای دستورالعمل صرفه جویی در مهمات، خود را به دادسرا معرفی نماید. با اینکه دو مرحله به دادگاه نظامی مراجعه نمود ولی به دلیل دو بار مجروحیت و رشادتهای ایشان در جبهه‌های جنگ این پرونده مختومه گردید. بنابراین در سال پایانی جنگ شرایط اداره جبهه‌های جنگ بسیار دشوار شده بود.

همچنین اضطراب ناشی از بمباران‌های شیمیایی به مراتب بیشتر از عملیات‌های فیزیکی عراق در شرایط روحی و روانی بچه‌ها تأثیر می گذاشت.

در ۶ ماهه پایان جنگ یعنی از بهمن ماه سال ۱۳۶۶ تا ۳۱ تیر ماه سال ۱۳۶۷ ارتش بعث عراق با تغییر راهبرد عملیاتی خود از پدافندی به آفندی مبادرت به عملیات‌های گسترده‌ای در بسیاری از جبهه‌های جنگ کرده بود و توانمندی‌های نظامی ما به علت طولانی شدن جنگ و ادامه تحریمها به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده بود از طرفی اهداف ما با توانمندی‌های نظامی همسو نبودند، سازمان مجاهدین خلق^۱ که سال ۱۳۶۵ به کشور عراق پناهنده شده بودند برای مبارزه با کشور ما و کمک به ارتش بعث عراق در جبهه‌های جنگ دست به عملیات‌های متعدد چریکی به صورت گشتی‌های شناسایی و رزمی برای به ستوه آوردن رزمندگان ایرانی در اردوگاه دشمن با ما می‌جنگیدند این وضعیت هم مزید بر علت شده بود و بر پیچیدگی شرایط دشوار جنگ افزوده بود.

تبدیل گردان ۷۶۶ از پیاده به تکاور

گردان ما (گردان ۷۶۶) در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ برای تغییر ساختار از پیاده به تکاور (به عنوان گردان تکاور لشکر) از خط پدافندی رها و به منطقه کاسه‌کبود گیلانغرب در دامنه ارتفاعات بازی‌دراز تغییر مکان داد، برای تغییر سازمان گردان از افسران و درجه‌داران و سربازان داوطلب و

۱. سازمان مجاهدین خلق: یک گروه شبه نظامی با تفکر التقاطی (اسلام + مارکسیسم) است که پس از انقلاب اسلامی رهبران آن به دنبال سهم خواهی از انقلاب بودند، امام خمینی به دلیل مواضع غیر دینی سازمان آنان را طرد کرد و به دلیل تفکر انحرافی و عملکرد دو گانه در اذهان عمومی مردم ایران «مجاهدین خلق» به عنوان «منافقین» مطرح شدند. این سازمان در زمان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۵ به عراق پناهنده و در جبهه‌های جنگ به کمک ارتش عراق با نیروهای ایرانی وارد جنگ شدند و چند عملیات، مانند: چهل چراغ در مهران و فروغ جاویدان در محور اسلام آباد غرب - کرمانشاه تا گردنه چهارزبر و چندین عملیات نفوذ در جبهه‌های جنگ علیه نیروهای ایرانی انجام دادند. (کتاب علوم و معارف دفاع مقدس - انتشارات سمت)

ورزیده از یگان‌های مختلف لشکر دریافت کردید طی دو ماه گردان تغییر ماهیت داد و به گردان ۷۶۶ تکاور با مأموریت جدید به عنوان گردان مستقل لشکرکه بکارگیری آن مستقیماً در اختیار فرمانده لشکر قرار می‌گرفت، اولین مأموریت عملیاتی خود را با استقرار در خط پدافندی تنگاب در محور مواصلاتی قصرشیرین به نفت‌شهر آغاز نمود.

پذیرش قطعنامه

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل هر چند به معنای پذیرش آتش‌بس از سوی ایران بود اما ارتش بعث عراق با تغییر راهبرد نظامی در جنوب و غرب مجدداً دست به عملیات‌های آفندی گسترده‌ای به داخل خاک ایران زد و از طرفی نیز نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که از سال ۱۳۶۵ به کشور عراق پناهنده شده بودند، جهت کمک به ارتش بعث عراق اقدام به عملیات‌های متعدد چریکی به صورت گشتی‌های شناسایی و رزمی نموده و در اردوگاه دشمن با ما می‌جنگیدند. با توجه به اینکه روز به روز شرایط جنگ دشوارتر می‌شد ارتش بعث عراق با تغییر راهبرد نظامی خود عملیات‌های آفندی در نقاط مختلف جبهه‌های جنگ آغاز نمود، عملیات آفندی ۲۱ تیر ۱۳۶۷ در منطقه جنوب در غرب دزفول و خرمشهر و بستان و سوسنگرد و متعاقب آن عملیات ۳۱ تیر ۱۳۶۷ در غرب کشور با جابجایی یگان‌های زرهی و مکانیزه خود و با پشتیبانی آتش‌های پرحجم توپخانه، بالگردی و هوایی مبادرت به عملیات آفندی بر علیه یگان‌های ما نمود، با شرایط ایجاد شده در منطقه استحفاظی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه تصمیم گرفته شد برای مقابله با نفوذ ارتش بعث عراق در محورهای مواصلاتی و نفوذی تمهیداتی برای جلوگیری از رخنه آنها به خطوط پدافندی نیروهای خودی به عمل آید به همین منظور گردان ما با ساختار جدید تحت عنوان گردان تکاور در محور نفت‌شهر - تنگاب - قصرشیرین با ترکیب بندی گروه رزمی تکاور با دریافت یک گروهان تانک از گردان ۲۸۵ زرهی به منظور مقاومت در این محور نفوذی حساس مستقر گردید.

از زمان استقرار یگان در منطقه استحفاظی فعالیت‌های جمع آوری اخبار نیروهای عراقی در خط پدافندی روز به روز بیشتر می‌شد فعالیت گشتی‌های شناسایی در شبانه روز، فعالیت شناسایی هواپیماها و بالگردهای عراقی، برداشتن سیم‌های خاردار و... خیلی زیاد شده بود که در اصول و قواعد رزم آفندی و پدافندی این قرائن و شواهد دال بر آمادگی ارتش بعث عراق برای تهاجم آفندی گسترده در آینده داشت.

حمله دشمن در ۱۳۶۷/۴/۳۱

سرانجام در ساعت ۰۵۳۰ صبح روز ۳۱ تیر ماه ۱۳۶۷ عملیات آفندی نیروهای عراقی با آغاز آتش تهیه شدید بر روی مواضع ما آغاز و بلافاصله یگان‌های مانوری ارتش عراق از مواضع پدافندی خود به سمت مواضع ما با عبور از رودخانه تنگاب به حرکت در آمدند شرایط منطقه عملیات دشوارتر گردید و با اجرای آتش‌های پر حجم توپخانه عراق بر روی مواضع ما تعدادی از کارکنان پایور و وظیفه شهید و مجروح شدند. حدود یک ساعت از تک آفندی عراقی‌ها گذشته بود که رزمندگان دلیر و شجاع گروهان، دوبار تک عراقی‌ها را ناکام گذاشتند ولی با موج دیگری از حمله مجدد ارتش عراق تعدادی از سربازان و یک افسر و یک درجه دار به شهادت رسیدند (ستوانسوم تیمور امیریان^۱ معاون گروهان در حال هدایت یگان با گلوله تیربار تانک‌های عراقی از ناحیه سر به شهادت رسید، گروهان یکم

۱. ستواندوم شهید تیمور امیریان: نام پدر محمدعلی تاریخ تولد ۱۳۴۶/۲/۲۲ محل تولد شهر کرمانشاه در عملیات آفندی ۱۳۶۷/۴/۳۱ ارتش عراق در محور نفت‌شهر - تنگاب به عنوان معاون گروهان یکم گردان ۷۶۶ تکاو لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه پس از ۵ ساعت درگیری و مقاومت در مقابله با تهاجم ارتش عراق به شهادت رسید و در گلزار شهدا باغ فردوس شهر کرمانشاه به خاک سپرده شد.

احمد شریفی^۱ یکی از درجه داران شجاع و دلآور گروهان بود در حالی که با تیربار دوشکا به سمت نیروهای عراقی در حال تیراندازی بود با اصابت گلوله تانک به سنگرش با یک سرباز دیگر به شهادت رسید، سرباز محمدرضا امینایی^۲ و گروهان سوم وظیفه حسین رضا رزلانسری^۳ و بیش از ۳۰ نفر دیگر از کارکنان وظیفه که در مقاومت ۵ ساعته در خط پدافندی حضور فعال داشتند، مجروح و یا به شهادت رسیدند.

هر چه زمان می گذشت شرایط پیچیده تر و ارتباط بیسیم با فرمانده گردان دچار اختلال و پارازیت شدید از طرف عراقی ها و ارسال پیامهای فریبنده و جعلی با زبان فارسی گردید طوری که با تعویض چند فرکانس قادر به ارسال و دریافت هیچ پیامی نبودیم در آن وضعیت بر اساس آموزش های دریافتی، فرمانده یگان به عنوان فرمانده صحنه عملیات خود بایستی تصمیم بگیرد که همین کار هم انجام شد لذا ما به مقاومت و دفاع از خط پدافندی ادامه دادیم حدود ساعت ۱۱۰۰ بود که یگان در محور آسفالت نفت شهر به تنگاب به شدت درگیر بود ارتباط تلفنی با گردان قطع و تنها گاهی اوقات با تغییر فرکانس بیسیم به دشواری پیامی را با فرمانده گردان ارسال و دریافت می کردیم در همین زمان وقتی که شرایط گردان از لحاظ

۱. گروهانیکم شهید احمد شریفی: گروهان دوم شهید احمد شریفی کلکانی فرزند فرزند محمد ولی متولد ۱۳۴۷/۱۱/۲۵، شهر کرمانشاه، در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۳۱ هنگام مقابله با عملیات آفندی ارتش عراق در محور نفت شهر تنگاب به شهادت رسید و در گلزار شهدا باغ فردوس کرمانشاه به خاک سپرده شد.

۲. سرباز محمد رضا امینایی: فرزند محمد ربیع متولد ۱۳۴۶/۱/۲ تهران، در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۳۱، هنگام مقابله با عملیات آفندی ارتش عراق در محور نفت شهر تنگاب به شهادت رسید و در گلزار شهدا امام زاده طاهر شهر کرج به خاک سپرده شد.

۳. گروهان سوم و وظیفه حسین رضا رزلانسری: فرزند عبدالله متولد ۱۳۴۷/۱/۲ کرمانشاه، در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۳۱، هنگام مقابله با عملیات آفندی ارتش عراق در محور نفت شهر تنگاب به شهادت رسید و در گلزار شهدا باغ فردوس شهر کرمانشاه به خاک سپرده شد.

تلفات نیروی انسانی زیاد شد تصمیم به عقب‌نشینی به مواضع بعدی در سه راهی تنگاب به قصرشیرین گرفته شد. در آنجا هم نیروهای عراقی با عبور از قصرشیرین به سمت گیلانغرب در حال پیشروی بودند ولی با مقاومت‌های پراکنده نیروهای ما بخصوص در روی تپه‌های رادیو تلویزیون قصرشیرین طی نبردی دو ساعته چند دستگاه تانک و نیروهای پیاده به فرماندهی جانشین تیپ دوم زرهی بیستون سرهنگ محمد رضا نیکخواه^۱ جانشین تیپ ۲ زرهی بیستون با تانک‌های عراقی موجب تاخیر در حرکت عراقی‌ها به سمت گیلانغرب گردید، پس از یک نبرد نابرابر دوساعته تعداد اندک رزمندگان همراه این شهید، جملگی توسط نیروهای عراقی در اقدامی غیر انسانی، با تانک از روی جنازه سرتیپ شهید محمد رضا نیکخواه و سه نفر دیگر از خدمه‌های تانک عبور کرده بودند که پس از حضور مجدد یگان ما در آن منطقه جنازه این شهدا را کوش و پس از شناسایی تخلیه گردیدند.

از آن لحظات دشوار یادی کنیم از هم‌زمان ارجمندم در گروهان سوم که هم‌جوار ما بودند، در این عملیات ستوان دوم محمود مرآت ستواندوم یعقوب منفرد و ستوان سوم سعدالله منصوری که به علت قرار گرفتن گروهان در یک موقعیت جغرافیایی خاص، سمت راست آن یگان رودخانه الوند و در مقابل هم رودخانه تنگاب قرار داشت که یگان‌های عراق با نفوذ در جاده آسفالت‌ه نفت‌شهر- قصرشیرین توانستند بخش عمده این گروهان

۱. سرتیپ شهید محمد رضا نیکخواه عشقی: نام پدر کاظم تاریخ تولد ۱۳۲۶ محل تولد رشت جانشین تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه در مقابله با عملیات تهاجمی ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۷ ارتش عراق در روی محور قصر شیرین- گیلانغرب بر روی تپه تلویزیون قصر شیرین پس از یک درگیری شدید چند ساعته با چند دستگاه تانک از گردان ۲۹۰ زرهی با یگان زرهی عراقی که قصد پیشروی به سمت گیلانغرب داشت به شهادت رسید و در گلزار شهدا بهشت زهرا قطعه ۴۰ ردیف ۶۲ به خاک سپرده شده

را به محاصره خود درآوردند و این سه افسر با تعدادی از سربازان و چند نفر درجه دار پس از سه ساعت نبرد دلاورانه به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. گروهان یکم به علت اینکه از سمت چپ متکی به دامنه ارتفاعات گمکو بود عراقی‌ها نتوانستند مواضع این گروهان را دور بزنند، با وضعیت دشواری که برای گروهان و گردان ایجاد شده بود با هماهنگی فرمانده گردان دستور عقب‌نشینی به مواضع عقب‌تر در مواضع پدافندی عقب با تعدادی از کارکنان باقیمانده گروهان که کمتر ۷۰ نفر بودند به مواضع پدافندی چم امام حسن عقب‌نشینی و تغییر مکان دادیم، با عقب‌نشینی نیروهای ما در خط پدافندی ابتکار عمل از فرماندهان گرفته شده بود و از طرفی محل مناسبی که بتوان در آنجا مواضع پدافندی موثر دیگری را آرایش داد وجود نداشت. با همان شرایط یگان ما همراه یگان‌ها دیگر ابتدا تا حاشیه رودخانه چم امام حسن و در بعد از ظهر آن روز تا گردنه کاسه‌گران گیلانغرب عقب‌نشینی کرد، و تا روز ۶ مرداد با باقیمانده گردان در کنار سایر یگان‌ها در محور گیلانغرب در روی ارتفاعات قلاجه اسلام‌آباد غرب مستقر گردید، همزمان با عقب‌نشینی پراکنده نیروهای خودی در منطقه تنگاب و چم امام حسن، هواپیماهای عراقی مبادرت به پرتاب اعلامیه‌هایی با مضمون پیوستن و اسیر شدن نیروهای ایرانی به ارتش عراق سعی در به اسارت گرفتن نیروهای بیشتری از ما را داشتند زیرا پس از خاتمه جنگ و برقراری آتش‌بس بین دو کشور، برابر مندرجات کتاب «آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس»، تعداد اسرای عراقی در ایران ۷۲۱۱۳ نفر و اسرای ایرانی در عراق ۴۲۱۱۶ نفر با اختلاف آمار حدود ۳۰۰۰۰ نفر بود که این موضوع برای عراقی‌ها نوعی تحقیر محسوب می‌گردید.

هدف ارتش عراق در عملیات پایان جنگ در تیر ماه سال ۱۳۶۷ علی رغم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران یک اقدام نامطلوبی بود زیرا بر اساس عرف بین الملل بعد از تعهد به پذیرش قطعنامه بایستی این عهدشکنی از طرف عراق صورت نمی گرفت ولی متأسفانه عراق از شرایط به وجود آمده استفاده کرد و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران، با ترفندی سیاسی و برای مقاصد دیگر مهلتی از سازمان ملل درخواست کرد و در همین فرصت ایجاد شده عملیات وسیع خود را در غرب کشور در استانهای کرمانشاه و ایلام علیه رزمندگان ما در جبهه‌های جنگ اجرا نمود.

حمله نیروهای سازمان مجاهدین خلق و عملیات مرصاد

متعاقب حمله ارتش عراق در ۱۳۶۷/۴/۳۱، نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی ایران از محور قصرشیرین خسروی سرپل ذهاب و گیلانغرب و محور سومار گیلانغرب با شکست خطوط پدافندی ما توسط ارتش عراق، وارد عمل شدند، این سازمان با پشتیبانی هوایی، آمادی و تجهیزاتی ارتش عراق پس از ورود به سرپل ذهاب و عبور از تنگه پاتاق، شهر کرد و اسلام‌آباد غرب مبادرت به حرکت به سمت کرمانشاه نمود.

حرکت نیروهای سازمان مجاهدین خلق فقط در مسیر محورهای مواصلاتی قصرشیرین تا اسلام‌آباد و در طرفین جاده بود آنها با این طرح عملیاتی ناقص قصد داشتند خودشان را به مرکز استان کرمانشاه سپس به سمت همدان قزوین و تهران و از آنجا با دریافت کمک‌های مردمی و پیوستن بخش عمده مردم، حاکمیت را ساقط کنند، این حرکت سازمان از نظر

نظامی فاقد وجاهت فکری و تدبیر مناسب بود، حرکت عجیب و تاکتیک اشتباهی که روز اول و دوم از نیروهای منافقین مشاهده گردید، حرکت توده و با تراکم خودروهای چرخدار و زرهی و پیاده آنان بود که فقط در مسیر جاده کردند به اسلام‌آباد و گردنه چهارزبر در حال حرکت بودند، بنابراین اتخاذ چنین تاکتیک و تحرک نظامی اشتباه آنان، هدفهای بسیار خوبی برای توپخانه‌ها هواپیماها و به ویژه بالگردها ایجاد گردید.

حرکت نیروهای سازمان مجاهدین خلق را فروغ جاویدان و عملیات کوبنده و انهدامی نیروهای مسلح ایران علیه آنها را عملیات مرصاد نامیدند یکی از اشتباهات عمده این جماعت نابکار (سازمان مجاهدین خلق) اتخاذ طرح عملیاتی ناقص و شیوه تاکتیکی غلط حرکت توده و طولی ستونهای خودروی در محور مواصلاتی بود که این اشتباه محرز تاکتیکی موجب ضربه پذیری و انهدام آنان گردید زیرا آنها با اتخاذ این روش تاکتیکی قصد داشتند در مسیر محورهای مواصلاتی قصرشیرین تا اسلام‌آباد و در طرفین جاده خودشان را به مرکز استان کرمانشاه سپس به سمت همدان قزوین و تهران و از آنجا با دریافت کمک‌های مردمی و پیوستن بخش عمده مردم، حاکمیت را ساقط کنند، این حرکت سازمان از نظر نظامی فاقد وجاهت فکری و تدبیر مناسب بود، حرکت عجیب و تاکتیک اشتباهی که روز اول و دوم از نیروهای منافقین مشاهده گردید، حرکت توده و با تراکم خودروهای چرخدار و زرهی و پیاده آنان بود که فقط در مسیر جاده کردند به اسلام‌آباد و گردنه چهارزبر در حال حرکت بودند، بنابراین اتخاذ چنین تاکتیک و تحرک نظامی اشتباه آنان، هدفهای بسیار خوبی برای توپخانه‌ها هواپیماها و به ویژه بالگردها بودند. در اینجا سپهبد شهید صیادشیرازی که

در آن زمان نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع بود بنابر دستور کتبی که به او ابلاغ می‌شود در روز سوم تیرماه با یک فروند هواپیما خودش را به کرمانشاه می‌رساند و فرماندهی عملیات را به عهده می‌گیرد و با حضور در هوانیروز کرمانشاه و با توجیه خلبانان به شناسایی منطقه و سپس تک علیه ستون خودرویی سازمان مجاهدین خلق در گردنه حسن آباد و چهارزبر و گردنه پاتاق و دشت کردند می‌نماید، زمانی که نیروهای پیاده سپاه پاسداران و ارتش در چهارزبر با ایجاد یک خاکریز در مقابل نیروهای منافق حرکت آنها را متوقف کرده بودند شکست آنان آغاز و با دریافت ضربات کوبنده و شکننده از طرف نیروهای ایرانی به اضمحلال بخش عظیمی از نیروهای آفندی آنها منجر و طی دو روز عملیات تعداد زیادی از آنان کشته و تعدادی هم به اسارت گرفته شدند.

گرامی می‌دارم یاد ستوایکم شهید مرادحسین کرانی^۱ (همدوره نگارنده) افسر حفاظت اطلاعات توپخانه لشکر ۸۱ و همچنین هم کلاسی و هم ولایتی نگارنده استوار دوم شهید حجت الله ایمانی^۲ از دیگر کارکنان حفاظت لشکر که در تهور و شجاعت در لشکر ۸۱ مشهور بودند، بدست نیروهای مجاهدین خلق به طرز فجیعی به شهادت رسیدند، و همچنین ستواندوم محسن

۱. ستوایکم شهید مراد حسین کرانی متولد سال ۱۳۴۱ در روستای کرانی علیا درود فرامان پس از طی دوره سه ساله دانشکده افسری به عنوان فرمانده حفاظت اطلاعات توپخانه لشکری ۸۱ رزهی کرمانشاه در تاریخ دوم مردادماه ۱۳۶۷ در گردنه حسن آباد در مصاد با عملیات آفندی منافقین به شهادت رسید و در گلزار شهدا باغ فردوس شهر کرمانشاه به خاک سپرده شد.

۲. استوار دوم شهید حجت اله ایمانی سطوت فرزند حیاتعلی محل تولد روستای نهر الدوله شهرستان کنگاور متولد سال ۱۳۴۱ کادر سازمان حفاظت اطلاعات ارتش در لشکر ۸۱ رزهی که در عملیات مرصاد در مصاد با تهاجم سازمان منافقین به اسلام آباد غرب در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۴ به شهادت رسید و در گلزار شهدا بهشت فاطمه کنگاور به خاک سپرده شد.

خانه‌باد^۱ که در نبردی نابرابر در هنگام هدایت عملیات تدافعی در مقابل با حمله سازمان منافقین در گردنه چهارزبر به شهادت رسیدند. می‌توان گفت با پایان عملیات مرصاد جنگ هشت ساله دو کشور خاتمه پیدا کرد و پس از ۸ سال غرش توپخانه و تانک‌ها و صفر گلوله‌ها و سلاح‌های ضد تانک و فعالیت‌های مانوری یگان‌های دو کشور در خط تماس به پایان رسید. بدون تردید صفحات سخت گیر تاریخ، نبرد دلیرانه رزمندگان ایرانی در طول ۸ سال نبرد نابرابر را به نیکی ثبت نموده و از متجاوزین بخصوص این جماعت وطن فروش که با سه خصوصیت بارز (جنایت، خیانت و حماقت) در بحرانی ترین زمان جنگ به دامن دشمن پناهنده و علیه تمامیت ارضی کشور جاده صاف کن نیروهای عراقی بودند به زشتی یاد خواهد کرد.

برقراری آتش بس

از تاریخ ۶ مرداد تا ساعت ۰۶۰۰ روز ۲۹ مرداد (زمان آغاز آتش بس) سال ۱۳۶۷ دشوارترین زمان برای ما سپری شد زیرا وضعیت نه جنگ و نه صلح و نه آتش بس در آن ۲۲ روز شرایط را به گونه ای سخت کرده بود که با توجه به گسست در خطوط پدافندی امکان ربایش و اسیر گرفتن افراد و وقوع هر نوع درگیری بسیار محتمل بود، تقریباً این شرایط در تمام خطوط پدافندی بین ما و عراقی‌ها وجود داشت.

۱. ستواندوم شهید محسن خانه‌باد فرزند حسین متولد ۱۳۴۵/۶/۱، شهر کرمانشاه، در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۵ در هنگام تهاجم سازمان منافقین به اسلام آباد در گردنه چهارزبر (گردنه مرصاد) به شهادت رسید و در فاز ۲ گلزار شهدا باغ فردوس شهر کرمانشاه به خاک سپرده شد.

در تاریخ ششم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ به عنوان فرمانده گروهان یکم تکاور به همان خط پدافندی قبلی (محور تنگاب - نفت شهر) به منظور اخذ تماس^۱ با نیروهای عراقی از گردان جدا و به این مأموریت اعزام گردیدیم. شرایط بسیار دشواری بود وضعیت روحی و روانی سربازان زیاد مطلوب نبود، با اجرای آن عملیات آفندی ارتش بعث عراق که علیه یگان‌های خودی انجام گرفته بود وضعیت روحی و روانی ما افول قابل ملاحظه کرده بود و یگان‌ها از انسجام کافی برخوردار نبودند ولی از ما به عنوان فرمانده یک گروهان تکاور انتظار بود که با همین باقیمانده یگان که حدود ۵۵ درصد استعداد سازمانی بود مجدداً به مأموریت اخذ تماس و سپس پدافند در موضع مناسب ادامه دهیم.

نیروهای عراقی پس از عملیات ۶۷/۴/۳۱ و عقب‌نشینی از مواضع متصرفی به منظور ایجاد تاخیر و کانالیزه کردن حرکت نیروهای ما در تعقیب آنها تمامی پل‌های روی معابر وصولی را تخریب و بسیاری از معابر و گلوگاه‌ها مین گذاری کرده بودند بنابراین حرکت گروهان به سمت مرز و مواضع پدافندی تعیین شده قبلی با کندی و احتیاط تأمینی کامل انجام گرفت. پس از استقرار یگان در منطقه تنگاب در روی محور آسفالت تنگاب - نفت‌شهر جنازه تعدادی از شهدای ما که هنوز در خط مانده بودند را جمع‌آوری و به معراج شهدا کرمانشاه تخلیه گردیدند.

۱. حرکت برای اخذ تماس: یک نوع عمل آفندی است که بمنظور برقراری تماس اولیه یا تماس مجدد با نیروی عمده دشمن و توسعه وضعیت و کسب مزیتی بر دشمن قبل از درگیری قطعی می‌باشد. (کتاب فرهنگ واژه‌های نظامی تالیف سرتیپ محمود رستمی ص ۲۵۵)

شهیدان: ستواندوم تیمور امیریان، گروهبانیکم احمد شریفی، سرباز رزلانسری، سرباز امینایی و بیش از ده شهید دیگر از جمله شهدای گروهان بودند که جنازه آنها جمع آوری و تخلیه گردید.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف دو کشور برابر بند یک قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و به درخواست آقای خاویر پرز دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد از ساعت ۰۶۳۰ دقیقه صبح روزدوشنبه ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۶۷ برابر با ۲۰ آگوست سال ۱۹۸۸ میلادی در طول مرزهای رسمی زمینی، هوایی و دریایی بین ایران و عراق رسماً آتش بس برقرار گردید.

اسارت پنج نفر نیروی عراقی بعد از آتش بس

روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۶۷ ساعت ۱۱۰۰ ظهر بود که از طریق نیروهای کمین و تأمینی مستقر در جلو خط پدافندی در محور تنگاب - نفت شهر به پاسگاه فرماندهی گروهان اعلام کردند که یک خودروی باری آیفای عراقی از رود خانه تنگاب عبور و در روی محور آسفالته در حال نزدیک شدن به مواضع ما می باشند، سریعاً به یگان اعلام هوشیاری داده شد و همه کارکنان درسنگرهای آتش در خط پدافندی مستقر گردیدند، با توجه به شرایط ایجاد شده در جبهه های جنگ بعد از عملیات مرصاد و خاتمه فعالیت های تبادل آتش و دیگر تحرکات زمینی و هوایی بین دو کشور، تدبیر فرماندهان صحنه جنگ بر این بود که تا آغاز رسمی آتش بس همین شرایط حفظ گردد و هیچ گاه آغازگر درگیری نشوید، با لحاظ کردن این دستور تصریحی، بنده سریعاً با یک دستگاه جیب خودم را به محل مورد نظر رساندم، وقتی به پایش

منطقه مبادرت کردم شاهد توقف یک یکدستگاه خودرو ایفای باری شدم که با چند بار توقف به آرامی به سمت مواضع ما در حرکت بود وقتی که با سرعت کم به مواضع ما نزدیک شدند، با همان ده نفر مستقر در پست نشوند، اقدامات کنترلی را انجام دادیم، وقتی آنها وارد حریم پدافندی ما شدند دستور ایست و توقف داده شد و آنها با تعجب متوجه حضور ما در این منطقه شدند با حالتی سراسیمه متوقف شدند و آنها را از خودرو پیاده کردیم، خودرو فوق حامل یک درجه دار و ۴ نفر سرباز با ۵ قبضه اسلحه دو دیگ غذا بود که بلافاصله از خط حایل دور و به پاسگاه فرماندهی گروهان تخلیه گردیدند و مراتب دستگیری آنها را به گردان اعلام نمودیم، در این شرایط بوجود آمده کل گروهان را در مواضع آتش سلاح‌ها مستقر و به سلاح‌های پشتیبانی آتش اعلام گردید در صورت مشاهده واکنش از طرف عراقی‌ها آماده پاسخ به هر نوع عکس العمل و تحرک عراقی‌ها بنا بدستور باشند که به علت نزدیک شدن به زمان رسمی آتش‌بس، از طرف عراقی‌ها هیچ تحرک و واکنشی مشاهده نگردید، سپس با اعزام آنها به پاسگاه فرماندهی با حضور یک سرباز عرب‌زبان که در یگان بود از اسرای عراقی سوال شد که با توجه به اینکه ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه روز ۲۹ مرداد روز رسمی آتش‌بس بین دو کشور می‌باشد، علت این اقدام شما چیست؟ اسرای عراقی پاسخ دادند که به ما دستور داده شد، شما بروید در روی آن تپه‌ها (منظور تپه‌های مجاور یگان ما دامنه غربی ارتفاع گمکو) مستقر شوید چون فردا رسماً بین ایران و عراق آتش‌بس خواهد شد دیگر هیچ نوع جابجایی و تعرض به مواضع طرفین پذیرفته نیست، ما با دستور فرمانده خود آمدیم در اینجا مستقر شویم که این گونه به دست شما اسیر شدیم، پس از دریافت برخی از

دو نفر اسیر از ما بعد از آتش بس / ۱۰۳

اطلاعات از اسرای گرفته شده آنها را به گردان و از آنجا به تیپ برای تخلیه اطلاعاتی کامل تر اعزام گردیدند .

با این اقدام و گرفتن ۵ نفر اسیر از نیروهای عراقی که خود آنها به مواضع ما تعرض کرده بودند در آستانه اعلام آتش بس رسمی ممکن بود به درگیری بین دو نیرو در آن منطقه منجر شود لیکن عراقی ها ترجیح دادند آغاز گر واکنش و تحرکی که منجر به یک درگیری جدید گردد، نباشند.

دو نفر اسیر از ما بعد از آتش بس

یک هفته بعد از آتش بس و پس از به اسارت گرفتن ۵ نفر از نیروهای عراقی یکی از همان درجه دارهای وظیفه ای که در گرفتن این اسرای عراقی فعالیت داشت و در زمان جنگ و عملیات ها بسیار شجاع و همیشه داوطلب مأموریت های دشوار بود (اهل استان خراسان رضوی بودند)، بدون در نظر گرفتن زمان و شرایط آتش بس یک هفته بعد تصمیم می گیرد به اتفاق یک سرباز دیگر در روز به مواضع عراقی ها نزدیک شود تا بار دیگر یک یا دو سرباز عراقی را به اسارت بگیرد ولی غافل از اینکه عراقی ها از زمان حرکت این دو سرباز به سمت مواضع خودشان آنها را زیر نظر داشتند به محض رسیدن به داخل مواضع عراقی ها توسط آنان به اسارت گرفته می شوند و آن دو نفر هم از یگان ما به اسارت درآمدند که پس از دو سال در سال ۱۳۶۹ به وطن برگشتند.

نیروهای پاسدار صلح

بر اساس بند یکم قطعنامه ۵۹۸ دو کشور در ساعت ۰۶۳۰ روز ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۶۷ آتش بس رسمی را پذیرفتند و در همین روز تعداد ۳۰۰ نفر

از نیروهای کلاه آبی از ۲۴ کشور و ملیت مختلف به فرماندهی ژنرال الوکوبویچ اهل کشور یوگسلاوی تحت عنوان نیروهای پاسدار صلح بنام (یونیماک ۱) در خطوط حائل بین دو کشور برای نظارت بر آتش‌بس به تعداد ۱۵۰ نفر در کشور ایران و ۱۵۰ نفر در کشور عراق مستقر گردیدند.

مأموریت مراقبت از مرز یگان ما تا دی ماه سال ۱۳۶۷ در خط پدافندی تنگاب ادامه داشت ولی بنابر تدبیر عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، گردان ۷۶۶ تکاور به منطقه قصرشیرین در ساحل جنوبی رودخانه مرزی قوره‌تو از شهر قصرشیرین تا منطقه کلانتر مستقر گردید و من به عنوان فرمانده گروهان یکم تکاور از مقابل پاسگاه مرزی قلعه سفید تا مقابل پاسگاه علی میر که هر دو از پاسگاههای مرزی ایران بودند ولی کماکان در دست نیروهای عراقی بود مستقر گردیدیم، با توجه به اینکه شرایط بین دو

۱. نیروهای پاسدار صلح بنام (یونیماک): به موجب نخستین بند قطعنامه ۵۹۸، بین دو کشور ایران و عراق آتش‌بس رسمی اعلام و یک گروه هزار و ۳۰۰ نفره از نظامیان پاسدار صلح سازمان ملل را نیز مأمور نظارت بر آتش‌بس کردند. این گروه که اصطلاحاً «یونیماک» خوانده می‌شد، در آستانه برقراری آتش‌بس در مرز دو کشور مستقر شده بود.

یونیماک براساس قطعنامه ۶۱۲ مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۶۷ شورای امنیت تشکیل شد و در ابتدا مدت ۶ ماه مأموریت یافت تا بر آتش‌بس در مرزهای ایران و عراق نظارت کند، اما پس از پایان این مدت، مأموریت گروه ۶ ماه دیگر تمدید شد.

یونیماک متشکل از ۲۴ کشور اعزام شده بودند، این کشورها عبارت بودند از: آرژانتین، استرالیا، اتریش، بنگلادش، کانادا، دانمارک، فنلاند، غنا، مجارستان، هند، اندونزی، ایرلند، ایتالیا، کنیا، مالزی، زلاندنو، نیجریه، نروژ، لهستان، سنگال، سوئد، ترکیه، یوگسلاوی و زامبیا. در این گروه، ۳۵۰ ناظر نظامی و ۶۱۵، نظامی، ۸۰، پلیس نظامی، ۳۷۵، مأمور مخابرات، ۱۳۰، خدمه بالگرد و ۲۰، دریانورد بودند. همچنین تعدادی غیر نظامی نیز به انجام امور اداری در گروه اشتغال داشتند.

ستاد مرکزی یونیماک (U.N) در تهران و بغداد مستقر بود. هریک از ستادهای مذکور متشکل از مدیریت نظامیان ناظر، مشاور سیاسی ارشد، سخنگوی گروه و سایر نفرات اصلی بود که به طور متناوب در تهران و بغداد انجام وظیفه می‌کردند. رئیس گروه ناظران یک افسر ایرلندی بود و فرماندهی کل یونیماک را نیز ژنرال «اسلاوکوبویچ» تبعه کشور یوگسلاوی سابق برعهده داشت

کشور ایران و عراق همچنان در وضعیت آتش‌بس بود نیروهای نظامی دو کشور همانند زمان جنگ در خطوط و سنگرهای پدافندی در مقابل یکدیگر مستقر بودند.

منطقه استحفاظی گردان ساحل جنوبی رودخانه مرزی قوره‌تو بود ولی نیروهای عراقی در پایان جنگ و قبل از آغاز آتش‌بس حدود ۵۰۰ متر تا یک کیلومتر به تناوب در سواحل جنوبی رودخانه و در داخل خاک ما مستقر بودند که پذیرش اینگونه استقرار نیروهای عراقی در داخل خاک ما برای نیروهای خودی دشوار و غیر قابل تحمل بود، هر زمان نیروهای ما تردد و یا ترمیم سنگر و کانال‌های خطوط پدافندی را آغاز می‌کردند از طرف عراقی‌ها به نیروهای پاسدار صلح (یونیماک) سازمان ملل متحد که بر شیوه آتش‌بس بین دو کشور نظارت داشتند شکایت می‌کردند و بلافاصله نیروهای یونیماک برای بررسی در مورد نقض آتش‌بس به محل می‌آمدند، اینگونه شرایط و مشکلات که از طرف نیروهای پاسدار صلح به ما ابلاغ می‌گردید پذیرش آن برای ما بسیار دشوار و غیر قابل تحمل بود ولی چاره‌ای نبود و بایستی تمکین می‌کردیم.

احداث سنگر دیده‌بانی

مواضع پدافندی و استقرار گروهان ما طوری بود که روی چند تپه و ارتفاع محدود در منطقه مقابل پاسگاه‌های مرزی علی میر، تیاروق و قلعه سفید مستقر بودیم، برای اینکه تحرکات خط پدافندی و جاده‌های مواصلاتی به یگان‌های عراقی را با دقت کنترل و نظارت کنیم من به عنوان

فرمانده گروهان تکاور طی چند مرحله در تاریکی شب با کمک سربازان به احداث یک سنگر دیده بانی که به منطقه اشرافیت داشت مبادرت نمودیم. پس از چند روز که عراقی‌ها متوجه شدند، به نیروهای یونیماک شکایت و بلافاصله نیروهای سازمان ملل متحد از دو طرف با فرماندهان یگان مستقر در خط و دیگر عناصر حفاظتی و ستادی و مترجم برای بررسی صحت و سقم و موضوع نقض آتش‌بس به گروهان ما آمدند، سرپرست نیروهای یونیماک یک افسر آرژانتینی بود، من سعی کردم از راهنمایی و هدایت آنان به محل احداث سنگر احداث شده منحرف نمایم و آن روز آنان قادر به پیدا کردن سنگر احداث شده نگردیدند، سه روز بعد با اطلاعات دقیق تر و نقشه تاکتیکی به یگان مراجعه و پس از بررسی دقیق خطوط پدافندی، سنگر مورد مناقشه ما و عراقی‌ها را پیدا کردند و با مشاهده سنگر احداث شده ما را به عنوان نقض کننده مفاد آتش‌بس تلقی و به ستاد مرکزی یونیماک گزارش کردند، پس از گذشت سال‌ها از این قضیه هنوز ذهن من از این شرایط به وجود آمده که ما اجازه احداث یک سنگر در داخل سرزمین‌هایی که تعلق ملی آنها با ما بود را نداشتیم! مکرر و تحمل پذیرش آن شرایط غیرقابل تحمل بود.

آغاز آتش‌بس بعد از پایان جنگ‌ها هرچند نویدبخش خاتمه مخاصمه و مورد اشتیاق طرفین درگیر می‌باشد ولی زمانی که بخشی از خطوط پدافندی و حائل و سرزمین‌های ما در دست دشمن و حریف باشد و صاحب سرزمین حق هیچ گونه فعالیت و تحرکی در منطقه سرزمینی خود نداشته باشد تحمل آن بسیار دشوار است با مشاهده چنین وضعیتی تا ماه‌ها که عراقی‌ها در

سرزمین‌های ما جولان می‌دادند و ما قادر به تعرض و بیرون راندن آنها نبودیم موجب آزردگی روحی نیروهای نظامی در خطوط پدافندی می‌گردید.

شرایط آتش بس

آتش بس یک شرایط ویژه‌ای است یعنی زمانی که کشورها آتش بس را در پایان یک جنگ می‌پذیرند تا رسیدن به صلح هیچگونه حق آتش افروزی و تعرض به مواضع یکدیگر را نخواهند داشت. تا آن زمان بخش‌های کمی از خطوط مرزی همانند بخشی از ارتفاعات آق داغ پاسگاه‌های هدایت، خسروی نفت شهر و برخی دیگر از خطوط مرزی در حد ۵۰۰ متر تا ۱ کیلومتر با توجه به اشرافیت مواضع نیروهای عراقی نسبت به مواضع نیروهای ما مستقر شده و تا آن زمان عقب‌نشینی نکرده بودند، دو سال به همین صورت وضعیت استقرار آتش بس بین دو کشور گذشت.

پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ از سوی صدام

صدام برای پاسخ به افکار عمومی کشورش که زیاد هم به آن اعتقادی نداشت حرکت دیگری را مرتکب شد و این بار قصد حمله به کویت را در دستور کار خود قرار داد. برای اینکه از همسایه شرقی خود ایران که مرزی به طول ۱۶۰۸ کیلومتر داشت آسوده خاطر باشد، مبادرت به نرمش با ایران نمود که در همین رابطه شخص صدام با ارسال ۶ نامه به رئیس جمهور وقت مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی و دو نامه به رهبری خواستار پایان دادن به این مناقشه و رسیدن به صلح دائمی شد، در تمام مفاد نامه‌های ارسالی صدام به ایران، با غرور و تبختر می‌خواست قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که قراردادی متقن، اصولی و حقوقی بین دو کشور برای پایان

دادن به مناقشات خود با میانجی گری کشور الجزایر در سال ۱۹۷۵ میلادی منعقد گردیده بود را به گونه ای زیرکانه، کم اثر و یا ملغی کند، ولی با هوشیاری مسئولین سیاسی کشور و پافشاری و اصرار بر پا برجا بودن قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر، صدام سرانجام در ششمین و آخرین نامه خود به رئیس جمهور وقت مرحوم آقای رفسنجانی اعلام کرد که: «هر آنچه که شما می خواستید و بر آن تاکید می نمودید می پذیریم و تنها مبادله اسناد می ماند.»

این عقب نشینی صدام با توجه به حضور او در انعقاد همین قرارداد که به عنوان معاون اول ژنرال حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق در امضا بیانیه اولیه در الجزایر در سال ۱۹۷۵ با محمدرضا شاه و بد عهدی همین شخص در ملغی نمودن یک طرفه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹ تصور می شد این بار هم که در موضع ضعف بود دست به یک عقب نشینی از مواضع ادعایی خود بزند ، به همین منظور ایران هم پذیرفت و مقدمات اجرای سومین بند قطعنامه قرارداد ۵۹۸ که در اولین فرصت مبادله اسراء بود در ۲۶ مرداد ماه سال ۱۳۶۹ انجام گرفت.

صدام با کیش شخصیتی ماجراجویانه خود و برای اقناع نمودن افکار عمومی مردم عراق با حرکتی ناجوانمردانه و از روی ناسپاسی متحد خودش در جنگ ۸ ساله علیه ما یعنی کشور کویت را به دلایل واهی مورد حمله قرار داد و پس از ۴۸ ساعت در تاریخ ۱۱ تیرماه سال ۱۳۶۹ کل کشور کویت به اشغال ارتش عراق درآمد. همزمان دو کشور ایران و عراق با توافق اولیه برای آزادسازی اسراء دو کشور اقدام نمودند.

آزادی اسراء

هر دو کشور توافق کردند که در اولین قدم کلیه اسراء در مرز رسمی خسروی و منظریه عراق مبادله گردند، برای این کار نیروهای صلیب سرخ جهانی که وظیفه ذاتی آنها در جنگ‌ها و بحران‌های رسیدگی به مشکلات اسراء می‌باشد بر مبادله اسرای دو کشور نظارت مستقیم داشتند، این کار در ۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹ اولین روز مبادله اسرای دو کشور اجرا شد که در تقویم رسمی کشور همه ساله در این روز مراسمی در تجلیل از آزادگان در سراسر کشور اجرا می‌گردد.

با هماهنگی بعمل آمده بین دو کشور و مقامات صلیب سرخ جهانی، اولین گروه اسرای دو کشور رسماً تحت نظارت نمایندگان این سازمان نمایندگان سازمان ملل و وزرای خارجه دو کشور و دیگر سازمان‌های ذیربط مبادله گردیدند.

این کار در همان روز آغاز شد و با توجه به اینکه در آن زمان گردان ۷۶۶ تکاور (نگارنده در آن زمان افسر عملیات و آموزش این گردان بودم) در پادگان ابوذر مستقر بود، مسئولیت اسکان، تأمین و جابجایی اسرای عراقی از پادگان ابوذر تا مرز خسروی به این گردان محول گردید.

عملکرد گردان ۷۶۶ در مبادله اسراء

در زمان آزاد سازی اسرای دو کشور من با درجه ستوانیکمی افسر عملیات و آموزش گردان ۷۶۶ تکاور بودم و گردان در پادگان ابوذر مستقر بود و مسئولیت تأمین و جابه‌جایی اسرای عراقی از پادگان ابوذر تا مرز خسروی بعهدده داشتیم.

حدود یک هفته قبل از آغاز مبادله اسراء، ساختمان ۴ طبقه گردان برای اسکان موقت اسراء تخلیه و آماده گردید و مسئولین ستاد اسرای عراقی در پادگان ابوذر مستقر شدند، برابر اعلام رسمی دو کشور ساعت ۱۶۰۰ روز ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ روز مبادله اولین گروه از اسرای دو کشور در مرز خسروی ایران و منطقه عراق تعیین گردید ولی عراق هنوز از مرز (گمرک) خسروی عقب‌نشینی نکرده بود بنابر این روز اول و دوم در ۳ کیلومتری گمرک خسروی در روستای خر ناصر خان مبادله اسراء انجام گرفت.

گردان ۷۶۶ تکاور که مسئولیت تأمین و اعزام اسرای عراقی را به عهده داشت تعداد ۳۵ دستگاه خودرو حامل اسرای عراقی را به مرز خسروی تأمین و اسکورت کردند. پس از عبور اسرای عراقی از مقابل مسئولین کشوری، لشکری، یگان موزیک و تشریفات، خبرنگاران و عکاسان رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی که یک روز قبل با اهدا لباس مرتب، (کت و شلوار یک رنگ یک ساک با هدیه و سوغاتی) در حضور نمایندگان صلیب سرخ جهانی و نماینده سازمان ملل و رسانه‌های داخلی و خارجی و در مقابل همین تعداد از اسرای ایرانی مبادله گردید یک تعارض و دوگانگی در شیوه بدرقه اسرای دو کشور مورد توجه مسئولین و حاضرین در محل بویژه خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی مشاهده گردید، اسرای عراقی مبادله شده از طرف ایران با آن لباس مرتب و متحد الشکل و زیبا و اسرای ایرانی تحویل گرفته شده از عراق با همان لباس زمان اسارت در اردوگاه‌ها، این اقدام ارزشمند فرهنگی، انسان دوستی و مهرورزی ایرانیان و آن حرکت و شیوه تحویل دادن اسراء ی ایرانی از طرف دولت عراق انعکاس بسیار

زیادی در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت که این وضعیت هم، بخشی از مروت و جوانمردی و آداب پسندیده ایرانی‌ها را به رخ عراق و جهانیان کشید.

نتیجه مبادله اسراء

برابر آمار غیر رسمی از آغاز آتش‌بس تا زمان مبادله اسراء در تاریخ ۶۹/۵/۲۶، تعداد ۷۰۲ نفر از نیروهای ایرانی از طرف نیروهای عراقی ربایش و یا به اسارت گرفته شدند، همان طوری که در بخشهای قبل بیان شد دو نفر (یک نفر گروهان‌دوم وظیفه و یک نفر سرباز) در هفته دوم آتش‌بس از گروهان یکم گردان ۷۶۶ تکاور که فرماندهی آن به عهده نگارنده بود با شرایط بوجود آمده به اسارت نیروهای عراق در آمدند.

از آغاز مبادله اسراء تا پایان سال ۶۹ ۱۳ بیش از ۹۹ درصد از اسرای دو کشور مبادله گردیدند بجز تعداد کمی از اسرای عراقی که به دلایل امنیتی و سیاسی درخواست پناهندگی کرده بودند و یا اندکی از اسرای ایرانی در عراق، آنها هم در سال‌های بعد مبادله شدند و احیاناً به کشورهای دیگر اعزام گردیدند.

پس از مبادله اسراء و استقرار نیروهای مرزبانی دو کشور در پاسگاههای مرزی، برابرتدابیر ستاد کل نیروهای مسلح در سال ۱۳۷۱ برخی از یگان‌های نظامی غیر سرزمینی برابر طرح رجعت به پادگانهای خود به منظور بازسازی و ارائه آموزشهای مصوبه مراجعت نمودند، ولی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه که گردان ۷۶۶ تکاور در سازمان آن لشکر قرار داشت، با برخی از یگان‌های پیاده و زرهی در فاصله مناسب از مرز برای مقابله با حوادث احتمالی کماکان در منطقه باقی ماندند.

خلاصه خدمتی در گردان ۷۶۶

پس از فارغ التحصیلی از دانشکده افسری از سال ۶۶ تا دی ماه سال ۱۳۶۸ به عنوان فرمانده گروهان تکاور و از دی ماه ۶۸ تا آذر ماه سال ۷۳ به عنوان افسر عملیات و از این تاریخ تا شهریور ماه سال ۷۵ با درجه سروانی به عنوان فرمانده گردان ۷۶۶ مستقل تکاور لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه منصوب گردیدم، (مدت ۱۰ سال خدمت در گردان تکاور) طی دو سال و نیم در شغل فرماندهی گردان ۷۶۶ تکاور، یگان از لحاظ آموزشی، آمادگی رزمی، عملیاتی، تیراندازی و ورزشی در سطح لشکر و قرارگاه منطقه‌ای غرب جزء یگان‌های برتر بود، به عنوان نمونه، با توجه به تجربه و تبحر در آموزشهای کوهنوردی نظامی در دانشکده افسری و طی موفقیت آمیز دوره سه ساله دشوار کوهنوردی و دریافت گواهینامه مربیگری از دانشکده افسری و فدراسیون کوهنوردی کشور با امکانات موجود در یگان و پادگان ابوذر سرپل ذهاب مبادرت به احداث دکلهای کوهنوردی (اعتماد بنفس) نمودیم که اجرای این آموزشها در ارتقاء آمادگی جسمانی و ایجاد حس تهور، شجاعت و اعتماد به نفس در کارکنان نظامی پایور و وظیفه بانگارش به ساختار و مأموریت‌های گردان‌های تکاور تاثیر قابل ملاحظه‌ای دارد.

دوره عالی پیاده و دافوس و انتقال به دانشگاه افسری امام علی (ع)

در مهر ماه سال ۱۳۷۵ جهت طی دوره عالی به مرکز آموزش پیاده شیراز اعزام و پس از یکسال در شهریور ماه سال ۱۳۷۶ با درخواست دانشگاه افسری امام علی (ع) و تصویب معاونت نیروی انسانی نیروی زمینی وبا توجه به نمرات علمی و سایر امتیازات کسب شده به این دانشگاه

دوره عالی پیاده و دافوس و انتقال به دانشگاه افسری امام علی (ع) / ۱۱۳

منتقل گردیدیم. پس از حضور در دانشگاه افسری به مدت یکسال به عنوان افسر آموزش تاکتیک و جنگ افزار در ارایه آموزش های تئوری و عملی به دانشجویان فعالیت آموزشی داشتم، پس از یکسال خدمت، برابر تدبیر فرمانده محترم وقت دانشگاه، امیر سرتیپ عطاالله صالحی از سال ۱۳۷۸ با توجه به برخورداری از دو تخصص کوهنوردی و شنا که در هر دو رشته گواهینامه تخصصی مربوطه را داشتم به عنوان مدیر تربیت بدنی دانشگاه افسری انتخاب گردیدیم.

گستره فعالیت ها و حجم قابل ملاحظه امورات مرتبط با حوزه ورزش در دانشگاه به علت حساسیت بر روی پرورش جسمی دانشجویان هم زمان با ارتقاء دانش علمی و نظامی و پرورش روحی برای مهیا نمودن یک افسر که در شرایط دشوار و بحرانی قادر به تصمیم گیری درست و انجام مناسب مأموریت رزمی باشد از اهمیت ویژه ای برخوردار است، بنابر این تلاش ممتد و بی وقفه در چند سطح ورزش حرفه ای برای حضور تیمهای مختلف ورزشی در مسابقات یگان های مختلف ارتش و دانشگاههای کشور به عنوان یک دانشگاه نظامی و قدیمی مطرح و در ارتقاء سطح آمادگی جسمانی دانشجویان برای آموزش در کویر، کوهنوردی فنی و کوه پیمایی برد بلند، عبور از موانع، آموزش رشته پنج گانه نظامی، رزم در جنگل، شنا در استخر تحت عنوان ۳ واحد درسی، شنا در دریا، قایقرانی، اسب سواری، اردو یک هفته ای در پیست اسکی آبلعی و آموزش اسکی، راهپیمایی و رزم و تیراندازی در برف و دیگر ورزش های عمومی روزانه از فعالیت های مدیریت تربیت بدنی دانشگاه افسری بود که طی حدود ۵ سال در دو مقطع بعد از دوره عالی رسته ای و بعد از طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد (دافوس)

مسئولیت مدیریت تربیت بدنی دانشگاه افسری امام علی (ع) را به عهده داشته ام فعالیت موثر و موفقیت‌های زیادی حاصل گردید که در بخش پایانی خلاصه فعالیت‌های فرماندهی و مدیریتی نگارنده بیان می‌گردد.

پس از طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد (دافوس) در سال ۱۳۸۲، با درخواست دانشگاه افسری امام علی (ع) به عنوان رییس تربیت بدنی دانشگاه، مجدداً مشغول به خدمت گردیدم که برابر شرح وظایف و مجموعه کاری تا آبانماه ۱۳۸۴ در راستای پرورش جسمانی دانشجویان دانشگاه اقدامات موثری بخصوص بازسازی کامل استخر، سالن سرپوشیده، زمین چمن فوتبال و پیست دو و میدانی و موانع و احداث دو دیواره صعود فنی کوهنوردی انجام گردید.

جانشین تیپ ۳ پیاده مریوان لشکر ۲۸

با توجه به سابقه ۱۰ سال خدمت در گردان تکاور و علاقه مندی به فرماندهی و خدمت در یگان‌های رزمی، با درخواست شخصی و موافقت فرمانده وقت دانشگاه افسری و تصویب نذاجا، از آبان ماه ۱۳۸۴ به عنوان جانشین این تیپ منصوب گردیدم. پس از چهار ماه خدمت در این شغل و دو ماه به عنوان سرپرست تیپ در خرداد ماه سال ۱۳۸۵ بنا به تدبیر نذاجا و درخواست فرمانده تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه به عنوان جانشین آن تیپ منصوب گردیدم.

جانشین تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه

طی چهارده ماه خدمت در شغل جانشینی این تیپ با علاقه مندی به اجرای مدون آموزش‌های عملی در سطح یگان‌های تابعه تیپ و حضور

مستمر در میادین آموزش یگان‌ها، نسبت به ارتقاء سطح کیفی آموزش‌های میدانی و ستادی اقدامات قابل ملاحظه‌ای انجام گرفت که نتیجه آن کسب رتبه‌های اول تا سوم تیپ در بین یگان‌های تابعه قرارگاه منطقه شمالغرب و نزااجا گردید.

فرمانده تیپ ۱ پیاده، لشکر ۲۸ کردستان

پس از حضور ۱۴ ماه در تیپ ۴۱ پیاده به عنوان جانشین آن تیپ، برابر تدابیر نزااجا، در ۱۵ مهر ماه سال ۱۳۸۶ به عنوان فرمانده تیپ یک پیاده لشکر ۲۸ کردستان مستقر در شهر سنندج منصوب گردیدم.

مدت ۲۸ ماه حضور در این تیپ، به منظور ارتقاء سطح کیفی آموزش‌ها در داخل پادگان، مبادرت به احداث میادین آموزش مبتنی بر عمل، برای کلیه سلاح‌ها، خصوصاً احداث زمین مناسبی با ابعاد یک جعبه شنی با مقیاس بزرگ برای اجرای آموزش‌های عملی، کار با سیمیلاتور بادی خمپاره اندازه‌های ۶۰-۸۱ و ۱۲۰ میلیمتری نمودم که با اجرای آموزش عملی، تاثیر فراوانی در فراگیری آموزش‌های مبتنی بر عمل و سرعت انتقال آموزش جمعی و در نهایت تاثیر زیادی در اجرای دقیق تیراندازی در میدان تیر داشت. طی مدت فرماندهی در این تیپ، در حوزه آموزش، آمادگی رزمی، ورزش در سطح یگان‌های تابعه لشکر، رتبه اول را احراز نمود. این تیپ در یکی از طرح‌های گذشته که هم اکنون منسوخ گردیده است، تحت کنترل عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه بود که هر سال برای رزمایش‌های سه گانه ستادی و پاسگاه فرماندهی و همچنین به منظور اجرای مأموریت مراقبت مرزی دو بار به عنوان اجرای رزمایش پاسگاه فرماندهی و یک مرحله به عنوان یگان مراقبت

مرزی از شهریور سال ۱۳۸۷ تا پایان اسفند ماه همان سال به مدت ۷ ماه از باویسی در شمال سرپل ذهاب تا گمرک خسروی، بنا بر طرح‌های عملیاتی مصوبه در منطقه با مأموریت مراقبت مرزی استقرار داشت.

فرمانده تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه

برابر تدبیر فرمانده محترم نزاجا، پس از دو سال و نیم خدمت در شغل فرمانده تیپ یک پیاده لشکر ۲۸ کردستان، در آبان ماه سال ۱۳۸۸، به عنوان فرمانده تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه منصوب گردیدم. بر اساس تجربیات کسب شده در فرماندهی قبلی و با به کارگیری توانمندی‌های نیروی انسانی موجود در تیپ، در حوزه‌های آموزش، آمادگی رزمی، ورزش، پژوهش، تحقیقات نظری و صنعتی، ابتکارات، حوزه‌های هنری، همکاری با صدا و سیمای ارومیه در زمینه تولید فیلم کوتاه، تحت عنوان روزگار سربازی در ۳۵ قسمت ۳۰ دقیقه‌ای و پخش آن از سیمای استانی، تعامل با ادارات و سازمانهای غیر نظامی در سطح استان، حضور موثر در تمامی مراسم و مناسبت‌های مختلف در سطح استان، قرارگاه منطقه‌ای و نزاجا، این تیپ جایگاه مناسبی را کسب نمود.

در زمینه ارتقا سطح آموزش کارکنان پایور و وظیفه، با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود و احداث کارگاه‌های آموزشی مبتنی بر عمل و تداوم آموزش‌های تئوری و عملی در سیکل آموزشی سالیانه، کارکنان پایور و وظیفه تیپ از قابلیت بالایی برخوردار گردیدند که برآیند اجرای مداوم و موثر آموزش‌ها و اجرای رزمایش‌های یگانی، موجب کسب رتبه اول ارزیابی‌های

آمادگی رزمی تیپ طی ۵ سال متوالی در سطح قرارگاه منطقه شمالغرب گردید (تقدیر نامه یگانی در فصل پایانی کتاب).

توجه ویژه به اجرای مداوم و عملی در سطوح مختلف آموزشی و تربیت حرفه‌ای کارکنان پایور و وظیفه طی ۳ سال مداوم سال‌های ۹۰-۹۱ و ۹۲ این تیپ با اقتدار عنوان قهرمانی در ۱۵ رشته تیراندازی در بین کلیه یگان‌های نزاجا را احراز نمود (مدارک پیوست پایان کتاب).

یکی از مولفه‌های فیزیکی برتر ساز در یگان‌های نظامی بخصوص یگان‌های رزمی، ارتقاء و برخورداری از توانمندی‌های جسمانی کارکنان پایور و وظیفه می‌باشد. این تیپ در این حوزه با دو رویکرد ارتقاء سطح توانمندی جسمانی کلیه کارکنان با اجرای مداوم ورزش‌های عمومی، راهپیمایی و کوهپیمایی و توجه ویژه به تعمیم و تسری ورزش‌های تخصصی در بیش از ۲۰ رشته ورزشی نمود. با اجرای مسابقات داخلی، قرارگاه منطقه‌ای، تیم‌های ورزشی استانی و شرکت فعال و حضور تیم‌های ورزشی مختلف تیپ در مسابقات تمرکزی نزاجا در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ موفق به کسب رتبه دوم و سوم تیپ در سطح نزاجا و احراز مقام قهرمانی در ۲۰ رشته ورزشی در سال ۹۰، ۹۱ و ۹۲ در بین یگان‌های نزاجا (مدارک لوح تقدیر پایان کتاب) گردید.

اجرای پژوهش‌های نظری، تحقیقات صنعتی و ابتکارات

در این حوزه با شناسایی کارکنان پایور و وظیفه مستعد و علاقه‌مند، پژوهش‌های نظری، تحقیقات و ابتکارات صنعتی تحت عنوان مدیریت دانش طی ۵ سال، بیش از ۲۰ مورد ابتکار و نوآوری در زمینه محمول نمودن

تیربار گرینوف، سلاح ضد تانک اس.پی.جی ۹، انواع بیسیم‌های ارتباطی وی.آر.سی، آرپی‌جی ۷ بر روی موتور سیکلت چهارچرخ و همچنین نصب برانکارد حمل مجروح و محمول نمودن خمپاره اندازه ۶۰ میلیمتری بر روی موتور سیکلت تریل ۱۲۵ سی سی که بر اساس الزامات تاکتیکی میدان نبرد، خصوصاً در رزم‌های ناهم‌تراز و پدافند در سطح و ارتقاء تحرک سلاح‌های سبک در جابجایی یگان‌ها در مناطق آلوده به چریک کاربرد موثری دارند، انجام گرفت.

نصب دستگاه ابتکاری شلیک از راه دور بر روی تفنگ ۱۰۶ میلیمتری سلاح ضد تانک اس پی جی ۹ و محمول نمودن آن بر روی موتور سیکلت ۴ چرخ، اتوماسیون (خود فرمانی) توپخانه صحرایی ۱۲۲ میلیمتری، ساخت شارژر خورشیدی و مکانیکی بیسیم‌های ارتباطی، اتوماسیون راکت انداز ۱۰۷ میلیمتری و همچنین توپخانه ۱۲۰ میلیمتری و توپ ۲۳ میلی متری ضد هوایی و...

اغلب طرح‌های فوق پس از ارسال به معاونت تحقیقات و جهاد خودکفایی نزا‌جا و کسب مجوز، با مقدمات تیپ و کارکنان مبتکر ساخته و مورد استفاده قرار گرفت که نتیجه و برآیند این تحقیقات کاربردی، کسب رتبه برتر تحقیقات صنعتی در بین تیپ‌های نزا‌جا و دریافت لوح تقدیر یگانی در دو سال متوالی گردید. (پیوست پایان کتاب)

کسب رتبه اول آزمایش گردان‌های پیاده و گروهان مستقل شناسایی و تأمین تیپ در سال ۱۳۹۲ در بین کلیه گردان‌های پیاده و گروهانهای مستقل و همچنین کسب رتبه اول کانون تفکر و تحقیقات نظری و عملیات روانی در بین کلیه یگان‌های نزا‌جا.

با توجه به فعالیت‌های مؤثر در کسب رتبه و مقام‌های برتر در حوزه‌های مختلف آموزشی، آمادگی رزمی، تیراندازی، ورزشی، تحقیقات و ابتکارات، آزمایش نوع ۳ گردان‌های رزمی و احراز موفقیت و برجسته شدن توانمندی و آمادگی رزمی در سطح نزا‌جا که برابر بازرسی‌های انجام شده از طریق معاونت‌های مختلف نزا‌جا به عمل آمد، منجر به کسب **عنوان بهترین فرمانده تیپ در بین تیپ‌های نزا‌جا** در سال ۱۳۹۰ گردیدم (لوح تقدیر از فرمانده نزا‌جا در پیوست پایان کتاب).

مشاغل فرماندهی و مدیریتی در طول دوران خدمت

- فرمانده گروهان تکاور، افسر اطلاعات گردان تکاور، افسر عملیات گردان ۷۶۶ تکاور

- فرمانده گردان ۷۶۶ تکاور لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه
- رئیس کمیته تاکتیک و جنگ افزار معاونت آموزشی دانشگاه افسری
امام علی (ع)

- رئیس تربیت بدنی دانشگاه افسری امام علی (ع)
- جانشین مرکز آموزش‌های نظامی دانشگاه افسری امام علی (ع)
- معاون اجرایی مرکز آموزش‌های نظامی دانشگاه افسری امام علی (ع)
و رئیس تربیت بدنی دانشگاه

- جانشین تیپ ۳ پیاده مریوان (لشکر ۲۸ کردستان)
- جانشین تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه
- فرمانده تیپ یکم لشکر ۲۸ پیاده کردستان به مدت سه سال.
- فرمانده تیپ ۴۱ پیاده مستقل قوشچی ارومیه به مدت پنج سال.

مشاغل خارج از شغل سازمانی در طول خدمت

- رئیس هیات کوهنوردی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه به مدت ۵ سال
- رئیس هیات کوهنوردی نیروی زمینی در سال‌های ۸۴-۸۲ و صعود به
اکثر قله بالای ۴۰۰۰ متر در کشور و ۳ بار صعود به قله دماوند.
- شرکت در اردوی انتخابی برای صعود به قله هیمالیا در سال ۱۳۸۳
توسط هیات کوهنوردی ارتش و فدراسیون کوهنوردی کشور و کسب سهمیه
حضور در تیم منتخب ارتش در بین بیش از ۲۰۰ نفر از کوهنوردان آجا.

دوره‌های آموزشی طی شده در طول دوران خدمت / ۱۲۱

- رئیس هیات سه گانه (دوچرخه سواری، دو، شنا) شهرستان ارومیه
از سال ۹۰ تا ۹۴ و کسب مقام هشتم تیم سه گانه استان آذربایجان غربی
در مسابقات کشوری برای اولین بار.

دوره‌های آموزشی طی شده در طول دوران خدمت

- دوره‌های مقدماتی، عالی رسته‌ای و دانشکده فرماندهی و ستاد
(دافوس) آجا.

- دوره آموزش زبان انگلیسی

- دوره مربیگری کوهنوردی دانشگاه افسری و فدراسیون کوهنوردی کشور

- دوره تکاور و کوهستانی و دوره هوابرد (چتر بازی)

- مربی شنا و دارای گواهینامه درجه ۲ نجات غریق

- دوره مربیگری و داوری درجه ۳ تیراندازی با تفنگ بادی از فدراسیون

تیراندازی.

- دوره آموزش یخ و برف و مهارت‌های اسکی از فدراسیون کوهنوردی

- دارای مهارت‌های انفرادی در ورزش‌های بسکتبال، تنیس روی میز،

والیبال، واترپلو، دو صحرانوردی، باستانی، آمادگی جسمانی و تیراندازی با

اسلحه بادی و طپانچه جنگی.

بخش عمده عملکرد فرماندهی و مدیریتی در طول ۳۳ سال خدمت

- کسب مقام قهرمانی گردانی در مسابقات تیراندازی در بین کلیه

یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه طی سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ به عنوان

فرمانده گردان ۷۶۶ تکاور (لوح تقدیر).

- دریافت ۴ فقره لوح تقدیر از فرمانده لشکر ۸۱ زرهی و فرمانده قرارگاه منطقه‌ای غرب نازجا به علت ارائه صحیح عملکرد یگان در بازدیدهای آموزشی و عملیاتی (لوح تقدیر).

- کسب عنوان قهرمانی مسابقات ورزشی دانشگاههای افسری آجا طی سال‌های ۷۹ - ۸۰ - ۸۳ - ۸۴ به عنوان مدیر تربیت بدنی دانشگاه افسری امام علی (ع) (لوح تقدیر).

- احراز رتبه اول ارزیابی بازرسی آموزشی به عنوان فرمانده تیپ یکم در بین یگان‌های لشکر ۲۸ پیاده کردستان در سال ۱۳۸۷ (لوح تقدیر).

- احراز رتبه اول ارزیابی بازرسی آموزشی به عنوان فرمانده تیپ یکم در بین یگان‌های لشکر ۲۸ پیاده کردستان در سال ۱۳۸۸ (لوح تقدیر).

- کسب مقام اول مسابقات ورزشی تیپ یکم در بین یگان‌های تابعه لشکر ۲۸ کردستان در سال ۱۳۸۷ (لوح تقدیر).

- کسب مقام دوم مسابقات ورزشی تیپ ۴۱ پیاده در بین تیپ‌های مستقل نازجا طی سال‌های ۸۸ و ۸۹ (لوح تقدیر).

- کسب مقام قهرمانی تیراندازی در ۱۵ رشته در سطح کلیه یگان‌های نازجا طی سه سال متوالی ۹۰ - ۹۱ - ۹۲. به عنوان فرمانده تیپ ۴۱ قوشچی ارومیه (لوح تقدیر فرمانده نازجا و گزارش معاونت آموزشی نازجا).

- کسب مقام قهرمانی تیپ ۴۱ در ۲۰ رشته ورزشی طی ۴ سال متوالی ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ و ۹۳ در بین تیپ‌های نازجا (لوح تقدیر فرمانده نازجا و گزارش مدیریت تربیت بدنی نازجا).

بخش عمده عملکرد فرماندهی و مدیریتی در طول ۳۳ سال خدمت / ۱۲۳

- کسب عنوان بهترین فرمانده تیپ در حوزه آموزش و عملیات، ورزش، کاهش سوانح و اجرای طرحهای تحقیقاتی و بیش از ۴۰ مورد ابتکارات (لوح تقدیر).

- کسب رتبه اول در حوزه طرحهای تحقیقاتی و ابتکارات طی سالهای ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ (لوح تقدیر).

- سه مرحله کسب رتبه ممتاز در ارزیابی کارایی کارکنان پایور نزااجا. (لوح تقدیر).

- کسب دو مرحله رتبه برتر یگان موفق تر در حوزه اشراف فرماندهی (لوح تقدیر).

- کسب رتبه اول ارزیابی عملیات روانی در سال ۱۳۹۲ در سطح تیپهای نزااجا (لوح تقدیر).

- کسب رتبه اول آزمایش گردانهای رزمی در سال ۱۳۹۲ در سطح نزااجا (لوح تقدیر).

- کسب رتبه اول فعالیت‌های علمی پژوهشی در حوزه کانون تفکر و مدیریت دانش در بین تیپهای نزااجا در سال ۱۳۹۲ (لوح تقدیر).

- کسب رتبه برتر ارائه درس مبانی دفاع مقدس در دانشگاههای استان آذر بایجان غربی بین اساتید این درس در سال ۱۳۹۲ (لوح تقدیر).

- در طول ۳۳ سال خدمت دریگانهای مختلف نزااجا برابر موارد مندرج در سوابق انفرادی تحت عنوان خلاصه وضعیت خدمتی تعداد ۱۸۶ مورد تشویق در دستور یگانی در رده‌های تیپ، لشکر، قرارگاه عملیاتی، نیروی زمینی و فرمان ارتش بدین شرح درج می‌باشد:

الف) تشویق کتبی در دستور تیپ و لشکر ۱۰۸ مورد.

(ب) تشویق کتبی در دستور قرارگاه منطقه‌ای ۴۳ مورد.

(ج) تشویق کتبی در دستور نیروی زمینی ۳۰ مورد.

(د) تشویق کتبی در فرمان همگانی ارتش ۵ مورد.

(ذ) یک سال ارشدیت در زمان جنگ

مدت ۳۵ ماه حضور در مناطق جنوب و غرب کشور در دوران دفاع مقدس و مدت ۱۲۰ ماه حضور در مناطق عملیاتی غرب کشور بعد از پایان جنگ. -- در سال ۱۳۶۶ به عنوان فرمانده گروهان تکاور در منطقه قصرشیرین - خسروی در هنگام هدایت عملیات پدافندی به علت اصابت تیر مستقیم تیربار گرینوف دشمن به ناحیه راست صورت، مجروح شدم و دارای ۲۰ درصد مجروحیت می‌باشم.

- در آذر ماه سال ۱۳۹۳ با ۳۳ سال خدمت بازنشست گردیدم.

- از اسفند ماه سال ۱۳۹۳ تا نگارش این کتاب برابر درخواست هیئت

معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی، به عنوان رئیس گروه معارف

جنگ در منطقه شمال غرب به ارائه مباحث آموزشی و پژوهشی تاریخ جنگ

به کارکنان پایور و وظیفه اشتغال دارم.



محل دیده بانی (دیدگاه) در روی کوره آجر پزی در روستای صالح مشطت

اسفند ۱۳۵۹



تصویری به یاد ماندنی از همسنگران در منطقه سرخه در شرق رودخانه کرخه در خرداد سال ۱۳۶۰ از راست: شهید سرباز حافظ پورکرم‌وند، شهید سرباز منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ آناوردی اهل ترکمن صحرا در کانال روستای چیچالی در شرق رودخانه کرخه در مرداد سال ۱۳۶۰ شهید شد، سرباز شاپور کریمی، سرباز جانباز محمدی از نویسندگان در عملیات فتح المبین مجروح گردید و سرباز رحمان اکبر آبادی.



سرباز رحمان اکبرآبادی (مشخص شده در تصویر) با جمعی از رزمندگان گروهان یکم گردان ۱۷۴، روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱ ساعت ۳ بعد از ظهر مسجد جامع خرمشهر



محوطه گمرک خرمشهر در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۳ سوم خرداد سال ۱۳۶۱ و اجساد
۵ تن از نیروهای عراقی



ادوگاه زمستانی، رزم در برف و آموزش اسکی در منطقه آبعلی، بهمن ماه سال ۱۳۶۴
نفر سمت راست دانشجوی سال دوم رحمان اکبر آبادی و سمت چپ دانشجوی سال
دوم بهرام رحیمی



احداث دکل‌های کوهنوردی در پادگان ابوذر در سال ۱۳۷۲ توسط سروان اکبرآبادی در هنگامی که فرماندهی گردان ۷۶۶ تکاور لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه به عهده داشتند



اجرای مانور آموزشی و ورزشی کارکنان پایور و وظیفه گردان ۷۶۶ تکاور در سال پادگان ابوذر - به فرماندهی سروان رحمان اکبرآبادی ۱۳۷۴



گروه کوهنوردی تربیت بدنی دانشگاه افسری امام علی اعزامی به قله دماوند در مرداد ماه سال ۱۳۸۰، سرهنگ دوم رحمان اکبرآبادی (نفر دوم از راست)



بخشی از نمایش آمادگی رزمی و تحرک موتوری و زرهی تیپ ۴۱ در سال ۱۳۸۶ در پادگان قوشچی ارومیه



دفتر فرماندهی تیپ ۴۱ مستقل پیاده قوشچی ارومیه، آخرین روز خدمت
در ۲۰ آذر سال ۱۳۹۳



نمونه‌ای از ابداعات و ابتکارات انجام گرفته در طول سال‌های ۸۸ تا ۹۰



محول نمودن تیربار ۷/۶۲ م.م کرینف به صورت کاملاً
الکترونیکی بر روی موتور سیکلت چهارچرخ



محول نمودن آرپی جی ۷۷ توپانیک ابتهاری بر روی
موتور سیکلت چهارچرخ



محول نمودن تفنگ اس پی جی ۹ بر روی موتور سیکلت
چهارچرخ ۵۰۰ سی سی



دستگاه آتش ابتهاری راکت انداز ۱۰۷ م.م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارشاد اسرار کن استقلال یک کشور است «هم غیره»

«تقدیرنامه»

جناب ستوانیکم رحمان ابرآبادی

بدینوسیله از زحمات و تلاش و احساس مسئولیت بی شائبه

جناب عالی بمناسبت تلاش در راستای صحیح یگان در بازدید مزاجا

تشکر و قدردانی نموده سلامتی و توفیق روزافزون شما را خداوند

منان سلامت ینمایم

فرمانده لشکر ۸۱ تبریز
سرپرست سادسید محمدحسین
۱۲ خرداد ۱۳۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

آتش اساس و رکن استقلال یک کشور است۔ ” مخمیرہ۔“

۱۵۷۵/۵/۲۱ : ۵۶

” تقدیر نامہ “

جناب سروا رحمان اکبر آبادی

بدینوسیله از رحمت و تلاش و احسان مولیت بی شائبه
جناب عالی بنابر کتب تمام قهرمایا گمانی در میان تاثیر انداز لکرمی
تشکر و قدر دانی نموده سلامتی و توفیق روز افزون شما را خداوند

منان سلت عینا تم

فرماندهی کل امریه
ستاد پاساژ



ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

((لوح تقدیر))

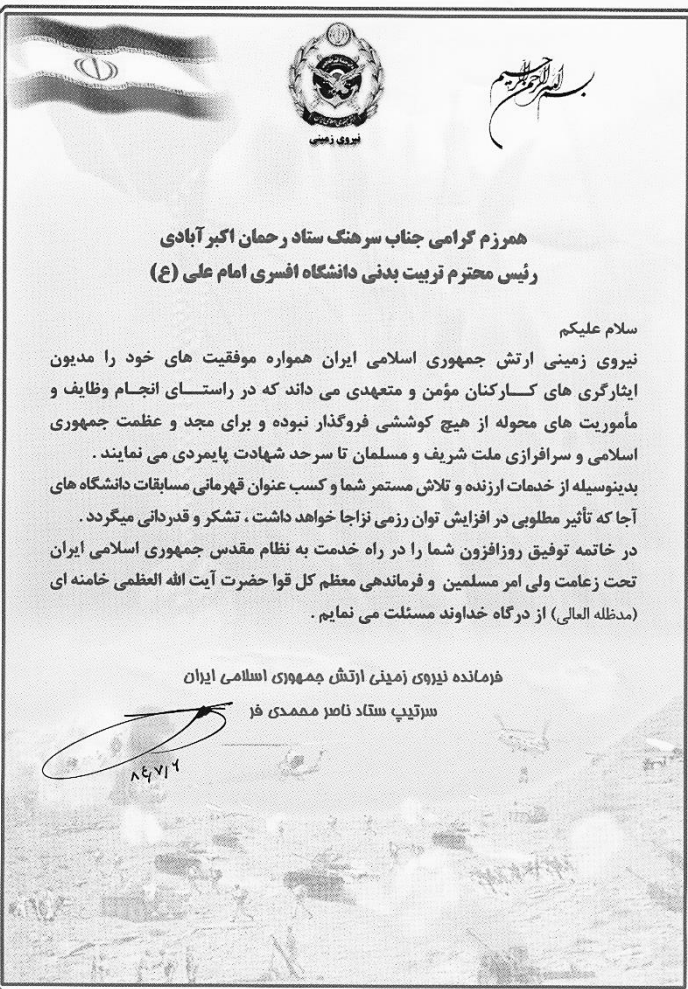
همکار ارجمند جناب سرهنگ رحمان اکبر آبادی
ریاست محترم تربیت بدنی دانشگاه افسری امام علی (ع)
سلام علیکم؛

به پاس تلاشهای مجدانه جناب عالی در توسعه و گسترش ورزش
دانشگاه افسری امام علی (ع) و همچنین ارتقای توان جسمانی کارکنان
که منجر به کسب عنوان ((قهرمان دانشگاههای ارتش))
گردیده این لوح تقدیر اهداء می گردد .

از خداوند متعال سلامتی و توفیق خدمتگزاران صدیق به نظام مقدس
ج.ا.ایران را در ظل عنایات حضرت ولی عصر (عج) و
رهبریهای حکیمانه مقام معظم رهبری و فرماندهی معظم کل قوا
مستلّت می نمایم .

رئیس سازمان تربیت بدنی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سر تیپ ۲ ستاد مجد آبادی ۸۶۱۱





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب سرهنگ رحمان اکبر آبادی

ریاست محترم دایره تربیت بدنی دانشگاه افسری امام علی (ع)

قهرمانی مقتدرانه دانشجویان ورزشکار در مسابقات ورزشی دانشگاههای ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال ۸۴-۸۳ برگ زرین دیگری در کارنامه سراسر افتخار این دانشگاه است.

مدیریت و تلاش مجدانه و بی دریغ جنابعالی و همکاران سخت کوش شما از دلایل اصلی این موفقیت به یادماندنی بوده است.

بدینوسیله پیاس زحمات شبانه روزی مجموعه تربیت بدنی قدردانی و تشکر بعمل می آید.

فرمانده دانشگاه افسری امام علی (ع)

سرتیپ ۲ ستاد بنید عبدالرحیم موسوی

۱۴۰۲/۰۴/۲۵

بسمه تعالی



۱۳۸۸/۷/۲۵

تاریخ

من لیریشکر الخالق لیریشکر الخالق

(قرآن کریم)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

جناب سرخک رحمان اکبر آبادی

فرمانده محترم تیپ ۱ لشکر ۲۸

سلامتی

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران همواره موفقیت‌های خود را مدیون ابتکارگری کارکنان مؤمن و متعهدی می‌داند که در راستای انجام وظایف و مأموریت‌های محوله از هیچ کوششی فروگذار نبوده و برای مجد و عظمت جمهوری اسلامی و سرافرازی ملت شهیدپرور و شریف ایران تا سرحد شهادت پایمردی و استقامت می‌نمایند و با از خودگذشتگی‌های خالصانه همچنان به دفاع از میهن و ارزش‌های انقلاب اسلامی مشغولند.

بدین وسیله از تلاش شبانه روزی، خدمات ارزنده و ابتکارات شما در امر آموزش، نگهداری و تعمیر تجهیزات یتان متبوعه تشکر و قدردانی نموده، توفیق روز افزون شما را در راه تحقق آرمان‌های والای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در برتو توجهات حضرت ولی عصر (عج) و تحت زعامت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌عالی) از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرتیپ سیم احمد رضا پورستان





بیت

من لم یثکر المخلوق لم یثکر الخالق

﴿تذکره دینی﴾

امیر سر تیپ دوم ستاد رحمان اکبر آبادی

فرمانده محترم تیپ ۱۴ پیاده

بسم الله

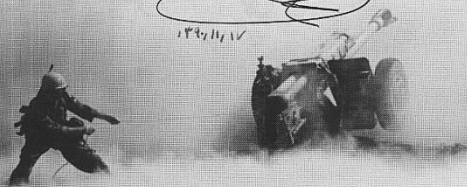
نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به داشتن کارکنان فداکار و سخت کوشی چون جناب عالی که واژه هایی چون وظیفه شناسی و مسئولیت را معنا می بخشند افتخار می کند. ابتکارگران صادقی که برای سرفرازی و اقتدار این نیروی همیشه در صحنه، همواره در تکاپو و تلاش هستند و در تمام ادوار با بهره گیری از چنین کارکنان دلیری است که نام نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، بر تارک این مرز و بوم اسلامی می درخشد.

بدین وسیله از همکاری صمیمانه و تلاش ارزشمند جناب عالی در پیشبرد امر آموزش و ارتقاء سطح دانش کارکنان و همچنین کسب عنوان بهترین فرمانده تیپ که در افزایش توان رزمی این نیرو تأثیر مطلوبی داشته تشکر و قدردانی نموده، توفیق روزافزون شما را در راه تحقق آرمان های والای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در پرتو عنایات و توجهات حضرت ولی عصر (عج) و تحت زعامت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) از خداوند متعال مسئلت می نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سر تیپ سکا احمد رضا پورکوشان

۱۳۹۷/۱۲/۱۷





نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

((پیام تبریک))

حفظ انضباط، تحکیم مبانی آموزشی در کنار تقویت روحیه برادری و آمادگی برای
فداکاری و از جان گذشتگی در راه خدا، از ویژگی‌های نیروهای مسلح است.

امام خامنه ای (مدظله العالی)

امیر سرتیپ دوم ستاد رحمان اکبر آبادی

فرمانده محترم تیپ ۴۱ مستقل پیاده

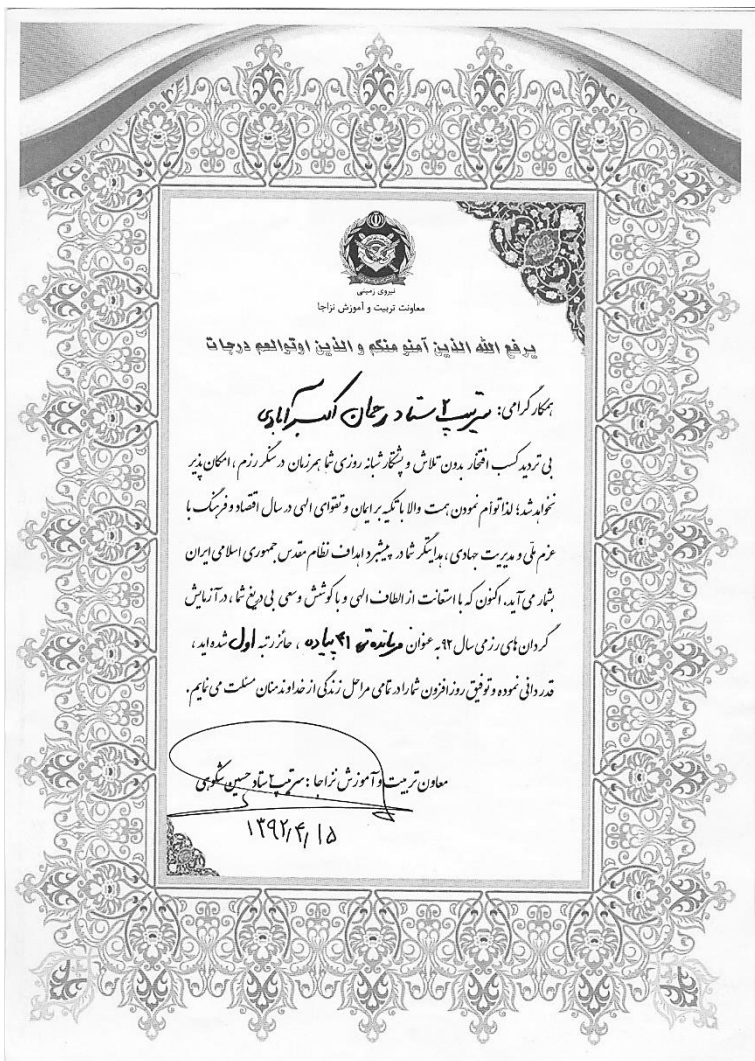
با سلام و تحیت:

بدینوسیله انتخاب آن یگان به عنوان بهترین تیپ در بین تیپ های نیروی زمینی
ارتش جمهوری اسلامی ایران را صمیمانه تبریک و تهنیت عرض نموده و توفیق
روزافزون فرماندهی و کارکنان آن تیپ را از درگاه خداوند متعال خواستارم.
انشاء الله در این سنگر مقدس با همت مضاعف اهداف عالیه نظام جمهوری اسلامی
ایران را محقق و با تداوم این تلاش ها با اتکال به درگاه خداوند متعال در ضلّ
توجهات حضرت ولی عصر (عج) ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا و رهبری داهیانه
مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) موفق و پایدار باشید.

فرمانده قرارگاه منطقه ای و ارشد نظامی ارتش در شمالغرب کشور

سرتیپ دوم ستاد حسنت ... ملکیان

۱۳۹۰/۱۲/۱۲



کسب سه بار قهرمانی نیروی زمینی در ۱۵ رشته تیراندازی در سال‌های ۹۰-۹۱ و ۹۲ و سه بار قهرمانی در ۲۰ رشته ورزشی در همان سال‌ها در سطح قرارگاه منطقه‌ای شمال غرب و نیروی زمینی و همچنین با انجام بیش از ۳۰ مورد ابتکارات و نوآوری و تحقیقات و کسب رتبه‌های اول در حوزه آموزش، آمادگی رزمی، عملیات روانی، فعالیت‌های علمی، پژوهشی و مدیریت دانش، آزمایش گردان‌های رزمی در سطح قرارگاه منطقه‌ای شمال غرب و نذاجا توسط تیپ ۴۱ مستقل پیاده قوشچی ارومیه در تاریخ ۴۰ سال گذشته به طور متوالی در یگان‌های عمده نذاجا بی سابقه است.

بسم الله الرحمن الرحيم

(ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها)



سرور گرامی و ارجمند: امیر سرتیپ ۲ ستاد رحمان اکبر آبادی

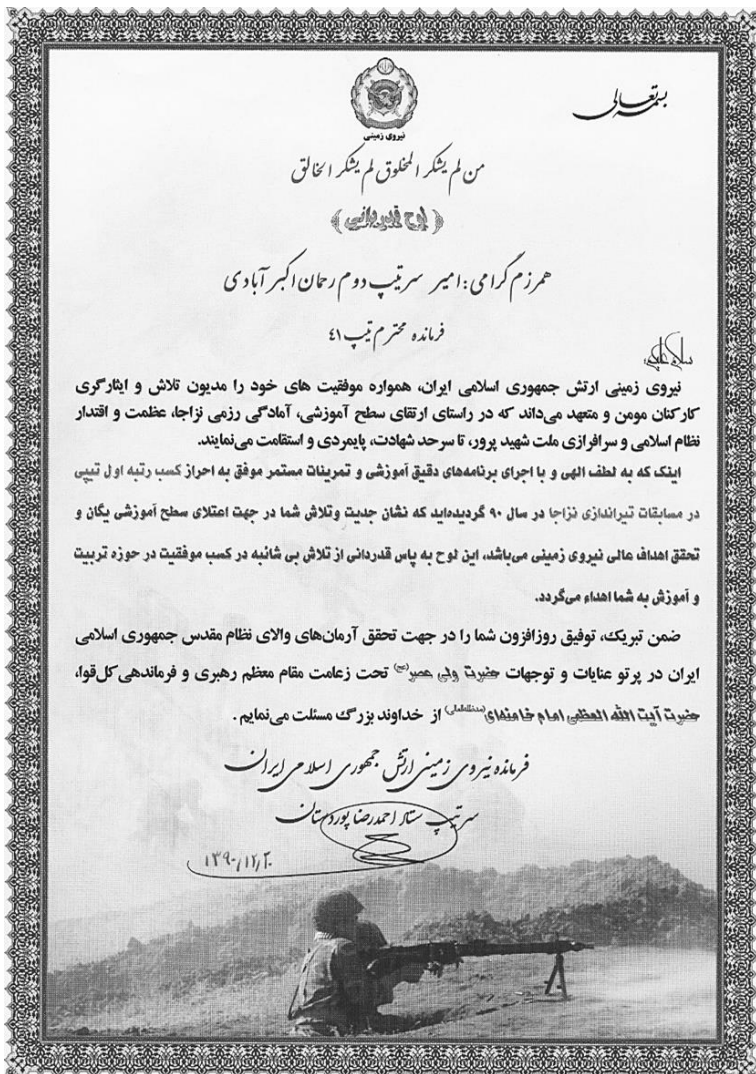
با سلام و تحیت

بدینوسیله بنا به پیشنهاد ریاست محترم اداره کل ورزش و جوانان استان و بر اساس آیین نامه هیأت‌های ورزش استان ها ، با توجه به تخصص و تجارب ارزنده شما در امر ورزش ، به موجب این حکم جنابعالی بعنوان رئیس هیأت ورزش سه گانه شهرستان ارومیه تعیین و منصوب می گردید . امید است با اتکال به خداوند متعال و یکارگیری کلیه استعداد های موجود در راه خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و اعتلای ورزش شهرستان ارومیه همواره موفق و سرفراز باشید.

حشمت الله ملکیان

رئیس هیأت ورزش سه گانه استان آذربایجان غربی

۸۰۱۶۶





بیتاب

من لم یحکم الخلق لم یحکم الناس
(نفسانی)

تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۷

امیر سرتیپ دوم ستاد رحمان اکبر آبادی
فرمانده محترم تیپ ۴۱

سلامت

ورزش و تحرک موجب تقویت قوای جسمانی و روحانی، بهبود عملکرد وضعیت بدنی و ذهنی و باعث ایجاد نشاط و بالندگی در انسان می گردد. توجه به این مهم در همه ابعاد می تواند تنالی بخش روحی و جسمی جوانان باشد تا بتوانند با تقویت قوای جسمی خود بر هر دشمنی فائق آمده، چشم طمع کور دلان را از این مرز و بوم کوتاه نمایند.

شرکت در ورزش های فردی و گروهی علاوه بر تندرستی، بر حل مشکلات رفتاری انسان ها تأثیر بسزایی دارد، به همین دلیل شایسته است خانواده ها سعی کنند تا ورزش را به شکل متعادل در برنامه کلامی و اوقات فراغت فرزندان خود جای دهند.

ورزش، از مهم ترین عناصر بهداشت جسمی و روانی است و اگر مرتب انجام شود، علاوه بر لذت جسمانی، اعتماد به نفس انسان را نیز تقویت می کند و سبب افزایش فعالیت های اجتماعی و در نتیجه تداوم سلامت جسمی، روانی و نشاط و تحرک مداوم در زندگی آنان می گردد.

بنابراین وسیله از حضور فعال و تلاش ارزشمند جناب عالی در مسابقات ورزشی و کسب مقام اول تیم های مستقل در زمینه مسابقات تشکر و قدردانی نموده توفیق روزافزون شما را در راه تحقق آرمان های والای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در پرتو توجیهات جنیدیه و بی نظیر و تحت زعامت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا جنیدیه آیت الله العظمی امام خامنه ای (ع) از خداوند متعال مسئلت می نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرتیپ سکا احمد رضا پور دستان





بیتاب

۱۳۹۱/۱۲/۱۹

من لم یسکر المخلوق لم یسکر الخالق

(بوح قیصرانی)

امیر سرتپ دوم سادرخان اکبرآبادی

فرمانده محترم تپ ۱۴

دلایلی

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به داشتن کارکنان فداکار و سخت کوشی همچون جناب عالی که
واژه‌هایی چون وظیفه‌شناسی و مسئولیت را معنای بخشد افتخار می‌کند. اینارگوان صادقی که برای سرافرازی و
اقتدار این نیروی همیشه در صحنه، همواره در تکاپو و تلاش هستند و در تمام ادوار، با بهره‌گیری از چنین کارکنان
دلیری است که نام نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پر تارک این مرز و بوم اسلامی می‌درخشد.

بدین‌وسیله از اعمال مدیونته تلاش و محبت جناب عالی در ارتقاء توان رزمی آن یگان و کسب مقام (پل تیمی در مسابقات
تیراندازی) نازما توسط آن تپ که ارتقاء توان رزمی نیروی زمینی قهرمان را نیز به‌همراه دارد، تشکر و قدردانی نمودم
توفیق روزافزون شما را در راه تحقق آرمان‌های ولای نظام متفلس جمهوری اسلامی ایران در پرتو عنایت و توجیهات
حضرت ولی عهده و تحت زعمت مقام معتمد رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرتپ سادرخان اکبرآبادی



شماره: ۹۲/۱۰۷۰۳۰۱۲

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۰۵



نیروی زمینی

بیت

من لم يشكر المنعم من الخلق من لم يشكر الله عز وجل
 انعام رضاء (۱)

﴿ اِنْ شَاءَ اللهُ ﴾

امیر سر تیپ دوم سادرخان اکبر آبادی

فرمانده محترم تیپ ۴۱ یاده

سلام علیکم

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به داشتن کارکنان فداکار و سخت کوشی همچون جناب عالی که
 ولایه‌هایی چون وظیفه‌شناسی و مسئولیت را معنا می‌بخشند افتخار می‌کند اینبارگران صادقی که برای سرافرازی
 و اقتدار این نیروی همیشه در صحنه، همواره در تکاپو و تلاش هستند و در تمام ادوار، با بهره‌گیری از چنین
 کارکنان دلیری است که نام نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، بر تارک این مرز و بوم اسلامی می‌درخشد
 بدین وسیله از تلاش ارزنده و پرتامه‌ریزی مطلوب جناب عالی در اجرای مسابقات داغی و کسب
 رتبه اول یگان در مسابقات تیراندازی سال ۱۳۹۲ که موجب ارتقای توان رزمی و تقویت روحیه کارکنان
 گردیده، تشکر و قدردانی نموده، توفیق روزافزون شما را در راه تحقق آرمان‌های والای نظام مقدس
 جمهوری اسلامی ایران در پرتو توجهات حضرت ولی عصر (عج) و تحت زعامت مقام معظم رهبری
 و فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله) از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سر تیپ سادرخان اکبر آبادی





نیروی زمینی ارتش ج.ا.ا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا رَبِّ قُوَّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي



نیروی زمینی ارتش ج.ا.ا

ورزش قهرمانی پشوانه حقیقی ورزش عمومی کشور است.
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

امیر سرب دوم نادر خان اکبر آبادی
فرمانده محترم تیپ ۴۱ یاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ورزیدگی، آمادگی جسمانی و همچنین سلامت روحی کارکنان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران همواره از اهداف و ورزشی این نیروی قدرتمند بوده و با اتکا به چنین افراد توانا و ورزشکار است که این نیروی مقتدر در تمامی ادوار توانسته است به عنوان عنصری کارآمد در میادین ورزشی مقتدرانه، جلوه نماید.

بسم الله سبیل از تلاش ارزشمند جناب عالی در کسب مقام اول تیمهای نوجوان در حوزه همگامی ورزشی در سال ۱۳۹۲ که موجب ارتقای توان رزمی و روحیه ساحشوری نیروی زمینی قهرمان نیز گردیده است تشکر و قدردانی نموده، توفیق روزافزون شما را در راه تحقق آرمانهای والای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در پرتو عنایات و توجهات حضرت ولی عصر (عج) و تحت زعامت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران
سرتیپ سجاد احمد رضا پور دستاف

فوتبال

جودو

کشتی

دوچرخه سواری

چتر بازی

والیبال

دو صحرانوردی

جهت یابی

سه گانه مدرن

نخ گانه نظامی

اسکیم

تکواندو

تیراندازی

سوار کاری

تنیس

هندبال

بسکتبال

تکواندو



شماره: ۹۳/۱۰۷۰/۱۲۷

تاریخ: ۱۳۹۳/۰۶/۰۴

بیت‌سار

من لم يشكك المنع من المحلوقين لم يشكك الله عز وجل
(بیان قدره)

امیر سرتیپ دوم سادرخان اکبر آبادی

فرمانده محترم تیپ ۱۴ یاده نرجا

لایحه

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران همواره موفقیت‌های خود را مدیون اینترگریتی کارکنان مؤمن و متعهدی می‌داند که در راستای انجام وظایف و مأموریت‌های محوله از هیچ کوششی فروگذار نبوده و برای مجد و عظمت جمهوری اسلامی و سرافرازی ملت شهیدپرور و شریف ایران تا سرحد شهادت پایمردی و استقامت می‌نمایند و با از خودگذشتگی‌های خالصانه همچنان به دفاع از میهن و ارزش‌های انقلاب اسلامی مشغولند.

بدین‌وسیله از تلاش ارزشمند و انتخاب شایسته جناب عالی به عنوان فرمانده موفق درجه‌ارمین

جشنواره مالک اشتر (۲۶ - ۲۷) سال ۱۳۹۳ نرجا که نشاندهی درایت، تعهد و احساس مسئولیت ستودنی

شما پیوده و زمینه ساز شایسته‌مسالاری، بروز خلاقیت و نوآوری در سایر یگان‌های نرجا نیز می‌باشد

تشکر و قدردانی‌نموده، توفیق روزافزوتان را در راه تحقق آرمان‌های والای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

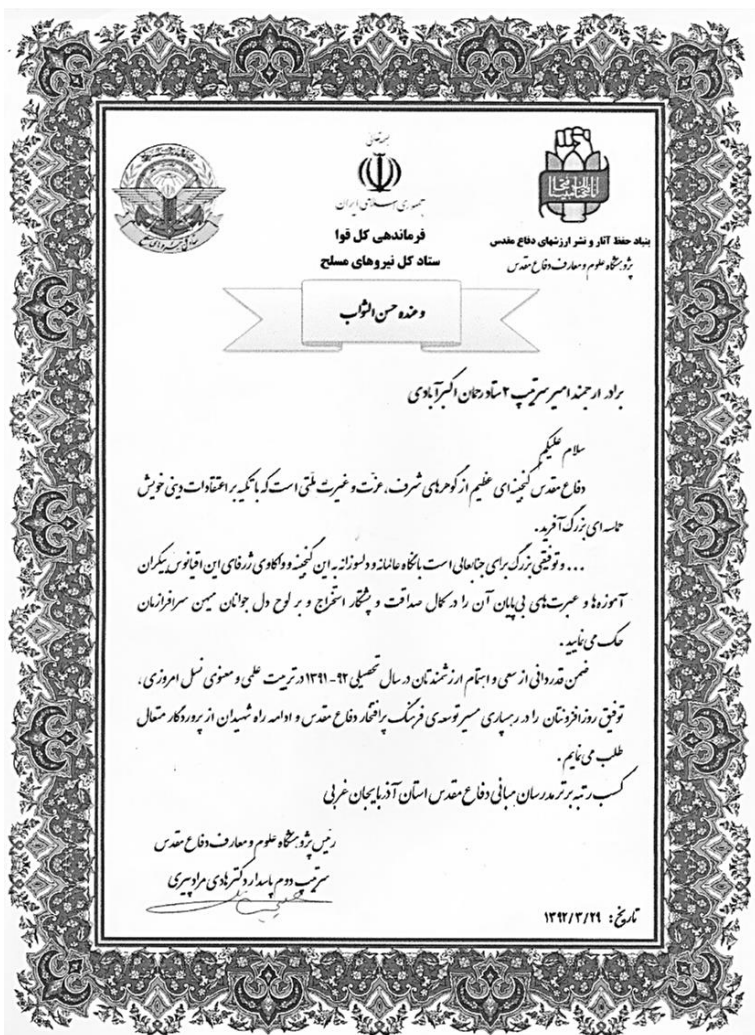
در برتو عنایت و توجهات حضرت ولی عصر (عج) و تحت زعامت مقام معظم رهبری و فرماندهی معزز کل قوا

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

فرمانده نیروی زمینی ارتش، محمود اسلام‌ایران

سرتیپ سادر اکبر آبادی
(مهر)





فرماندهی کل قوا
ستاد کل نیروهای مسلح



بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس
پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

و حه حسن الشواب

برادر ارجمند امیر سربزپ ۲ ستاد فرمان اکبر آبادی

سلام علیکم
دفاع مقدس گنجینه‌ای عظیم از کوههای شرف، غنث و غیرت ملی است که با یکدیگر بر اقصیات دینی خویش
جسادی بزرگ آفرید.
... و توفیق بزرگ برای جابلی است با نگاه ماندگار و دلوزای این گنجینه و پاکای این ایقانوسید سکران
آموزده و عبرت‌های بی‌پایان آن را در کمال صداقت و بی‌شک استیلا و بر لوح دل جابلی میسر سرفرازان
حکمی نماید.
ضمن قدردانی از سعی و اجتهاد ارزشمندتان در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰ در تربیت علمی و معنوی نسل امروزی،
توفیق روزافزودنتان را در برپای سیر توسیدی فرهنگ پانفاد دفاع مقدس و ادا راه شیدان از پروردگار متعال
طلب می‌نمایم.
کسب رتبه برتر در رمان مبنای دفاع مقدس استان آذربایجان غربی

رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

سربزپ دوم پانفاد کوهستانی مرامی

تاریخ: ۱۳۷۹/۳/۲۹

منابع

- بختیاری، مسعود (۱۳۸۷) عملیات بیت المقدس، ویراست ۲، انتشارات ایران سبز، تهران.
- رستمی، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ واژه‌های نظامی، انتشارات ایران سبز، تهران.
- سالار کیا، علی محمد (۱۳۸۴) عملیات فتح المبین قرارگاه نصر، فروردین ۱۳۶۱، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
- کلهر، فریدون (۱۳۸۹) خون و شرف، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا)
- مراد پیری، هادی - شربتی، مجتبی، (۱۳۹۷) آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، انتشارات سمت
- معین وزیری، نصرت‌الله (۱۳۸۷) نگرشی علمی به عملیات فتح المبین، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- معین وزیری، نصرت‌الله (۱۳۸۲) تحلیل عملیات بیت المقدس، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد (دافوس)، تهران.
- مفید، عبدالحسین (۱۳۹۸) بازخوانی جنگ تحمیلی، انتشارات ایران سبز، تهران
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۸) آشنایی با دفاع مقدس، انتشارات خادم الرضا، چاپ چهارم اسفند ماه ۱۳۸۸.

نمایه*

ارتفاعات ابوصلیبی خات, ۲۰, ۵۱,	آ
۶۰	
ارتفاعات آق داغ, ۸۱, ۸۲, ۱۰۷	آبادان, ۲۴, ۵۲, ۵۳, ۶۸
ارتفاعات بازی دراز, ۸۹	آتش بس, ۹۱, ۹۵, ۹۹, ۱۰۱,
ارتفاعات برقازہ, ۴۱	۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷,
ارتفاعات تینہ, ۲۸	۱۱۱
ارتفاعات شاوریہ, ۲۸	آذربایجان شرقی, ۱۷
ارتفاعات علی گرہ زد, ۵۱	آذربایجان غربی, ۵, ۷, ۸, ۱۲۱
ارتفاعات قلاجه, ۹۵	آرام: احمد, ۷۵
ارتفاعات گمکو, ۹۵, ۱۰۲	ا
ارتفاعات میشداغ, ۲۸	
ارومیہ, ۸, ۱۱۴, ۱۱۶, ۱۲۰,	ابیانه: ابوالقاسم, ۱۷, ۵۶
۱۴۱, ۱۳۰, ۱۲۹, ۱۲۲, ۱۲۱	اجاقی: حسنعلی, ۸۱
اروندروود, ۱۰, ۵۱, ۶۵, ۶۷, ۶۸,	اراک, ۷۳
۷۰	ارتش, ۲, ۵, ۸, ۹, ۱۱, ۱۴, ۱۵,
اسلام آباد غرب, ۹۵, ۹۶, ۹۷	۱۷, ۲۴, ۲۶, ۲۸, ۲۹, ۳۳, ۴۶,
اصفہان, ۷۲	۴۹, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۷۳, ۷۹,
افشار قاسملو: سیروس, ۲۰, ۲۱,	۸۴, ۸۸, ۹۱, ۹۲, ۹۵, ۹۶, ۹۸,
۲۲	۱۰۰, ۱۰۸, ۱۱۳, ۱۲۰, ۱۲۳,
افغانستان, ۸	۱۲۴
اکبرآباد: روستا, ۱, ۲	

* انتخاب کلمات نمایه توسط سرتیپ ۲ صادقی گویا

اکبرآبادی: رحمان، ۱، ۴۴، ۱۲۶،

۱۲۸، ۱۲۹

امام خمینی، ۴، ۸۹، ۹۸

امیری: سروان، ۴

امیریان: تیمور، ۹۲، ۱۰۱

امینایی: محمدرضا، ۹۳، ۱۰۱

اندیمشک، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳،

۳۲، ۵۱، ۵۳

اهواز، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۸

اوژن: شیرعلی، ۸۲، ۸۸

ایمانی: حجت الله، ۹۸

ب

باقری: حسن، ۲۹

باویسی، ۱۱۶

باینگان، ۵

بستان، ۲۴، ۹۱

بصره، ۵۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۱،

۷۳

بندرانزلی، ۶۰

بوشهر، ۵۶

بیستون، ۸۱، ۹۴

بیمارستان ۵۲۰ کرمانشاه، ۸۴

بیمارستان امیراعلم، ۸۶

پ

پادگان ابوذر، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲،

۱۲۸

پادگان افسریه، ۱۶

پاسدار صلح، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵

پالایشگاه نفت، ۱۶

پاوه، ۵

پدافند هوایی، ۱۴، ۲۰، ۴۰، ۶۰

پل پی ام پی، ۱۸، ۲۶، ۳۳، ۵۵، ۵۶

پل شناور، ۱۸، ۳۳، ۵۵، ۵۷

پل دختر، ۶۳

پهلوانی: رامین، ۸۰، ۸۱

پورداراب: سعید، ۳۰

پورکرموند: حافظ، ۱۷، ۵۶، ۶۳،

۱۲۶

ت

ترابی، ۴

ترکمن صحرا، ۷، ۱۲۶

تنگ رقابیه، ۲۹

تنگه پاطق، ۹۸

تهران، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۶، ۶۸،

۷۹، ۸۵، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴،

تیپ ۱۷: ۲۸

تیپ امام سجاد: ۲۸

تیپ ۱۴: ۵۵	جهاد سازندگی, ۵۶, ۷۶
تیپ ۲۳: ۵۴	جوانرود, ۵
تیپ ۲۵: ۵۵, ۲۹	
تیپ ۲۷: ۵۴, ۳۰, ۲۸	چ
تیپ ۳۳: ۲۸	چم امام حسن, ۹۵
تیپ ۳۷ زرهی: ۵۵	چم سری, ۷۶
تیپ ۴۱ پیاده: ۱۱۴, ۱۱۶, ۱۲۰, ۱۴۱	چنانه, ۲۹, ۴۱
۱۲۲, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۴۱	چهارزیر, ۸۹, ۹۷, ۹۸, ۹۹
تیپ ۴۶: ۵۴, ۲۹	
تیپ ۵۵ هوابرد: ۵۵, ۲۹	ح
تیپ ۵۸ تکاور: ۳۰, ۲۹, ۲۸	حاتمی: امیر, ۷۹
تیپ ۷: ۴۰, ۳۳, ۳۲, ۲۸	حبیبی, ۳۷
تیپ ۸: ۵۵, ۲۹	حسنى سعدی: حسین, ۲۹
تیپ ۸۴ پیاده, ۲۸	حقیقت: حسن, ۲, ۳
	حمزه: ستوان, ۳۱
ث	حمیدیه, ۶۸
ثقفی, ۲۲, ۶۷	
ج	خ
جابری پور: محمد, ۳۰	خانه باد: محسن, ۹۹
جاده اهواز - خرمشهر, ۵۷, ۵۸,	خداپناهی: محمد کریم, ۷
۶۱	خراسان, ۲۸, ۵۳, ۱۰۳
جزیره ابوموسی, ۱۱	خرمشهر, ۵۱, ۵۲, ۵۴, ۶۱, ۶۲,
جزیره تنب بزرگ, ۱۱	۶۳, ۶۵, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱,
جزیره کوچک, ۱۱	۷۵, ۷۹, ۹۱, ۱۲۶, ۱۲۷
جسر نادری, ۱۸	خسروی, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۶, ۹۶,
	۱۰۷, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۶, ۱۲۴

خلیج فارس، ۹، ۱۴، ۷۰

خمپاره انداز ۸۱ میلی متری، ۱۷،
۳۴، ۳۹، ۴۴، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۹۲،

۹۸، ۹۴

خوزستان، ۹، ۱۰، ۱۸، ۲۴، ۲۷،

۲۸، ۲۹، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۵۵

د

دارخوین، ۵۲، ۵۳، ۵۶

دانشکده افسری، ۳۶، ۷۶، ۷۷،

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۸، ۱۱۲،

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲،

۱۲۹

دزفول، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۶،

۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۴۰، ۴۵، ۵۱،

۵۳، ۵۴، ۶۱، ۷۸، ۹۱

دشت عباس، ۲۸

دعایی، ۱۱

دغاغله، ۵۴

دهلران، ۵۱، ۷۵، ۷۶

دوره تکاور، ۱۲۱

دوره چتربازی، ۸۰، ۱۲۱

دوره دانشکده فرماندهی و ستاد،

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱

دوره عالی، ۱۱۲، ۱۱۳

دوره مقدماتی، ۸۰

ر

رادژیان: محسن، ۷۹

راه آهن، ۱۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱

رحیمی: بهرام، ۸۱

رزلانسری: حسین رضا، ۹۳، ۱۰۱

رزمی: علی، ۲۹

رضایی: محسن، ۲۹

رودخانه الوند، ۸۱، ۹۴

رودخانه تنگاب، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳،

۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴

رودخانه دویرج، ۴۳

رودخانه رفائیه، ۲۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳،

رودخانه قوره تو، ۱۰۴، ۱۰۵

رودخانه کارون، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶،

۵۷، ۷۰

رودخانه کرخه، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۵،

۲۶، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۵۱، ۵۵، ۷۰،

۷۵، ۱۲۶

رودخانه کرخه کور، ۵۱

رودخانه نیسان، ۵۱، ۵۵

رئوفی، ۲۹

رئوسی، ۷۳

ز

زمانی: طیبیه، ۴

ژ

ژاندارمری، ۵، ۱۰، ۱۶

س

سازمان مجاهدین خلق، ۸۹، ۹۱،

۹۶، ۹۷، ۹۸

سازمان ملل، ۱۳، ۹۱، ۹۶، ۱۰۱،

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰،

سایت‌های ۴ و ۵، ۱۷، ۲۰، ۳۹،

۴۰، ۵۱

سبزاب، ۲۶، ۳۲، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳،

سپاه، ۱۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲،

۳۳، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۳،

۵۴، ۵۷، ۶۷، ۷۳، ۷۹، ۹۸

سپاه دانش، ۱

سد دز، ۷۹

سرپل، ۲۵، ۵۴، ۵۷

سرپل ذهاب، ۵، ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۹۶،

۱۱۲، ۱۱۶

سرخه مشط، ۲۳

سقز، ۵

سندج، ۵، ۴۲، ۱۱۵

سه‌راهی قهوه‌خانه، ۵۱

سهند ۳: ۶۰

سوسنگرد، ۲۴، ۶۸، ۹۱

سومار، ۹۶

سیامک: ستوان، ۳۱

ش

شاهین‌راد: فرض‌الله، ۲۹

شریفی: احمد، ۹۳، ۱۰۱

شط‌العرب، ۵۱، ۷۰

شوروی، ۸

شوش، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۳۲،

۴۰

شیراز، ۲۹، ۴۱

شیمیایی، ۸۸

ص

صالح مشط، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۵،

۲۶، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۱۲۵

صالحی: عطاء‌الله، ۱۱۳

صدام، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۰۷، ۱۰۸،

صلیب سرخ، ۱۰۹، ۱۱۰

صیادشیرازی: علی، ۲۴، ۲۹، ۹۷،

۱۲۴

ط

طراده جی‌اس‌پی، ۲۵، ۵۵

ظ

ظهيرنژاد: قاسمعلی، ۲۴

ع

عبدالخان، ۵۳

عجب شیر، ۱۶

عراقی: محمد، ۴

عسگری: فرامرز، ۱۷، ۳۸، ۴۴،

۴۹، ۵۰، ۵۶

علیاری: یعقوب، ۳۰

عملیات بیت المقدس، ۱۳، ۳۶،

۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۶۳،

۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۸۲،

۱۵۱

عملیات ثامن الائمه (ع)، ۱۳، ۲۴،

۲۸، ۷۱

عملیات رمضان، ۳۶، ۷۰، ۷۱، ۷۳،

۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۲

عملیات طریق القدس، ۱۳، ۲۴،

۲۸، ۵۳، ۷۱

عملیات فتح المبین، ۱۳، ۱۷، ۱۸،

۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۶،

۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،

۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۷۱، ۷۵،

۷۶، ۸۲، ۱۲۶، ۱۵۱

عملیات فروغ جاویدان، ۸۹، ۹۷،

عملیات مرصاد، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹،

۱۰۱

عین خوش، ۲۸

ف

فرودگاه مهرآباد، ۸۵

فکه، ۴۱، ۴۳

فلاحی: ولی الله، ۲۴، ۵۵

ق

قرارداد ۱۹۷۵: ۹، ۱۰، ۱۰۷، ۱۰۸،

قرارگاه فتح، ۲۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵

قرارگاه فجر، ۲۸، ۵۳

قرارگاه قدس، ۲۸، ۵۳، ۵۴، ۵۵

قرارگاه کربلا، ۲۶، ۲۹، ۵۱، ۵۳

قرارگاه نصر، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱،

۳۲، ۳۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸،

۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۳، ۱۵۱

قزوین، ۹۶، ۹۷

قصر شیرین، ۱۰، ۸۱، ۸۲، ۹۰، ۹۱،

۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۲۴

قطعنامه، ۹۱، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۳،

۱۰۴، ۱۰۸

قم، ۲، ۲۸، ۷۵

قوشچی، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۱

ک

کاسه کبود، ۸۹

کاسه گران، ۹۵

کانال هندلی، ۷۵

کرانی: مرادحسین، ۹۸

کردستان، ۵، ۷، ۸، ۱۱۵، ۱۱۶،

۱۲۰، ۱۲۲

کرمانشاه، ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۶،

۴۱، ۶۳، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸،

۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸،

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲،

۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸

کرند، ۹۶، ۹۷

کریمی: شاپور، ۱۷، ۵۶، ۶۳، ۱۲۶

کزازی: مراد، ۸۲

کلهر: فریدون، ۳۶، ۳۷، ۴۹، ۵۹،

۶۷، ۷۴، ۱۵۱

کنگاور، ۱، ۲، ۳، ۴، ۴۴، ۷۶، ۹۸

کوت کاپن، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۳۱، ۳۳،

۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۴۵،

۵۲

کودتای نقاب، ۹

کوسه‌چی، ۳۰

کولیوند: مراد، ۸۱

کوهنوردی، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰،

۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱،

۱۲۸، ۱۲۹

کویت، ۱۰۷، ۱۰۸

گ

گردان ۲۸۵: ۹۱

گردان ابوذر، ۲۹، ۳۰

گردان انصار رسول، ۳۰

گردان بلال، ۲۹، ۳۰

گردان حبیب‌ابن مظاهر، ۳۰

گردان سلمان، ۳۰

گردان شهدا، ۳۰

گردان شهید هاشمی، ۲۹

گردان عمار، ۲۹

گردان مالک اشتر، ۳۰

گردان مسلم‌ابن عقیل، ۳۰

گردان یاسر، ۳۰

گردان ۱۳۱: ۲۹، ۷۵

گردان ۱۳۳: ۳۰

گردان ۱۳۸: ۲۹

گردان ۱۴۰: ۲۹

گردان ۱۴۱: ۲۹

گردان ۱۴۴: ۲۹

گردان ۱۴۸: ۳۹

گردان ۱۶۹: ۲۹	لرستان، ۱۸
گردان ۱۷۱: ۲۶، ۳۰، ۳۹، ۵۸	لشکر ۳ فتح، ۵۵
گردان ۱۷۴: ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶،	لشکر نصر، ۲۷، ۲۸، ۵۴
۲۷، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۶،	لشکر ۲۱ پیاده، ۱۶، ۲۵، ۲۶، ۲۸،
۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷،	۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۰، ۴۴، ۴۵،
۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۱۲۶	۵۴
گردان ۲۴۲: ۲۹، ۳۰	لشکر ۲۸ پیاده، ۸، ۱۱۴، ۱۱۵،
گردان ۲۴۳: ۳۰	۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲
گردان ۲۴۷: ۳۰	لشکر ۶۴ پیاده، ۸
گردان ۲۷۵: ۳۰، ۳۱	لشکر ۷۷ پیاده، ۸، ۲۸، ۵۳
گردان ۷۶۶: ۸۱، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۰،	لشکر ۸۱ زرهی، ۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴،
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲،
گردان ۸۰۳: ۲۹	۱۲۸
گردنه حسن آباد، ۹۸	لشکر ۸۸ زرهی، ۸
گروه ۴۲۲ مهندسی، ۵۴	لشکر ۹۲ زرهی، ۲۸، ۲۹، ۵۵
گروهان تکاور، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۱۲،	م
۱۲۰، ۱۲۴	
گشتی رزمی، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۷،	مازندران، ۲۲، ۵۶
۷۸، ۸۹، ۹۱	متوسلیان: احمد، ۳۰
گشتی شناسایی، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۷۸،	مجربی: سرگرد، ۸۱
۸۹، ۹۱، ۹۲	مختاری، ۳۷
گیلان، ۵۶	مرآت: محمود، ۹۴
گیلانغرب، ۷۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶	مرتضوی، ۳
ل	مرکز پیاده شیراز، ۸۰، ۱۱۲
لجمن، ۲۱، ۵۴، ۸۳	مریوان، ۵، ۱۱۴، ۱۲۰
	مفید: عبدالحسین، ۱۱، ۱۲، ۱۵۱

هـ

هاشمی رفسنجانی، ۱۰۷، ۱۰۸
 هرمزگان، ۵۶
 هفت تپه، ۵۳
 همدان، ۱، ۹۶، ۹۷
 هوانیروز، ۱۴، ۹۸
 هورالعظیم، ۵۱

و

واصفی: محمدحسین، ۳۶، ۵۲
 وثوقی: کیومرث، ۱۷
 ورزش اسب سواری، ۱۱۳
 ورزش اسکی، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷
 ورزش دو، ۱۱۴، ۱۲۱
 ورزش دوچرخه سواری، ۱۲۱
 ورزش شنا، ۷۷، ۱۱۳، ۱۲۱
 ورزش قایقرانی، ۸۰، ۱۱۳

ی

یزدی: حاج غلامحسین، ۷۵
 یوسفی: بیژن، ۱۷، ۵۶
 یونسی، ۴

مقیسه: نورعلی، ۳۷

منصوری: سعدالله، ۹۴، ۱۵۱
 منفرد: یعقوب، ۲۰، ۹۴
 مهاباد، ۵
 موسوی: سید داود، ۴
 موسیان، ۷۶
 میناب، ۴۱، ۷۳

ن

نامجو: موسی، ۵۵، ۷۹
 نجات غریق، ۷۷
 ندیمی، ۳
 نشوه، ۵۱
 نفت شهر، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷
 نهر عرایض، ۶۳، ۶۵، ۷۵
 نوسود، ۵
 نیروی دریایی، ۱۴، ۵۵، ۵۶
 نیروی زمینی، ۱۴، ۲۴، ۷۶، ۸۴
 ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۱
 نیروی هوایی، ۱۴، ۱۷، ۵۱
 نیکخواه: محمدرضا، ۹۴